

بخانهٔ
شورای
اسلامی
۱۷





جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۴۸۸
کتابخانهٔ مجلس شورای اس
کتاب غیاثیه
مؤلف نجم الدین محمود شیرازی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۳۲۳

از بیست جهة دماوندی دم اخوین کهربا و شمع زهره

قوة الحجر بگیر شقلی ۱

اول زهره را ذوب نماید بعد دم اخوین کهربا و دو مثقال
را در ذوب تطعیم زهره نماید بعد سیما و شنجرف
سم الفار سفید و سیماب را در میان تنگ کلاه
خوب تکلیس نمایند که سیماب ناپدید شود بعد
دوباره زهره مذکور را ذوب نماید و شنجرف سیماب
سم الفار را در گداز تطعیم زهره نمایند

قیمت این کتاب
۵۵



۲

حب سکته کوفته بار کوفتند که در اعضا باشد

[illegible]

[illegible]

لاب [illegible]

از زراوند [illegible]

[illegible] انار [illegible]

[illegible]

[illegible] در میان [illegible]

[illegible]

لاب [illegible]

روزی [illegible] مرتبه [illegible]

به زنند که [illegible]

رفع [illegible] مرتبه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۶۱

۱۱

طریق ساختن پدر رده بوطاس این است

برادده آهن در آب بریزند و بعد پدر خالص را
قدری اضافه نمایند بعد پدر آهن را در محلول
کرده بعد بگذارند تا آنکه رنگ آن سبز شود
آنگاه او را صاف نمایند با کاغذ تا رکب شکر
قدق کرده و بعد از آن کربنات دو بوطاس
به ریزند تا اینکه کربنات با آهن مرکب شود
کربنات دو بوطاس محلول باقی ماند
پس از آن محلول را در [illegible] الخ
در جای تاریک بگذارند از هوا [illegible]
محافظت نمایند تا اینکه [illegible] پدر [illegible]
کرده کربنات دو بوطاس جوهر [illegible]

---



حب بجهت ورم کبد کلابی ریوند چینی کوبیده مخلوط کرده دو از ده حب
٣ مثقال ٣ مثقال
کرده روزی دو حب یکی صبح و یکی شام بدهند و مشمع از کبد بچسبانند

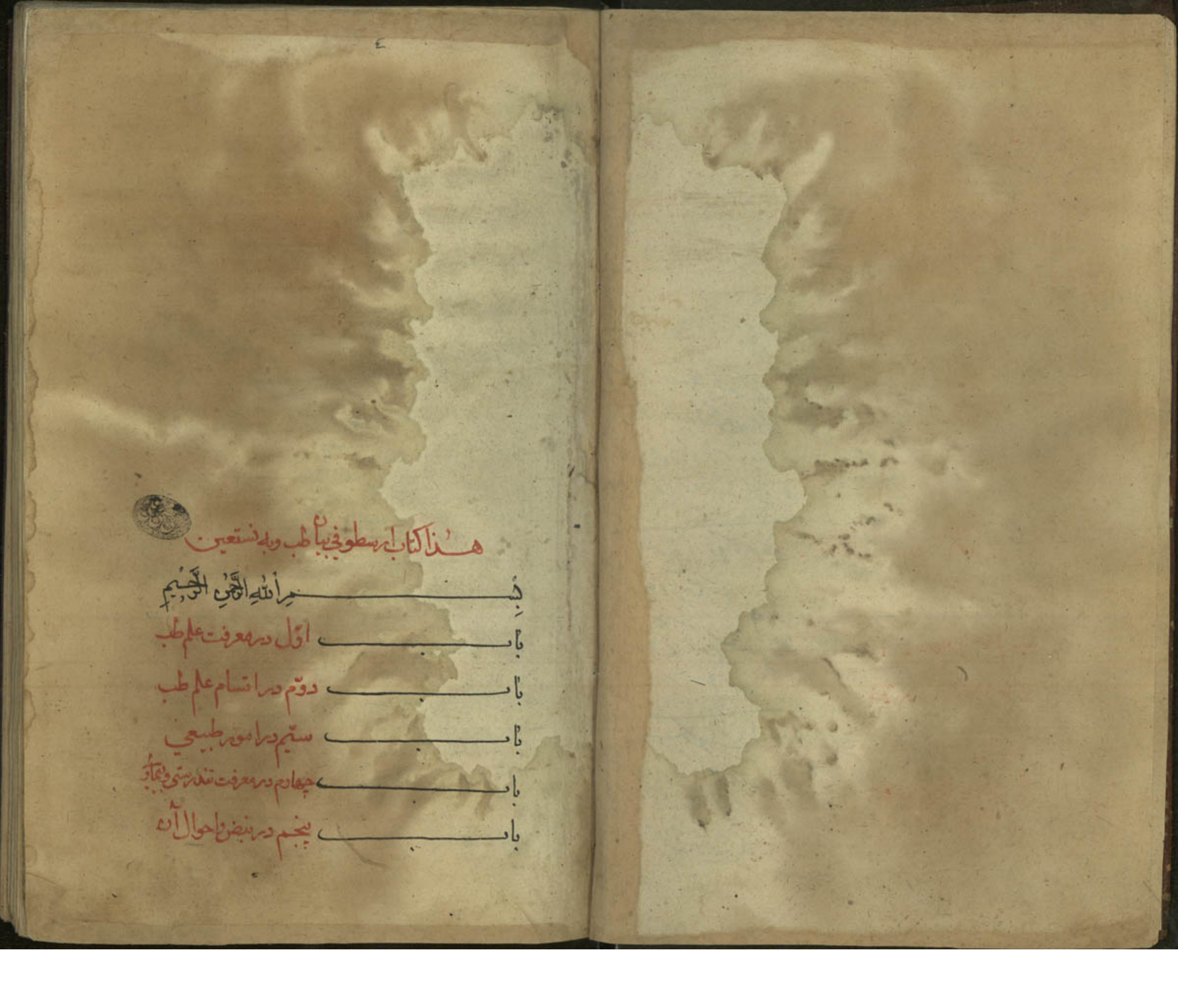
حب دو بیس که اسهالی
اخلاط غلیظ نماید [illegible]
باید خورده شود و بجهت سودا هم
خوب است ریوند چینی صبر زرد
[illegible]

حب بجهت قولنج
کهنه کهنه [illegible] زنجبیل [illegible]
سنبل خاد فرمیلوس [illegible] حب
روزی دو حب بخورند

مشمع [illegible] روغن [illegible] بچسبد [illegible]
مرداسنگ

وشق موم سفید [illegible] رادیانج
۵ ۹
۲ ۱ ۱ ۲

حب بجهت دل درد و کرم این دارو [illegible]
کلابی صبر زرد ریوند چینی و [illegible] آب گوشت [illegible]
ده گندم [illegible] مثقال
به [illegible] غذا بخورند والسلام





هذا کتاب ارسطو فی بیان طب وبه نستعین

بسم الله الرحمن الرحیم

بعدم

باب چهارم در حبها

باب پنجم در سفوفها

باب ششم در شرابها

باب هفتم در لعوقات

باب هشتم در مطبوخات

باب نهم در ایارها

باب دهم در مربات

باب یازدهم در روغنها

باب دوازدهم در ضمادها

باب سیزدهم در کحلها

باب چهاردهم در حقنها

باب پانزدهم در سفوفها

باب شانزدهم در سفوفها و غرغرها

باب هفدهم در داروهای عاف

باب هجدهم در داروهای قی

باب نوزدهم



باب نوزدهم در داروهای عرق

باب بیستم در مسمنات

باب بیست و یکم در مرهمها

باب بیست و دوم در نطولها

## مقاله اول در علم نظری طب

### باب اول در معرفت علم طب

بدانکه طب علمیست که احوال بدن انسان را از او بشناسند که او تن درستست یا تن درمندی از او زایل شده است تا صحت و تندرستی موجود را نگاه دارند و زایل شده را باز کرداند و بباید دانستن که بدن مرکبست از موضوع و صورت و موضوع او مرکبست از عناصر چهارگانه مختلف و کیفیت و طبیعت هریک ضد یکدیگر است پس بسبب اخلاط و امتزاج و جایگاه هریک از این عناصر چهارگانه آرزومند جایگاه خود ند میخواهند تا از یکدیگر جدا شوند و بمکان طبیعی خود روند و بسبب اتضاد طبیعت و کیفیت بالذات فاسدند و این صورت قوتی دایم الشوق است تا باقی موجود باشند در این موضع و میخواهند تا این موضع هر حال ترکیب نوعی بماند و بتحلیل نرود و فاسد نشود اما این فعل از صورت کاریست که بقهر و کوشش باشد و جدا شدن موضع از یکدیگر کاری و فعلی طبیعیست

وکر کاری بقهر وکوشش باکاری کز طبع باشد برنیاید پس بدین سبب صورت حفظ

وبدن بر حفظ ونکاه موضوع خود باقی نمیماند وابن خود سببی اندرونی طبیعی است

وازبیرون اسباب سته ضروری که آن مواد مشرب ومطعوم وخواب وبیداری و

حرکت وسکون است واستفراغ واحتقان که احداث نفسانی است در وی اثر میکند

واحوال او میکرداند وبدین سبب است که کوشیدن صورت با این سببهای بیرونی

واندرونی پایدار نیست پس بضرورت چیزی میبایست که صورت را یاری دهد از

بیرون تا قوت او تمامتر آید وجز نقصان قوت حافظ از اندرون نه بکلی بل بمقدار امکان

واین علم طب است که حقتعالی ارزانی داشت پس طبیعت معادن یاری دهندهٔ این

طبیعت وصورت تا مدتی دراز تربن بدن برابن هیئات نکاه دارد واکر آفتی

بدو رسد در آن کفته اند که زود زایل کرداند باب دوم در اقسام علم طب

بدانکه علم طب منقسم میشود بدو قسم علم نظری وعلم عملی علم نظری علم علی نکردستی یا بموی

طبیعیست که جاری وروان است بر مجری طبیعی ونکردستن درد لازایل وعلم عملی آنستکه

باید دانست که تندرستی بر تندرستان چکونه نکه باید داشتن وبیماری از ایشان چکونه

زایل باید کردانیدن وبر استعمال چیزهای سودمند ودور داشتن چیزهای زیان کا ر

باب سیم در امور طبیعی

یازده



یازده چیز است یکی از آن جمله ارکان است وارکان اجسامیست که مادهٔ اولین از همهٔ کاینات

وهر یکی از آن بسیط است یعنی جسمیت یکسان که همه اجزای او بیکدیکر میمانند در صورت وطبیعت

واز آمیختن وامتزاج ایشان انواع کاینات کوناکون بدید آیند وآن چهار است

آتش وهوا وآب وخاک وهر چهار ضد یکدیکرند واماکن وجایکاه هر یکی از آن مختلفند

آتش جسمی لطیف بسیط وموضع طبیعی او بالای دیکر عناصر است وبدین سبب ا

ورا خفیف مطلق کویند وطبع او کرم وخشک است ومنفعت او در کاینات آنستکه

چیزها بدو پخته شود هوا جسمی است بسیط موضع طبیعی او آبست وبدین سبب او را

خفیف بالاضافه کویند وطبع او کرم وتر است ومنفعت او در کاینات آنستکه تخلخل

وکشاده وسبکی پدید آورد آب جسمیست بسیط وجایکاه طبیعی او آنستکه کرد همه

روی زمین برآمده باشد وزیر هوا باشد وبدین سبب ورا ثقیل الاضافه کویند

وطبع او سرد وتر است ومنفعت او در کاینات آنستکه در دیکر ارکان پذیرند نقشها

وشکلها شوند خاک جسمیست بسیط جایکاه طبیعی او زیر دیکر ارکان است واز این سبب

او را ثقیل مطلق کویند وطبع او سرد وخشک است ومنفعت او در کاینات آنستکه استمساک

وحفظ اشکال وهیأتست دوم مزاجست واو کیفیتی است که از تفاعل کیفیات

متضاده که در عناصر متصغر الاجزا موجود است حادث شود وپدید آید که همه وکنی

ارکان بصورت اثر کننده اند و بمادّه اثر پذیرنده و هر گاه که این چهار صورت
با یکدیگر بکوشند و قوّت در یکی از آن شکسته شود و صورت طبیعی از میان پدید آید
آنرا مزاج گویند و آن نه است چهار مفرد چهار مرکّب مفرد گرمی و تری و سردی
و خشکی مرکّب گرمی و خشکی گرمی و تری سردی و خشکی سردی و تری و یکی
معتدل سیوم اخلاط ارکانها است و اعضای میان کشاده چون جگر و معده و سپرز
و زهره و تولّد اخلاط از غذا است و بعضی خلطها نیک باشد و آنرا طبیعی گویند
و آن آنست که بدل ما یتحلّل بدن میشود و بعضی بد باشد و آنرا غیر طبیعی گویند
و حقّ او آنست که از بدن بیرون کنند و اخلاط چهار است خون و بلغم و صفرا و سودا
امّا فاضلترین اخلاط خون است و تولّد آن اندر جگر باشد و طبع خون گرم و تر است
و آن دو گونه است طبیعی و نا طبیعی خون طبیعی رنگ آن سرخ باشد و بوی آن خوش
باشد و طعم آن شیرین باشد و قوام آن معتدل باشد و نا طبیعی دو نوع است یکی آنکه
مزاج آن گرم تر از آن گردد که میبایدی سرد و تر و یکی دیگر آنکه صفرا یا سودا یا بلغم با او
آمیخته شود و بلغم دو گونه است طبیعی و نا طبیعی صفرای طبیعی کف خون است و لون او
سرخ است و طعم آن تلخ و تیز است و طبع او گرم و خشک است و تولّد آن اندر جگر است
و نا طبیعی چهار گونه است صفرای محّی و این آنست که رطوبتی غلیظ ماننده زرده تخم
مرغ



مرغ با آن آمیخته باشد و صفرای کرّاثی که برنگ کندنا باشد و تولّد صفرا در معده کند
و صفرای زنگاری و آن در غایت گرمی باشد و این صفت از صفرای نا طبیعی بزهر نبات
السموم ماند و سودا و آن دو گونه است طبیعی و نا طبیعی دردی و ثفل خون طبیعی است و بدین
سبب غلیظ تر از خون است و طبع او سرد و خشک است و طعم او ترش است و نا طبیعی و آن
چهار گونه است که از احتراق و سوختگی اخلاط چهار گونه متولّد شود و آنرا سودا گویند
و آنرا حدّتی و جوشیدنی باشد چون بر زمین افتد مگس نزدیک وی نشود و کیفیّت
او هلاک کننده است چهارم اعضا است و آن دو قسم است قسمی را اعضای رئیسه گویند
امّا آن قسم که رئیسه گویند و آن چهار عضو است دماغ و دل و جگر و انثیان و دماغ
عضویست مرکّب از مادّهٔ اولین و لونش از رگهای باریک و از اورده و شریان که
در وی پراکنده و از دو غشا که در وی پوشیده است و آن غشا که مماس جوهر دماغ است
لطیف تر است و نرم و آنکه غشا که مماس قحف است سخت تر است و غلیظ تر و مزاج
دماغ سرد و تر است از منفعت سردی مزاج او آنست که از ادراک محسوسات و از قوّت
فکر و تذکّر گرم نشود و حرارت قوی که پیوسته از دل بدو میرسد او را معتدل
میدارد و منفعت تری او آنست که محسوسات و مدرکات زود در یابد و از بسیاری
حرکات زود خشک نشود و اعصاب لیّنتر باشد و دل مرکّبیست از گوشت و غضروف

ورگها و شریان که از وی رسته است ورگ جوف که از جگر بدا و اندر آمده است و دل
صنوبری شکلست و معدن روح حیوانی و حرارت غریزی است و مزاج او گرم و خشکست
جگر عضویست همچون خون افسرده و اندر جگر تجویفی نیست که کیلوس انجا جمع شود
امّا جگر بقوّت خود مصاصه کیلوس از معده بجگر کشد بواسطهٔ عروق ماساریقا
و اندر رگهای باریک که با گوشت آمیخته است پراکنده شود تا همچنان باشد که همگی
کیلوس را همگی اجزای جگر ملاقات افتد مزاج او گرم و تر است و انثیان عضوی
گوشتین مانند گوشت غدد و سفید است همچون گوشت حصن پستان همچنانکه خون
در پستان سفید کردد و شیر شود و مادهٔ منی اندرین عضو سفید کردد و منی شود
و مزاج او گرم و تر است و قسم دوّم که خادم رئیسانند چون اعصاب و اینها که خادم
دماغ اند شرائین و رگها جهنده که خادم دل اند و آورده و رگهای ناجهنده که خادم
جگر اند و اوعیهٔ منی که خادم انثیان و آلت تناسل اند پنجم قوتها است و آن سه قسم است
طبیعی و حیوانی و نفسانی قوّت طبیعی در جگر است و آن دو گونه است خادم و مخدوم
خادم دو جنس است جنسی آنست که تصرّف در غذا میکند که از جهت بقای شخص و آن
دو گونه است غاذیه و نامیه و جنسی دیگر آنست که تصرّف در غذا میکند و از جهت بقای
نوع و آن دو گونه است مولّده و مصوّره و کار قوّت غاذیه آنست که غذا را مشابه معتدی

میکرداند



میکرداند تا بدل ما یتحلّل شود و کار نامیه آنست که در اقطار بدن میافزاید تناسب طبیعی
تا بدان برنشود و بغایت رسد قوّة مولّده دو نوع است یکی تولید منی کند اندر نُقاده و دیگر
قوتها که اندر منی باشد از هم جدا کند تا هر جزوی از اجزای منی با آن عضوی شود که استعداد
آن دارد پس این قوّة مولّده آن اجزای بدین مجاز میکرداند تا آن عضو شود اطبّا این
مغیرهٔ او کویند و قوّة مصوّره بتسخیر فاطر حکیم جلّ جلاله و عظم الشانه خطها و شکلهای
آن اندام بدید آورد و خادم چهارند خادمه و ماسکه و هاضمه و دافعه فعل قوّت
جاذبه آنست که جذب آنچه نافع و سودمند باشد و در جملهٔ اعضای این قوّت هست
چنانچه از غذا آنچه کو مر دماغ است دماغ را شاید دماغ بخود کشد و آنچه کو مر دل را
شاید دل بخود کشد و دیگر اعضا همچنین فعل قوّت ماسکه آنست که آنچه جاذبه بخود کشیده
باشد نگاه دارد تا قوّت هاضمه چند نوع است که گاهی آنچه قوّت جاذبه اجذب کرده
باشد و ماسکه آن را نگاه داشته باشد هضم کند و گاهی فضله را مستعد گرداند
و این چنان باشد که اگر فضله رقیق باشد از سر زایند تا قوامی معتدل کردد و اگر
غلیظ بود هم بطریق بختی از بقوام معتدل باز آورد تا دافعه دفع نحل قوّت دافعه
آنست که دفع فضله کند که از غذا باقی مانده باشد و قضا را نشاید یا فضله باشد
از مقدار غذای بدن و بدن از آن بی نیاز باشد قوّت حیوانی در دل است و آن قوتیست

که اندامها را بوجود او پیدای قوة وحس وحرکت باشد ومعنی زندکی اندر همهٔ اعضای
او بوجود بدید آید وحرکات ترس وخشم بدین قوت اضافه میکند از آن جهة می یابند از
انبساط وانقباض که عارض میشود واین روح را که منسوب بقوت حیوانی میکنند ونزدیک
اطبا روح جوهری لطیف است که از بخار خون ولطافت اخلاط کند همچنانکه مادهٔ
اعضای کثافت اخلاط است مادهٔ روح لطافت اخلاط است قوة نفسانی قوة
حس وحرکت را کویند وآن در دماغ است وبدان مانند که قوة نفسانی جنسی است ودر
تحت او دو قوت است مدرکه ومحرکه وقوت مدرکه کوییا جنس است ودو قوت تحت است
مدرکه ومتصرفه دیکر مدرکه دو کونه است مدرکهٔ ظاهر مدرکهٔ باطن مدرکهٔ ظاهر حواس
خمسه است بینائی وشنوائی وحس بوئیدن وچشیدن ولمس کردن وبسودن ومدرکه
که باطن منقسم میشود بدو کونه یا مدرکهٔ صور جزویست همچنانکه خیالی اندر زید وعمرو
حاصل است که از احس مشترک میکویند وخزانهٔ آن خیال است یا مدرک معانی
جزویست همچنانکه ادراک دوستی از زید ودشمنی از عمرو وانرا وهم میکویند وخزانهٔ
او حافظه است وقوة متصرفه قوتیست که تصرف در محسومات این دو خزانه میکند
یعنی خزانهٔ حس مشترک وخزانهٔ وهم بسبیل ترکیب وتفصیل همچنانکه انسانی که او را
دو سر بوده باشد یا بی سر باشد وهمچنانکه تخییل دریائی بی جوئی از شیر وجوئی از عسل

اگر قوة



اگر قوة وهمی حیوانی استعمال این قوة کند انرا مفکره کویند قوت محرکه دو کونه است باعثه وفاعله
دیکر باعثه دو کونه است باعثهٔ شهوانی که طالب ملوئید وناقع است وباعثهٔ غضبی است
که دافع مضرت وزیان کار است فاعله که تحریک اعضای مفاصل میکند بحسب ارادت متحرک
ششم افعال است وآن دو کونه است مفرد ومرکب مفرد آنستکه بیکقوت تمام شود همچون فعل
اعضای متشابه الاجزا انه جذب اعضا از بهر آنکه بطبع غذا موافق جوهر خویش جذب
کند همچون کوشت مثلا که مزاج او کرم وتر است جز غذا چرب نکند ودیکر اعضا همچنین و
مرکب آنستکه بدو قوت شود چون فعل مری وفعل معده فعل مری بقوة اختیاری
وقوت طبیعی است وآلة قوت طبیعی اولیف جاذبه است وآلة قوة اختیاری او عضلهٔ حلقست
وفعل معده بقوت حامه وقوت طبیعی است از بهر آنکه حاجتمندی او بعد القوه حس ادراک
ولیفهای جاذبه او بطبع در حرکت آید وغذا را جذب کند هفتم ارواح است وآن سه کونه است
طبیعی وحیوانی ونفسانی معدن روح طبیعی جکر است واین روح از جکر در رکهای ناجهنده
نفوذ میکند وبهمهٔ بدن میرسد ومعدن روح حیوانی دلست واین روح از دل در رکهای
ناجهنده که او را شرائین کویند نفوذ میکند وبهمهٔ بدن میرسد ششم اسنان است وآن
چهار کونه است سن صبیان وکودکیست واین سنی است که بزرک شدن در اینجا همیشه
باشد ومنتهی این سن تا سی سالکی باشد وکرمی وتری بدین سن غالبست وسن شباب

جوانی است واین سنی است که بالیدن وافزون دراین سن تمام شود ومنتهای این سن سی
وپنج سالکی وکرمی وخشکی بدین سن غالبست وسن کهولت این سنی است که نقصان ظاهر شده
باشد اما هنوز قوتها سست نشده باشد ومنتهای این سن شصت سالکیست وسردی
وخشکی بدین سن غالبست وسن پیری سیوخست واین سنی است که ضعف قوتها ظاهر
باشد واعضای اصلی ایشان سرد وخشکست اما از بسیاری تری که در بدن ایشان
کرد آمده باشد سرد وتر باشد نهم الوان است سبب باز دید آمدن رنکها ما اندرونی
باشد یا بیرونی انچه اندرونی باشد بواسطه غلبها وخلطها باشد واکر خون
غالب باشد رنک بدن سرخ باشد واکر بلغم باشد اسفید باشد واکر سودا غالب باشد
سیاه باشد واعتدال رنک بدن از اعتدال اخلاط باشد وانچه سبب آن بیرونی
باشد همچون سردهای شهرهای صقلابیان وکرمی شهرهای سیاهان از احداث
نفسانی باشد همچنانکه سرخی خجالت وزردی غم وترس اما رنکهای موی هرچه سیاه باشد
وسوختکی سخت وحرارت قوی باز دید آید ورنک سرخ حرارت آن کمتر از حرارت سیاه
سیاه باشد ومیکون حرارتی کمتر از حرارت سرخ باز دید آید اما سفید شدن
از ضعف حرارت غریزی باشد وکره کردیش بلغم عفن اما رنکهای چشم سبب سیاه
چشمی هفت چیز است یا از تکی روح باصره باشد یا از اندکی آن باشد یا از کوچکی

بجهت



جلیدی یا از دیر کو فتادن این رطوبت بیضی باشد یا از تیرکی این رطوبت باشد
یا از سیاهی طبقه عنبیه واسباب حدوث زرقت ضد اسباب کحلی وسیاه چشمی باشد
شهلت وشغلت از اجتماعی بعضی اسباب سودا باشد یا با بعضی از اسباب زرقت
وهم شحم است وآن فربهی ولاغری وتنکی از کرمی وتنکی بود تلدز وصلابت از سردی
وخشکی بود یازدهم فرق میان نر وماده مزاج نر کرم وخشکست مزاج ماده سرد وتر است

## باب چهارم در معرفت تندرستی وبیماری

سبب غرض تندرستی مطلق آنستکه مزاج وترکیب واعضای بسیط ومرکب بر هیئاتی
باشد که افعال جاری باشد بر مجری طبیعی یعنی افعال هر عضوی خاص چنانکه باید از وی
صادر شود بی آفتی واشکال اعضاها مرکبند اندر کیفیت وکمیت بر هیئاتی باشد که منفعت
وفعل هریک بی مضرت وبی آفت باشد اما از بیماری حالی است نا طبیعی وبدین سبب اندر
یک قوت اندر قوتهای اعضا یا اندر همه وقتی بدید آید پس تندرستی یکجنس است وبیماری
سه جنس است سوء مزاج وسوء ترکیب وتفرق اتصال سوء المزاج در اعضای بسیط باشد
وسوء الترکیب در اعضا مرکب باشد با شکل وعدد چنانکه هفت چیز است چون تولد سنک
اندر مجری بول یا فسرده شدن خون در عروق یا ملتحم شدن ریش وکوشت فزونی
در مجری رستن یا ثوالولی یا اندر منفذی بدید آمدن یا اندر منفذی آماس پدید آمدن

یا داروهای قابض بر عضوی ضماد کردن یا عنبار بر پیش کرد آمدن یا مشام را بسته کردن
یا غذاهای لزج قوی که از قوت دافعه باشد خوردن سیها که اتساع و فراخی در مجاری
بدید آورد چهارگونه است اول ضعف قوت ماسکه باشد یا حرکت قوی که از قوت دافعه
باشد یا داروئی که اندام را نرم کند استعمال کردن یا نفس باز کشیدن و بخود پیشتر فرو کرفتن
سیها که ملاست و نرمی باز دید آورد سه گونه است یا استعمال چیزهای نرم لزج چون
لعابها و کشرها دوم چیزهای چرب چون روغن گاو و شیر سوم شیرینها چون شکر
و موی و انجیر سیبها که سده ستی باز دید آورد پنجگونه است یکی غذای بجلی زد آید چون
سرکه و خردل دوم داروهای قابض چون خرنوب و هلیله سیم هوای سرد داروهای سرد
چهارم دود و کره پنجم غذاهای غلیظ چون بلوط و ارزن والله اعلم بالصواب

## باب پنجم در نبض و احوال آن

تب حرارتیست از مجری طبیعی و از دل انگیخته میشود و در شراین میکذرد و بهمه تن میرساند
و زیان کار است با فعال بدن و اجناس عالیه آن سه نوع است حمی یوم و حمی عفن و حمی دق
حمی یوم تبی باشد که یکروز آید و یکروز نیاید و بسیار باشد که سه روز نیاید و این تب طول کش — و دیگر نیاید
اول روح را کرم کرداند پس اخلاط و پس اعضا و تولد این تب از اسباب بادیه باشد
و آن چهار است یکی آنستکه از بیرون بر بدن رسد همچون کرمی آفتاب و آتش و استحمام

تابی



بابی که در آن آب قوت داروها باشد دوم چیزی که از اندرون قوت آن بر
بدن رسد همچون خوردن غذاهای کرم و داروهای کرم سیم آنکه بدن را
در حرکت آورد همچون تعب یا نفس را در حرکت آورد همچون غم و شادی
چهارم جنسی علتی که در اعضای ظاهر شود حادث از اسباب ظاهر همچون ورمی
که در اندرون باز دید آید بسبب قرحه که برپای باشد حمی دق حرارت غریبست
که با اعضای اصلی آویزد اول جرم دل را کرم کرداند پس روح و پس اخلاط و این
تب سه است اول آنستکه این حرارت غریبه رطوبتی که در عروق و رکهای
کوچک که در اعضای اصلیست نیست کرداند و بعد از آن در رطوبتی آویزد
که در اعضا نرمست همچون اعضا و نرمی پیه و گوشت دوم آنستکه این
رطوبت تری نیست کرداند و در رطوبت و تری آویزد که در اعضای
متشابه الاجزا پراکنده ماست در جایگاهی که بمثابت شبنم باران خورده
باشد و آن رطوبتیست که غذای این اعضا از آن باشد آن را نیست
کرداند سیم آنستکه این رطوبت نیست کرداند و حرارت در رطوبت و تری
آویزد که سبب التصاق و التیام اجزا و اصلی آن رطوبت باشد از انبیت کرداند
حمی و عفن حرارت کرمی باشد که اول اخلاط را کرم کرداند و اثر اخلاط ...

وجرم دل گرم شود وحدوث این تب از اسباب سابقه باشد بسیاری خلط
وسطبری ود وسندکی آن باشد وسده کدازان حاصل شود وعفونتی که
لازم آن باشد چون دیر عمر زنک سبب تحلیل نارفتن وتبهای عفنی چون
بازدید وآن را مطبقه کویند واین تب دایم باشد انکاه که منقضی شود دوم
آنکه از عفونت صفرا بازدید چون بیرون رکها عفن شده باشد یکروز آید
ویکروز نیاید ومدت درنک این تب دوازده ساعتست چون اندرون رکها
عفن شده باشد دایم باشد وبه نوبت غب استداد کند وانرا غب محرقه کویند
سیم از عفونت بلغم بازدید آید چون بلغم بیرون عروق عفن شود مدت
درنک او هجده ساعت باشد وچون اندرون رکهای عفن شده باشد
ودایم باشد چهارم انکه از عفونت سودا بازدید آید چون سودای بیرون
رکها عفن شود یکروز آید ودو روز نیاید ومدت درنک این تب بیست وچهار
ساعت باشد وچون اندرون رکها عفن شود دایم باشد تب ربع اشتداد کند
تا انکاه که منقضی شود وان را ربع کویند والله اعلم بالصواب

## باب پنجم در اجناس نبضها

یکی از قوت نفسانی باید جستن چنانکه خفتن وبازنشستن وحرکت کردن بری

آسان



آسان باشد واندر بستر به پهلو خسبد وبران شکل بماند وشتابان نراند بی مراد
دیکر از قوت طبیعت باید جستن واین چنان باشد که نبض قوی باشد ودم
زدن آسان باشد دیکر از قوت دماغ باید جستن چنانکه خواستن بسلامت باشد
وشوریدکی واختلاط در عقل نباشد ودرد سر نباشد وازپس بیماریهای حاده
نیز عطسه آمدن نشان قوت دماغ وبدید دانها وبثرها بر لب وبینی خاصه
اندر تب غب خالص نشان خیر باشد اشتهای غذا نشان خیر باشد ودر بیماریهای
حاده روز بحرانی خون بینی ویرقان نشان خیر باشد عرق سرد در تبهای کرم نشان بد باشد
چشم در کود افتادن وزنک روی زرد وسیاه شدن وپوست پیشانی کشیده شدن
نشان بد باشد دم زدن پیاپی نشان حرارت بافراط باشد خشکی دهان وتلخی آب
دهان بد باشد هرکاه زبان درست کردد پس خشک شود خاصه در تبهای حاده
نشان بد باشد کشاده ماندن دهان در بیماریهای حاده نشان سقوط قوت
باشد کند دهان در تبهای حاده نشان عفونت اخلاط باشد دم زدن
سرد نشان باطل شدن حرارت غریزی باشد هرکاه که در آخر بیماریهای حاده دم
زدن ضعیف ومتواتر کردد وکاه کاه نفسی بزرک بر آید هلاک باشد خواب روز
وبیداری شب نشان بد باشد بیخوابی شب وروز نشان خشکی دماغ باشد

درد گوش اندر امراض حاده قاتل باشد بهم سودن دندانها نشان بد باشد لزوجت
بر دندانها نشستن در تب حاده نشان افراط حرارت باشد احتلام اندر اوایل بیماری
نشان درازی بیماری باشد و در آخر نافع باشد سرد شدن انگشتان دست و پای
نشان ضعف حرارت غریزی باشد یا مقدمه غشی باشد و مهلک باشد کبودی اطراف
انگشتان که ناخنان بوده باشد نشان نزدیکی مرگ باشد هذیان گفتن نشان اختلاط
عقل باشد آواز ضعیف نشان ضعف قوة باشد بسیار گفتن از مردم کم سخن نشان
اختلاط عقل باشد نام مردگان بردن مردگان را آواز دادن نشان سوختگی ماده
ماده باشد اندر دکان شهوت غذا باطل شدن اندر بیماریهای مزمن نشان بد باشد
عرق گرم که اندر تبهای گرم که پیش صرد کردن نباید بد باشد در تبها والسلام

## باب هفتم اندر بحران

اندر بحران بحران عبارتیست از مقاومت و کوشیدن طبیعت با مادهٔ مرض
بر مثال دو خصم با یکدیگر کوشند با ماده بجنبر گردد و بحران نیک پدید آید
یا طبیعت عاجز آید و ماده مستولی گردد و بحران بد پدید آید پس بحران تغییر حال
بیمار است از حالی بحالی نزد هر بیماری که آخر آن بسلامت خواهد بودن از ل
چهار وقت باشد وقت ابتدا وقت تزید وقت انتها وقت انحطاط وقت آغاز
مرض



مرض ابتدا گویند وقت افزون تزید گویند وقت بغایت رسیدن انتها گویند و وقت
نقصان گرفتن مرض انحطاط و هر بحرانی که در ابتداء بیماری هلاک کننده باشد
و آنچه در وقت تزاید افتد اگر نیک باشد ناقص باشد و اگر بد باشد بیمار از آن بحران
با رنج باشد و آنچه در وقت انتها باشد یکبار بیمار از آن خطر بیرون آید یا ماده
مرض مستولی شود بیمار هلاک کرد د هر بحرانی که در روزهای بحرانی افتد امیدوار
باشد هرچه پیش از آن باشد نشان بسیاری ماده باشد والله اعلم بالصواب

## باب هشتم اندر روزهای بحران

روز سیم روز بحران است روز چهارم روز بحرانست روز پنجم روز بحرانست و
در این روز بحرانی نیک بسیار باشد روز هفتم روز بحرانست روز یازدهم روز
بحرانست سیزدهم روز گاه باشد که در این روز بحران باشد و گاه باشد که نباشد
روز چهاردهم روز بحران است روز پانزدهم در این روز بحران کم باشد و اگر باشد
کم باشد و بد باشد هفدهم روز بحرانست نوزدهم بحران کم باشد و اگر باشد بد باشد
بیستم روز بحرانست بیست و یکم روز بحرانست روز بیست و چهارم روز بحرانست
روز بیست و هفتم روز بحرانست و هرچه از این روزها گذشت ضعیف باشد

## باب نهم تا چهاردهم اندر تدبیر هوا

بباید دانستن که مادهٔ مرکب روح هواست که حیوان انرا بنفس زدن میکشد و میستاند
و بدین سبب از همه چیزها که بیرون حیوان است هوا باندرون او رسیده تر است و این
هوا که نزدیک ماست هوای خالص نیست ولیکن با بخارها و دودها و غیر آن آمیخته
است و از هر چیزی اکتسابی کرده و بهترین هوا آنست که با بخارها و دودها نیامیخته
باشد و نه محقون باشد در میان سقفها و دیوارها از بخار زمین غارها و تیبها
و خندقها و تره زارها و درختان بد چون انجیر و جوز در او باشد و کشتها و ترها
چون سیر و پیاز و باقلی و کرنب در او باشد و کذا او از جانب شمال کشوده باشد
و اندر تابستان غبارناک و اندر زمستان نمناک نباشد هوای کرم و تحلیل بسیار کند
و سستی در عضلها و عصبها پدید آورد و چون کرمی معتدل بود لون بدن سرخ
کند و از حد اعتدال بیرون رود و رنگ زرد کند و عرق بسیار آورد و بول کم کند و
تشنگی آورد و هوای سرد بدن را سخت کند و مدد دهنده باشد قوتها هضم را
و مادها را غلیظ کند و بول بسیار کند و زکام و نزله بسیار آورد و مشام بسته دارد
هوای تر پوست را نرم کند هوای خشک بدن را لاغر گرداند و پوست را خشک گرداند
هوای تیره اخلاط را برانگیزد و نفس برماند و وحشت آورد هر گاه که هوا متغیر شود
ناپدید آورد وبا ماند

باب چهاردهم اندر فصلها

بهترین



بهترین فصول فصل ربیعست زیرا که این فصل مزاج او کرم و تر است و مناسب مزاج
روح و هوست و لون بدن سرخ کند از آنجهت که خون را باعتدال بظاهر بدن کشد
و این فصل بیماریهای برانگیزاند و کسی که مستعد مالیخولیا باشد مالیخولیا پدید
آورد و مرضهای این فصل بیشتر اسهال الخون و رعاف و دمامیل و خناق کشنده
باشد فصل تابستان مزاج او کرم و خشک باشد ضعف قوتها پدید آورد و خون
و بلغم را کم کند و صفرا زیادت کند و بیماریهای این فصل بیشتر تب غب و محرقه
و مطبقه و لاغری بدن و درد کوش و درد چشم و آبله و حصبه باشد فصل پائیز مزاج
او سرد و خشکست در این فصل بیماریها بیشتر باشد بدین سبب که روز در آفتاب
کرم آمد و شد کنند و شب سرد باشد میوها بسیار خورند و بیماریهای اینکه قوبا
و سرطان و درد مفاصل و سپرز و چکیدن بول و عرق النسا و ربو و قولنج و درد پشت
دران و جدری و حصبه و دیوانگی و سل و دق باشد فصل زمستان مزاج او سرد
و تر است بیماری در این فصل کمتر باشد بدان سبب که بواسطهٔ سردی هوا خلطها
فسرده باشد و بیماری این فصل عسر البول و خناق و قتال باشد و غیر قتال باشد
و حصبه و جدری سلیم باشد و درد چشم و بستگی خون حیض باشد والله اعلم

باب پانزدهم اندر تدبیر طعام و شراب

بهترین غذاها نانی باشد از گندم بی آفت وگوشت گوسفند یکساله تن درست
وشیرینیها که در خور مزاج شخص باشد وبهتر وماننده میوه بغذا انگور است
وانجیر که تمام رسیده وطعام همیشه با اشتها صادق بباید خورد هر که را اشتهاء
صادق بباید خورد وهر که اشتهاء باز دید آید اندر طعام خوردن تقصیر باید کردن
وچنان دست از طعام بدارد که هنوز اشتها باشد وپس از آن که طعام خورده
باشد طعام دیگر خوردن ومعده را گران کردن بغایت بد باشد واندر زمستان
لبنیات وحموضات نباید خوردن ودر تابستان بیشتر باید خوردن واندر خوردنها
ترتیب نگاه داشتن هر چه لطیف تر باشد بیشتر باید خوردن مثلا اول شوربا باید
آشامیدن پس ثرید پس گوشت وبهترین نوبتهاء طعام آنست که اندر دو روز یکروز
بامداد وشبانگاه ویکنوبت میانه روز کسی که مزاج گرم باشد وصفرائی باشد
غذای سرد وتر باید خوردن چون مزورهٔ انار دانه وزرشک وآلو وکدو وغوره
وماننده آن وسوداوی مزاج باید که غذائی بخورد که میل بتری واندک مایهٔ
گرمی باشد چون نخود آب وگوشت بره ومرغ فربه وخایه مرغ نیم برشته وبلغمی
مزاج غذاهای گرم ولطیف تر باشد باید خوردن همچون نخود آب گوشت وگنجشک
وکبک وبط فربه وتوابل ودارچینی وکرویا وبش ودموی مزاج را غذاهای سرد که اندک

مایهٔ



مایهٔ میل بخشکی دارد باید خوردن وعدس آب ومانند آن وآب از عقب غذاها
کم وشیرین نباید خوردن واگر صبر نتواند کردن اندکی آب سرد بخورد شیر وماهی
تازه وخایه مرغ وپنیر تر بیکجا نشاید خورد واز پس میوهای تر آب نباید خورد
چون بپایان از تشنگی برآید نباید پوشیدن واگر بپوشد نباید خوردن غذاهای
چرب معده را ضعیف کند واشتها ببرد غذاهای سرد آورد وغذاهای شور ونیز
چشم را زیان دارد ماست وماهی تازه در یکروز نباید خورد غذاهای ترش خوردن
زود پیری آورد وبسیار خوردن بسیار کلف در روی بدید آورد وعقل را ناقص
کند بهترین آبها معتدل المزاج را آبی باشد که در سردی معتدل باشد یا آنرا سرد
ببرف سرد کرده باشد آب سرد خوردن پیها را ودماغ را ودندان را فایده دارد
وکسی که او را سرفه وفالج ورعشه واستسقا باشد زیان دارد وکسی که تندرست باشد
آب سرد را سود دارد ومعدهٔ گرم را همچون گوارش بود ودل گرم را بجای هوای خنک
بود وبخارها از دماغ باز دارد ونگذارد خون دیگر اخلاط تباه شود وطعام را
بدهن معده آورد واگر سخت گرم باشد معده را بشوید وقولنج را بگشاید وخداوند
سرفه ودرد چشم را سود دارد وآب ایستاده خاصه آنکه در میان درختان ومیان
نی بغایت بد باشد سپرز را بزرگ کند وسرفه وکانی را زیان دارد وآب تلخ یا چیزی

باچیزی چرب وشیرین باید خورد آب شور وسکنکبین خوردن پاک همهٔ آبها مخالف
پیاز است خاصه پیاز سرکه آب خوردن بشب یا از پس گرما بر زیان دارد وجگر و گرده را
سرد کند هم استسقا بود آب خوردن بشب که از خواب بیدار شوند زیان دارد والله اعلم

### باب شانزدهم اندر تدبیر خواب

بهترین خواب وقتی را نگاه است که طعام از خم معده فرو افتاده و در قعر معده
قرار گرفته و خواب بگرسنگی غشیان بار دید آورد و بدن را لاغر کند و خواب
بروز بد باشد و رنگ روی زرد کند و اشتهاء طعام ببرد کاهلی و سستی اندام
و تهیج بار دید آورد و در حالت خفتن نخست بر پهلوی راست پس بر پهلوی چپ
و شکم را گرم و پوشیده دارد و بر شکم خفتن طعام را زود هضم کند و بر پشت
باز خفتن زیان دارد و خواب بامداد هم زیان دارد والله اعلم بالصواب

### باب هفدهم در تدبیر مسافران

که چون منزلی باشد و طعام خورده باشد بنشیند و طعام خوردن بوقت
فرو آمدن بمنزل باید افکندن و بر پشت چارپای آب نباید خورد و بر تشنگی
صبر باید کردن اگر تشنگی غالب باشد قدر پنج درم تخم توترک با سرکه بیامیزد و
بخورد تشنگی باز دارد و هنگام بر نشستن سر و سینه را از آفتاب پوشیده هنگام

برنشستن



برنشستن شربتی از پست جو به آب سرد بخورد و اما در منزل بینی و ناف و کف پای
بروغن بنفشه چرب باید کردن و اگر باد سموم آید بینی و دهان پوشیده باید داشت
و بران صبر کردن و اگر سرما باشد نباید خورد و از آب سرد و ترشیها احتراز باید
کرد و دست و پای بروغن زیت گرم کرده چرب باید کردن و روز باد هم معده
خالی نباید داشت و موی کرک پیچیدن و در موزه باید کردن و پای باید که
در موزه چسپان باشد و اگر دست و پای سرمایی یافته باشد بآب گرم باید
نهادن و اگر خواهد که اثر گرما و سرما زنان روی زرد نکرداند لعاب بنکو
با سپیدهٔ تخم مرغ و کتیرا و صمغ عربی بر روی طلا باید کردن مسافر دریا باید نخست
قی بسیار کند و معده را پاک کند پس در دریا نشیند و در کشتی رب بیرو شراب
انار و شراب غوره می لیسید که مفید باشد **مقالت دوم** در علت هر عضوی از اعضا
از سر تا قدم در معالجه آن

### باب اول در صداع

صداع دردیست که در اعضای سر پدید آید صداع گرم با ماده یا از خون باشد
یا از صفرا علامت صداع خونی سرخی روی و چشم و گرانی اندامها و شیرینی طعم دهان
علاج فصد قیفال است و حجامت ساق کردن و چیزهای سرد خوردن همچون شراب
عناب و شراب آلو و خرما هندی با شکر سپید بجلاب سرد خوردن و بغذا ضروره

کردن و از خرمای هندی و آلوی کیسلی با مغز بادام و صندل و سرکه و عرق گل بوئیدن
صداع صفرا علامت آن افروخته شدن و گرمی سر و روی و زردی روی و سرعت
نبض و زردی بول و تشنگی بسیار و تلخی دهان و بیخوابی باشد علاج استفراغ صفرا
کردنست و طبع را نرم داشتن با آلوی سیاه و عناب و بنفشه و نیلوفر و سپستان
و خرمای هندی و ورق گل و تخم کاشنی و ترنجبین و خیار چنبر و آب انار ترش
و شیرین با پوست فشرده با نبات و ترنجبین باید دادن و بغذا مزورهای ترش چون
خرما هندی و ورق گل و تخم و زرشک و انار دانه و دانهٔ کشمش و مغز بادام و بعد از آن
تبدیل مزاج باید کردن بچیزهای سرد کننده و صداع مادهٔ از بلغم باشد یا از سودا
علامت صداع بلغمی شدت و سختی صداع باشد بی حرارت و سرخی روی و چشم
گرانی سر و چشم و بسیار خفتن و بسیاری آب دهان و تری بینی و بول سفید
و غلیظ باشد و نبض مقاومت و بطیء بود علاج استفراغ بلغم از همهٔ بدن باید کردن
بحب صبر و حب شبیار و جلاب بیخ صحت خراشیده و تخم رازیانه و کلنگبین باید
دادن و غرغره با یارهٔ فیقرا باید کردن و بغذا نخود آب با مرغ و بچه مرغ باید دادن
بحسب قوت و مشک بوئیدن صداع سوداوی علامت صداع سوداوی بیخوابی
و وسواسی و تیرگی رنگ روی و فتور نبض و ترشی طعم دهان و سبزی قاروره
باشد



باشد علاج استفراغ سودا باید کردن بمطبوخ افتیمون و هلیلهٔ سیاه و غاریقون و جلاب
بالنکو و نبات باید دادن و غذا نخود آب با زیره باج با مرغ و بچه مرغ بحسب قوت صداع گرم
بی ماده گرمی سبب آن حرارت آفتاب بود که بر سر تابد یا نزدیک آتش نشستن علامت صداع
گرم بی ماده گرمی سر و اعتدال بول و تیزی بول بود و تشنگی بسیار و بیخوابی باشد و گرانی
در سر و چشم و روی نبود علاج تعدیل هوا کردن و در جای خنک نشستن و جلاب
از سکنجبین ساده و عرق گل با برف دادن و صندل و عرق گل و سرکه بر سر نهادن و بغذا
مزورهای ترش دادن چون خرمای هندی و زرشک و تراشیدهٔ کدو و صداع سرد بی ماده
علامت صداع سرد بی ماده آنست که گرانی در سر و چشم نباشد و تری بینی نباشد و اندیشهٔ
فاسد کند و بول رقیق و سپید باشد علاج بابونه و شبت و اکلیل الملک در آب باید جوشانیدن
و سر فرو گذاشتن و بخار آن بوئیدن و طلاهای گرم بر سر نهادن و جلاب نبات و بالنکو
دادن و غذا نخود آب با مرغ دادن **باب دوم در سرسام**
سرسام ورمی است که در یک حجاب از حجابهای بینی پدید آید یا در هر دو حجاب پدید
آید و این مرض مخوفست یا از خون باشد یا از صفرا علامت سرسام خونی تب دایم و گرانی
سر و روی و سرخی چشم و درد سر و هذیان ناخنده و درشتی زبان و کراهیت روشنائی
باشد و نبض عظیم بود قاروره غلیظ و رنگین باشد علاج فصد قیفال است و خون بیرون

کردن بحسب قوة جلاب بنفشه و نیلوفر و آلوی سیاه و عناب و سپستان و نبات و ترنجبین
دادن و طبرزد مطبوخ فاکهه نرم داشتن چون آلوی سیاه و آلوی کیلی و عناب و سپستان
و تمر هندی و ورق گل سرخ و تخم کاشنی و بنفشه و نیلوفر و سناء مکی و ترنجبین و شیرخشت و مغز
خیار چنبر و میانهای برو جلاب نبات نیکو دادن و غذا کشکاب با عناب و خشخاش
و بنفشه و نیلوفر دادن سرسام صفرایی و تب تیز علامت صفراوی تیز تب و بیخوابی و تشنگی
و خشکی دهان و بینی و شوریدگی عقل و بسیار گفتن هذیان و زردی روی و زبان و سرعت
نبض و برجستن از جای خود و بول زعفرانی و ناری باشد علاج استفراغ صفرا باید کردن
بمطبوخ فاکهه چنانکه در سرسام خونی گفته شد و جلاب بنفشه تر و عناب و نیلوفر و تخم
کاشنی و تمر هندی و آب انار ترش و شیرین با نبات و ترنجبین و آب تقوع و آب خیار کدو باید
دادن سرکه و صندل و روغن گل و عرق گل و آب خیار بالنک لخلخه ساختن و بوئیدن و بر سر
نهادن و بغذا کشکاب دادن و اطراف بدن را بآب گرم و سبوس و بنفشه مالیدن ماشرا
ورمی است که اندرون و بیرون دماغ باز دید آید و بزرگ شود گاه باشد که پوست روی
تیره گون و آب از دهان بر آینده گیرد و این مرض مخوفست و از خون باشد از صفرا باشد علاج
آن خون علاج سرسام است و در این مرضها حقنهای نرم لایق باشد والله اعلم

## باب سیم در دوار و سدر

دوار



دوار بپارسی سرگشتن گویند و سدر را نیز گویند که مردم چون برخیزد چشم او تاریک شود و سر
تیره گرد و بیم باشد که بیفتد و این مرض مخوفست و این مرض یا بلغمی باشد یا سوداوی علامت بلغمی گرانی
سر و روی و کدورت حواس و بسیاری خواب بود و تشنگی نباشد و بول سفید و غلیظ
بود و نبض لین بود علامت سوداوی بسیاری فکر و بیخوابی و کم گفتن سخن و صلابت
نبض بود علامت ریحی آن بود که دیر نیاید و در ابتدا آب از چشم گشاده شود علاج جمله
آنست که دماغ را تنقیه کند بحب ایاره و حب اصطمخیقون و جلاب با لنگو و تخم ریحان
و گلشکر و بنج مهک خراشیده دهند و غذا نخود آب با خسک دانه باید داد والله اعلم

[illegible]

## باب چهارم در کابوس

کابوس علتیست که چون مردم در خواب شوند چنان پندارند که ایشانرا کسی فشارد و نفس
او تنگ میشود سبب این علت بسیار خلطهای غلیظ باشد چون خون سوداوی و بلغم
و سودا و این مرض مخوفست و مقدمه صرع است علاج اگر ماده خونی باشد رگ قیفال
یا نهرالبدن باید گشود و آن دو نوع دیگر جلاب با لنگو و گلشکر باید داد و غذا نخود آب
بحب ایاره و حب اصطمخیقون و ایاره لوغاذیا و املاح دماغ باید کرد والله اعلم بالصواب

## باب پنجم در صرع است

صرع مرضی مخوفست سبب آن سده است ناتمام که در رهگذار حادث شود اگر سده تمام باشد

سکته باشد وبدان سبب حرکت بی نظام وتشنج باز دید آورد وماده این مرض یا بلغمی باشد
یا سوداوی علامت بلغمی سپیدی رنگ وروی وفربهی بدن باشد وزبان مصروع زرد باشد
واز چیزها که موجب خشم نباشد خشم عظیم کرد وحواس ثقیل باشد وآب از بلغم وبینی او
وپس از آن خاصیه تنقیه دماغ باید کرد وبحب ایاره وحب اصطمیخیقون وجلاب
کرم از تخم رازیانه وبا النکو وکلشکر باید دادن وغذا نخود آب با خشک دانه باید دادن
علامت مصروع سوداوی لاغری بدن وسیاهی رنگ وخفقان دل وترشی طعم دهان باشد
علاج استفراغ سودا باید کردن وبمطبوخ افتیمون وحب افتیمون ومعجون جلانجب
وبجلاج کرم از بالنکو وگاوزبان وکلشکر باید دادن وغذا نخود آب با خراب مرغ فربه
ومصروع خود را از گرماء گرم وسرمای سرد نگه دارد وبر کنار باد وکنار آب بنشیند واز جماع
ومستی محترز باشد

## باب ششم در سکته

سکته علتیست که جمله حواس را باطل کند وناگاه افتد وبیکبار افتد وبسبب آن ماده بلغمی
باشد که در رهگذار روح نفسانی سده تمام باز دید آورد وبطون دماغ را ممتلی
گرداند علامت سختی وسهلی سکته ودشواری وآسانی نزدن است وکفا اند در سکته نشانه
زیادت شدن علت باشد ودر صرع نشان گشاده شدن علت باشد علاج آنست
که تا نه روز هیچ جلاب وغذا نه دهند روز ششم مرغ بروغن یاسمین چرب کنند وبا ایارج





فیقرا وآلو کنند وبحلق فرو برد تا قی کند وجلاب انیسون وبا النکو وکلنگبین دهند وحقنها
تیز کنند وپشت او بروغن قرنیان گرم کرده بمالند ومثرودیطوس وتریاک بدهند وماء
العسل بجای آب دهند وزهره کلنگ با آب مرزنگوش حل کنند واندر بینی مسکوت چکانند
وغذا نخود آب با دارچینی وفلفل وگوشت کبک وگنجشک وکبوتر میدهند والله اعلم

## باب هفتم در سبات

سبات مرضی مخوفست وآن خوابیست مفرط ورا زبد شواری بیدار شوند چون از بیداد
کنند همچنان خفته باشد وسبب این مرض سرد شدن مزاجست بسبب خوردن
داروهای سرد یا سرسام که از بیرون بدو رسیده باشد یا بسیاری بلغم وعلامت آن
سپیدی زبان وتهیج وفراموشی ونبض موجی وعریض ونرم باشد علاج اگر خوردن داروی
سرد باشد داروی گرم باید خوردن چون تریاک ومثرودیطوس واگر سبب ماده بلغمی
باشد تنقیه دماغ باید کردن بحبهای تیز وحب ایاره وحب اصطمخیقون وغذا
نخود آب باسفیدباج چینی وکرویا باید دادن وجند بیداستر وروغن یاسمین حل کنند
ودر دماغ چکانند

## باب هشتم در سهر

سهر بیخوابی مفرطاست واین مرض مخوفست سبب آن گرمی وخشکی باشد که بر مزاج
ودماغ غالب شود علاج روغن بنفشه وشراب خشخاش باید دادن وآسایش فرمودن

وازغم وفکر دور بودن وبگرمابه رفتن وآب فاتر استعمال کردن وغذا مزوره از بنوماش
یا مغز بادام واسفناج وبزغاله دادن وانچه خواب آورد سماع آهسته شنودن وآواز باد
نرم که درختان جنباند وحکایتها وافسانها گوش واطراف بدن آهسته مالیدن
واگر کسی را با سهر سرفه خشك باز دید آورد نشان هلاك باشد والله اعلم

## باب نهم در مالیخولیا

مالیخولیا علت سوداوی است وصاحب این علت پیوسته هراسان بود وفکرها
بد کند ودایم وهمناك بود بی سببی ظاهر مادهٔ این علت یا سوداء طبیعی باشد یا سوداء
ناطبیعی اخلاط اربعه باشد که بسوزاند علامت آنکه از سوداء طبیعی باشد سبزی لون
باشد وفتور نبض وسیلان لعاب باشد وآنکه از سودای ناطبیعی اخلاط اربعه
باشد اگر خون سوخته باشد علامت آن سرخی بول باشد وعظمی نبض وبیخوابی
وخندهٔ بسیار وانچه از صفرا سوخته باشد علامت آن سرعت نبض وهذیان
واخلاط عقل در مردم جستن وخشم گرفتن وبیخوابی بود وانچه از بلغم سوخته باشد
علامت آن کاهلی وخواب بی نظام وتری بینی ودهان ولین نبض وسپیدی
لون وسپیدی بول باشد علاج جمله آنست که استفراغ کند بفصد صافن ومطبوخ
افتیمون ومطبوخ هلیله وحب نجاح ومعجون نجاح وحب افتیمون ومطبوخ
هلیله



هلیله بروغن بنفشه وروغن کدو در بینی چکانند وجلاب باانکور ونیلوفر باید دادن
وبغذا نخود آب با مغز بادام واگر بیخوابی مفرط باشد شراب بنفشه وشراب خشخاش
وبغذا مزورهٔ بنوماش باروغن بادام وجرادهٔ کدو وبگرمابه بردن وآب فاتر استعمال
کردن والله اعلم

## باب دهم در نسیان وحمق

این مرض آفتیست که در افعال فکری باز دید آید بحسب نقصان وبطلان وحالتیست
که بکودکی وخرفی میماند وسبب آن سوء المزاج سودا است که بر بطن اوسط دماغ غالب
شود علامت آن خشکی بینی وبیخوابی است علاج غذاهای گرم وتر ومعتدل باید دادن
نخود آب تخم مرغ وبط وآذربیه ویا بچه بزغاله وبره وروغن نرگس وچیزی بر سر ودماغ
آید مالیدن وجلاب نبات وبا انکور دادن والله اعلم بالصواب

## باب یازدهم در عشق

عشق مرضی وسواسی است که مردم از بنفس خود کشند وبتسلط کردانیدن فکر در
نیکو آمدن صورت تا خلقی علامت آن فراموشی وحیرت سر در پیش انداختن
وچشم بکو فرو شدن ونفس دراز کشیدن واخلاط عقلست علاج مزاج دماغ تر
کردانیدن بغذاها وشرابها مرطب چون شراب بنفشه وشراب خشخاش ومفرح
یاقوتی ودر گرمابه رفتن وآب فاتر استعمال کردن وخود را مشغول کردانیدن بشغلها

بزرگ که محبوب را فراموش کند و مجامعت کردن با غیر معشوق فکر در معشوق زایل گرداند

## باب دوازدهم در لقوه

این علت استرخاستی عضلها و پیهای روی و ابروی و لب باز دید آید و پوست پیشانی
از شکل طبیعی بگردد علاج جلاب گرم از انیسون و کلنگبین و با لنکو و پا باید داد و غذا
نخود آب با خسک دانه و گوشت گنجشک دادن و تنقیه دماغ کردن بحب ایارهٔ فیقرا
و حقنهای تیز کردن و از پی آن تریاک فاروق و شروط بطوس و معجون بلادر دادن
و روغن قسط در روی مالیدن

## باب سیزدهم در اختلاج

اختلاج جستن اندام است و آن حرکتی است که در عضلها افتد بی مراد و تولد آن از حرکت
باد غلیظ افتد و علامت باد آنست که دیر بپاید و زود بگذرد و اگر اختلاج در روی
بسیار افتد بیم کشنده باشد بفالج و سکته علاج غذاهای گرم باید داد چون نخود
آب با فلفل و دارچینی و تخم رازیانه و کرویا و آن موضع که جستن کند بخرقه بسیار مالیدن
تا سرخ شود و روغن فرفیون و قسط مالیدن

## باب چهاردهم در رعشه

رعشه علتی است که حرکات آزادی با حرکات غیر آزادی آمیخته شود و حرکت آزادی
ناقص شود و چون خواهد که حرکت غیر آزادی باختیار بکند حرکت آزادی از آن
باز دوا اندر دست بیشتر افتد و سبب کلی این ضعیفی قوتست و ضعیفی آلت یا سوء المزاج



سرد و این بیشتر کسانی را افتد که بیماریهای بسیار کشیده باشد علاج تقویت معده و قوت
باید کردن و استفراغ رطوبت بحب صبر و حب ایارهٔ فیقرا و حب قوقایا و حب شیطرج و غذا
نخود آب با خسک دانه و ماء اللحم از مرغ و کبک و دارچینی باید دادن و روغن قسط مالیدن

## باب پانزدهم در فالج

فالج سستی پیها و عصبها و اندامهاست و باطل شدن حس و حرکت سبب این علت فرود
آمدن رطوبتست از بطون دماغ ریخته شدن بر پیها یکنیمهٔ بدن بحسب ضعف قوهٔ
محرکه و قوهٔ حساسه فرو بندد و نگذرد که بگذرد و علامت آن سستی یکنیمهٔ بدن باشد
و باطل شدن حس و حرکت و سپیدی و خامی قاروره و علاج آنست که تا چهارده روز
یا هفت روز بجهت قلت و کثرت ماده بعلاج مشغول نشوند و در ابتدای معالجت
حقنهای تیز باید کردن و حب صبر و حب اصطمخیقون و حب منتن و حب شیطرج
باید دادن و غذا نخود آب با گنجشک و کبک و تیهو و کبوتر بچه و فلفل و کرویا
و دارچینی و زیره باید دادن و روغن قسط و روغن فرفیون و روغن بلسان باید
مالیدن و مثرودیطوس و تریاک فاروق باید دادن والله العالم واعلم

## باب شانزدهم در رمد

رمد درد چشم است اگر چشم و روی سرخ باشد و رگها برخواسته باشد رگ

قیفال باید کشودن و حجامت قفا کردن و جلاب نبات و عناب و بنفشه دادن
غذا مزوره از بینو ماش و مغز بادام و اسفناج دادن و مسهل از شاه تلخی و پوست
هلیلهٔ زرد و بنفشه و آلوی سیاه و عناب و ترنجبین و خیار چنبر دادن و آب سرد
بر روی و چشم مالیدن اگر سرخی روی و چشم نباشد و برگهای چشم بایکدیگر بسد
علاج آن حب شبیار و حب ایارهٔ فیقرا و جلاب بیخ مهک خراشیده و غذا زیرهٔ
باج با روغن بادام باید داد

باب هفدهم در ضعف بصر

رفتن آب از بصر علاج لطیف گردانیدن غذا است و تقویت کردن دماغ ببویهای
خوش و ترک روزه و جماع کردن و هلیلهٔ کابلی و توتیا خرد سودن و در چشم کشیدن

باب هجدهم در درد گوش و گرانی گوش

گرانی گوش یا مادهٔ غلیظ باشد یا بادی غلیظ اگر مادهٔ غلیظ و بلغمی باشد جلاب
تخم رازیانه و بیخ مهک خراشیده و کلنگبین باید دادن و غذا نخود آب با خشک دانه
و تنقیهٔ دماغ بحب ایارهٔ فیقرا و ایارهٔ لوغادیا باید کردن و اگر سبب بادی غلیظ
باشد غذا لطیف باید دادن چون نخود آب و زیرهٔ باج و ماء اللحم و روغن
بادام با جند بید استر و روغن سداب بروغن بابونه در گوش باید چکانید درد
گوش یا از خون باشد یا از ورم یا از بادهای مخالف اگر از ورم باشد علامت سرخی

لون



لون و جهندگی در گوش بود علاج فصد قیفال و اسهال طبیعت بمطبوخ بلیله و جلاب
عناب و نبات و بنفشه دادن و غذا مزوره از بینو ماش و انار دانه و بینو سرخ باید داد
و اگر بادهای مخالف باشد علامت طنین و آوازها غیر درد او در گوش بود علاج تنقیه معده کردن
بحب شبیار و قی کردن و غرغره کردن با ایارهٔ فیقرا و روغن مرزنگوش و نرگس و بابونه
و شبت نیم گرم در گوش چکانیدن و غذا نخود آب با دارچینی و کرویا و فلفل دادن

باب نوزدهم در زکام و نزله

مبدء زکام و نزله دماغ است آنچه براه بینی فرود آید و آواز ببندد آنرا زکام گویند
مادهٔ زکام و نزله یا گرم باشد یا سرد علامت مادهٔ گرم آنستکه چشم و روی سرخ باشد
و آنچه از بینی فرود آید گرم باشد و تیز و حلق را بسوزاند و دغدغه کند علامت زکام
سرد آنستکه سر و روی گران باشد و آنچه از بینی فرود آید غلیظ و سپید باشد علاج
اندر زکام فصد قیفال دادن و جلاب عناب و بنفشه و سپستان باید دادن و شراب
بنفشه و شراب خشخاش در آب گرم حل باید کردن غذا کشکاب با عناب و بنفشه و نیلوفر
و سپستان باید دادن علاج اندر زکام سرد ارزن دادن و سبوس و نمک در خرقه بندد
و به آتش گرم میکند تا حرارت بقعر دماغ برسد و غذا اندک دهد و بر تشنگی
صبر فرمودن و جلاب پرسیاوشان و انجیر و مویز طائفی باید دادن و غذا نخود آب

با خشک دانه دادن و سی بمجا رطبخ بابونه و اکلیل الملک و شبت مرزنکوش و شونیز فرو
داشتن سود دارد و عود و قسط و لادن سوختن را دارد و الله اعلم بالصواب.

باب بیستم خون آمدن از بینی

سبب خون از بینی آمدن بسیاری خون باشد در بدن از دهن کشوده شود
و خون آمدن کیرد و یا بحران بیماری حاده باشد و اکر بسبب بسیاری خون باشد
فصد رک قیفال است و شراب غوره و شراب ریباس و جلاب عناب و سکنکبین
ساده باید دادن و آب کشنیز به برف سرد کردن و در بینی چکاند و کل ارمنی و نشاسته
و آب غوره و عرق کل طلی کردن بر سر و بسد و کهربا و کل ارمنی و نشاسته و آب غوره
سوده و در بینی چکاند و در آب سرد نشستن و برک بید و کاهو و کل خشخاش و صندل
مقاصری و عرق کل بوئیدن و غذا مزوره زرشک و سماق و انار دانه دادن اکر
سبب رعاف بحران بیماری حاده باشد باز نباید بستن و اکر قوت تحمل نکند و صندل
و کافور و کل ارمنی و کلاب بر سر طلی باید کردن به برف والله اعلم بالصواب.

باب بیست و یکم در ورم زبان

زبان ماده آن یا از خون باشد یا از صفرا یا از سودا یا از بلغم باشد علامت انکه
از خون باشد سرخ باشد و کرم و یا ضربان باشد و لعاب اندک باشد علاج فصد قیفال است

و هم

۲۵

شراب غوره و طبع نرم داشتن بمطبوخ فاکهه و مضمضه کردن با آب بینوسرخ و آب کشنیز و آب
کاسنی و آب کاهو و کتان بعرق کل ترکردن بر زبان انداختن و جلاب عناب و نبات و آب
انار ترش و شیرین با پوست فشرده دادن و غذا کشکاب اکر چیزی فرو ماند بردن و حقنه
کردن علامت انکه از صفرا باشد زردی زبان باشد و درد مفرط و افروختکی سرخی و
و دانها بسیار بر زبان پیدا شود علاج انهم علاج ورم خونی باشد بجز فصد کردن علامت
انکه بلغمی باشد رنک ورم سفید باشد و سرد و بزرک و لعاب بسیار از دهن آید و درد
کمتر کند علاج انهم مضمضه کردن با یارهٔ فیقرا و زبان ابسرکه و عسل و خردل مالیدن و حقنه
تیز کردن و جلاب بیخ مهک و مویز طایفی دادن و غذا نخود آب با مغز بادام مقشر دادن
علامت انکه از سودا باشد سیاهی زبان و خشک شدن دهان باشد علاج تنقیه
دماغ باید کردن و از سودا بمطبوخ افتیمون و حب غاریقون و غذا زیرباج دادن

باخروس بچه باب بیست دوم در ناخوشی بوی دهان

سبب ناخوشی بوی دهن رطوبتی عفن و این رطوبت در بیخ دهن باشد یا اندر کوشت
بن دندان تا این از خلطی باشد که در معده باشد علامت انکه از بیخ دندان و کوشت
بن دندان باشد آنست که هر وقت که مسواک و دهان بشوید یا هر کاه که غرغره کند و
دندان پاک کند دهان خوش بوی کردد علاج قیفال باید زدن با چهار رک نوشتر.

دهان بسرکه وکلاب شستن وصندل وعاقرقرحا وکزمازج خائیدن وبمطبوخ هلیله تنقیه
بدن کردن وجلاب سکنجبین ساده وعرق کل دادن وغذا مزورهٔ انار دانه بی کوشت
دادن واکر دندان تباه شده باشد برکندن علامت آنکه از عفونت خلطی باشد که
در معده است آنستکه بمسواک ودهن شستن زایل نشود ودر وقت کرسنکی سخت‌تر
باشد وکاه سیری آهسته‌تر علاج آنستکه تخم خربزه وتخم شبت در آب بجوشانند وقدری
نمک وعسل دران حل کنند وبازخورند وپر مرغ بروغن کنجد چرب وبحلق فرو برند
وقی کنند وبعد از قی کلشکر وسکنجبین بایکدیکر بسرشند وبدهند واکر سبب کرمی باشد
شفتالو وزردآلو نیم رسیده بدهند وخربزه ناشتا خوردن سود دارد وغذا مزورهٔ
زرشک وسماق وآب غوره باید دادن والله اعلم بالصواب

## باب بیست وسیم در درد دندان

سبب درد دندان یا سوء المزاج سرد باشد یا سوء المزاج کرم یا از ورمی که در بن دندان
باشد علامت آنکه از سوء المزاج کرم باشد آنستکه چون آب سرد بدندان رسد
آسایش ودرد بی آرام کننده باشد وآنکه از ورم کرم باشد کوشت بن دندانها کرم
وسرخ باشد وآماس کرده با ضربان باشد علاج رک قیفال باید کشود وحجامت کردن
وحجامت زدن وسرکه وعرق کل مضمضه کردن وجلاب سکنجبین وعناب باید دادن





وغذا مزورهٔ زرشک وانار دانه وبینو سرخ وبمطبوخ هلیله طبع را نرم داشتن علامت
آنکه سوء المزاج سرد باشد آنستکه با درد وضربان نباشد وافروختکی در سر وروی نباشد
وورم بن دندان نباشد وهرکاه آب سرد بدندان رسد درد زیادت شود علاج آن مضمضه
کردنست بسرکه وپودنه وعاقرقرحا وآویشن وپودنه وبن دندانها به بوره وفلفل وشیطرج
هندی باید مالیدن وتریاق اربعه دادن واکر بدین تدبیرها درد ساکن نشود داغ باید
کردن وصمغ وتوت بر دندان باید نهادن وتنقیهٔ دماغ بدن بحب ایارهٔ فیقرا کردن
غذا نخود آب با مرغ دادن

## باب بیست وچهارم در خناق

خناق دشواری دم زدنست وسبب آن ورم عضلها حنجره وآماس رباطها و
غشاها وسبب آن ورم یا خون باشد یا صفرا علامت خناق خونی سرخی روی باشد
همچون زبانهٔ آتش کرمی در حلق می‌یابد وشیرینی دهان وضربان حلق علامت صفراوی
وی خشکی دهان وزردی روی وافروختکی وتلخی دهان علاج هردو رک قیفال
کشودنست اما در آنکه خونی باشد اکر قوت تحمل کند خون بسیار باید بیرون کردن
تا بحد غشی انجامد واکر ضعیف باشد خون بتفاریق بیرون باید کردن تا غشی نکند
وحجامت ساق باید کردن وبحقنهای نرم طبیعت را نرم داشتن وشراب عناب
وآب آلو باید دادن ودر ابتدا غرغره بعناب وبینو سرخ وآب کشنیز تر وشراب وسرکه

باید فرمودن و محجمه بر مهرهای پشت باید نهادن و بمکیسد تا ماده از رهکذر دور شود
واطراف بدن با آب کرم و سبوس کندم و خطمی و بنفشه مالیدن و در وقت تزاید غرغره
بعناب و رب و بارزوک و بینوسرخ و آب کاهو و شراب توت و مغز خیار چنبر و شیر
و مرو و زرشک غرغره کند چون رهکذر حلق کشاده شود آب انار ترش و شیرین
و سکنکبین ساده و آب خیار کدو و شیره تخم توت و آب نقوع فواکه باید دادن و غذا
کشکاب باید دادن

### باب بیست و پنجم در ربو

ربو تنکی نفس است در حال و حرکات کردن آن امتلا و پر شدن قصبه شش از رطوبت
لزج علاج شراب زوفا و بنج مهک خراشیدن و پرسیاوشان و تخم رازیانه و کلشکر باید
دادن و قی فرمودن پس از آنکه عسل خورده باشد سکنکبین عسلی و آب تره تیزه غذا
نخود آب با مغز بادام باید داد

### باب بیست و ششم در سرفه

سرفه حرکتی است که طبیعت بآن حرکت دفع مودی از شش و از اعضا که بآن متصل است
یا ریتی باشد علامت آن باشد که تشنکی بنشاند و نفث بسیار باشد علاج بنج مهک
خراشیده نیم کوفته و پرسیاوشان و نبات باید داد و غذا مزوره از نخود آب و ماش
و مغز بادام اگر سبب آن خشکی باشد علامت تشنکی و خوشدلی آمدن هوای
خنک بود علاج شراب بنفشه و شراب خشخاش باید دادن و جلاب عناب و

بنفشه



بنفشه و سپستان و لعاب به دانه و بنکو دادن و غذا مزوره از بینو ماش و مغز بادام
و حسو از آرد باقلی و شکر و روغن بادام و موم روغن از موم صافی و روغن کتیرا در حلق
و سینه باید مالیدن

### باب بیست و هفتم در ذات الریه

آماس شش است سبب آن ممتلی شدن شش باشد و از بسیاری خون علامت آن تب
تیز باشد و تنکی نفس تا کلو میفشارند و سرخی روی علاج رگ باسلیق باید زدن
و خون بمقدار قوت بیرون کردن و جلاب عناب و سپستان و ترنجبین و نبات
باید دادن و لعاب به دانه و بنکو و روغن بادام لعوق باید ساختن و طبع را نرم داشتن
بمطبوخ فواکه و ترنجبین از سناء مکی و بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و شیر خشت
و غذا کشکاب با خشخاش و نیلوفر و عناب و روغن کل بادام باید دادن والله اعلم

### باب بیست و هشتم در سل

سل ریش شدن شش را کویند اسباب سل نزله تیز است که از سر بشش فرو آید
و شش را ریش کند سل هرکاه که خداوند سرفه ذات الریه سرفه خون و ریم بیرون
میاید و تب لازم باشد و رخسار سرخ میشود و تب ظاهر تر میشود نشان سل
باشد و سبب تب دایم نزدیکی جایگاه علت است بدل و سبب سرخ شدن رخسار برآمدن
بخار است علاج اگر در ابتداء علت دریابند قوت تمام شود رگ باسلیق باید زدن

وخون بتفاریق بیرون کردن وجلاب بنفشه ونیلوفر وعناب ونبات وسپستان باید
دادن وکشکاب با سرطان وخشخاش ونیلوفر دهند واطراف بر غاله وخروس وبینوماش
باید دادن ودر آن کوشیدن ودر امساک طبیعت باید کوشیدن والله اعلم

## باب بیست ونهم در ذات الجنب

ورمیست دردناک وگرم است که اندر حجاب دل وغشائی که مستبطن اضلاعست پیدا
شود علامت تنگی وتواتر نفس است ودرد پهلو چنانکه سوزن بعضوی فرو برند وتب
لازم ونبض منشاری وسرفه خشک اندر اول علت ودر وقت تزاید بر آمدن خون
یا تفت وگرانی پهلو علاج در اول رگ باسلیق باید زد وچندان خون بیرون کردن
که رنگ بگرداند وبد وسه دفعه تا قوت ساقط نشود وجلاب بنفشه وعناب ونیلوفر
وسپستان وترنجبین ونبات وشراب بنفشه وشراب خشخاش باید دادن ولعاب
بنکو با روغن گل بادام لعوق سازند وبمطبوخ فاکهه وترنجبین وشیرخشت خلط را
مستفرغ کنند وغذا کشکاب با بنفشه ونیلوفر وعناب وخشخاش وسپستان
وروغن بنفشه وشراب بنفشه باید دادن وموم روغن از موم صافی وکتیرا وخطمی و
روغن بنفشه در سینه وپهلو باید مالیدن وآب سرد ومیوها نباید خوردن

## باب سیم در خفقان

خفقان



خفقان حرکت اختلاجیست که دل را حادث میشود وخفقان یا سوء المزاج هر دو واسباب
سوء المزاج گرم اعراض نفسانی باشد چون اندیشه وکارهای نازک یا طعام وشراب گرم
خوردن ویا در هوائی که بغایت گرم باشد آمد وشد کردن یا تشنگی بافراط کشیدن
گرمابه گرم بسیار نشستن علامت خفقان تشنگی وسوزش حوالی دل وراحت یافتن
در هوای خشک باشد اگر خون غالب باشد رگ باسلیق از جانب چپ باید گشود وهوای
خانه خشک کردن وصندل وگلاب وکافور بر سینه نهادن وجامه معتدل پوشیدن
وجلاب نیلوفر وشراب حماض وعرق گل وعرق گاوزبان وعرق بید خشک شراب سیب
وشراب صندل وکشنیز خشک وورق گل وطباشیر با شراب سیب باید دادن ومفرح سرد
ومفرح معتدل دادن وغذا زوره از زرشک وغوره با مغز بادام وفروج دادن اگر سوء
المزاج سرد باشد علامت لون صاحب خفقان سپید لون صافی وتشنگی نباشد علاج شراب
بالنگو وشراب ریحانی وشراب سوسن باید داد وجلاب بالنگو وگاوزبان وفرنجمشک
ومفرح گرم ودوالمسک وپوست اترج پرورده بعسل باید داد وغذا نخود آب وکباب بریان
کرده وزیره باج باید داد

## باب سی یکم در غشی

غشی باطل شدن وبیکار شدن جمله قوتهاست محرکه وحساسه باشد واسباب غشی
تحلیل شدن روح است بواسطه استفراغها وتحلیل بافراط بسبب لذتی مفرط چون

لذت جماع ودردها با فرط چون درد قولنج ومعده یا امتلا باشد وازمادۀ کرفتی
روح کند علامت غشی سردی واطراف بدن باشد ونبض صغیر وضعیف وبطیء باشد
ولون زرد علاج در وقت نوبت کلاب وآب سردی بر روی باید زد وصندل وکلاب
وخیار وبادرنک سرد کرده درحلق باید چکانیدن وجلاب شراب سیب وشراب حماض
ونیلوفر دادن وانچه بسبب دردها باشد علاج آن دردها باید کردن وغذا ماء اللحم
ومرغ بریان کرده وزردۀ تخم مرغ نیم برشت باید دادن والله اعلم بالصواب

## باب سی ودوم در آمدن خون از کلو

علاج رک باسلیق باید زد وقرص کهربا با آب ورق اسبیوش وآب تخم توتک باید داد و
کل ارمنی با کلاب وسرکه ممزوج باید داد وکندر وخون سیاوشان واقاقیا وکل نار با دام
بر سینه طلا باید کرد وغذا مزوره از بینو سرخ وآب غوره وآب سماق باید دادن

## باب سی وسیم در ضعف معده

ضعف معده یا سوء المزاج سرد باشد یا از بسیاری بلغم که در سینه کرد آمده باشد
علامت انکه از سوء المزاج سرد باشد قراقر ونفخ بسیار باشد ودوار وسدر کاه کاه
باشد علاج کوارش زیره وزنجبیل مربا وفلفل ونانخواه ومصطکی رومی باید داد وروغن
مصطکی بر معده باید مالید واطریفل ومادة الحیوة دادن وغذا نخود آب با فلفل
ودارچینی



ودارچینی علامت انکه از کرد آمدن بلغم در معده باشد غشیان وقی وقوع باشد و
تشنکی نباشد علاج قی کردن با آب عسل وآب برک ترۀ تیزه وخردل وجلاب بالنکو ورازیانه
وکلنکبین باید داد وحب شبیار ومعجون خیارچنبر بلغم را بیرون کنند وغذا نخود آب
با کوشت مرغ ودارچینی وکرویا باید دادن

## باب سی وچهارم در غشیان

غشیان شوریدۀ معده باشد یا پیش از طعام خوردن یا پس از طعام اکر پس از طعام
خوردن خورده باشد علاج آن کم خوردن غذا باشد وشراب به خوردن واکر پیش
از طعام باشد ومزاج معده کرم باشد علاج به خوردن است وغذا مزورۀ انار
دانه واکر معده سرد باشد علاج قی کردن است با آب ورق ترۀ تیزه وجلاب بالنکو
ونبات دادن وشراب انار ونعناع وغذا زیره باج با مرغ دادن والله اعلم

## باب سی وپنجم در پیچیدن شکم

بسبب آن رطوبتی باشد که حرارت بر تحلیل آن قادر نباشد وازان نفخ وقراقر
باز دید آید علاج کوارش زیره وشراب ریحانی باید داد وکندر وزیرۀ کرمانی وورق
سداب خاییدن ودستار کرم کردن باتش وبر شکم نهادن ودر کرمابه آب کرم بر شکم ریختن
وغذا نخود آب با دارچینی دادن

## باب سی وششم در فواق

فواق حرکتی طبقۀ اندرون معده است واین حرکت مرکب است از تشنجی انقباضی که بختی

از مودی راه و حرکت انبساطی از جهت دفع مودی و این مودی یا خوردن چیزی گرم
و تیز باشد که قم معده را بسوزاند یا ماده غلیظ باشد که آن دفع کند علامت شورش
معده باشد از عقب غذا یا داروی تیز علاج آب گرم با روغن بادام جرعه جرعه میدهند
و قی میفرمایند تا آب ساده با سکنجبین ساده دادن تا قی بکند و آب انار ترش و شیرین
مکرر و نقیع میخاید و شراب به میلیسد و غذا نرم با روغن کلبادام و شکر بدهند
و اگر سبب ماده غلیظ باشد ماهی شور بدهند و در عقب آن تخم شبت و تخم خربزه بجوشانند
و قدری نمک در آن حل کنند و بدهند و پر مرغ بروغن کنجد چرب کنند و بگلو فرو برند
قی کنند و جلاب کلشکر و تخم رازیانه بدهند و غذا نخود آب با گوشت کبک و کنجشک دادن

## باب سی و هفتم در هیضه و اسهال از تخمه

سبب هیضه ناگواریدن طعام است و فاسد شدن طعام است در معده هر چه لطیف
باشد و بصفرا مانده زیر قی براید و هر چه غلیظ باشد باسهال فرود آید علاج هرگاه
که احساس کنند که طعام در معده تباه شود در حال قی فرمایند یا معده پاک شود
و اندر هیضه هیچ حرکت نباید کردن ولیکن خویشتن حقنه باید ساختن باشد که خواب
باز دید آید که هیضه را هیچ علاج به از خواب نیست و شراب غوره و شراب خشخاش و شراب
ریواج باید داد و غذا زیره سماق و زرشک باید داد و اگر اسهال مختلف اللون باشد

و آن



و آن پیچیدن شکم نباشد باز باید بستن علاج قرص طباشیر و بنکو و تخم شاسپرم و صمغ
عربی و تخم سپندان بریان کرده با مرغ جوان و اقاقیا و صندل و گل ارمنی و زیره کرمانی
و گلنار بر آب مورد بسرشند و ناف و شکم را بدان طلی کنند زحیر تقاضای برخاستن
بود هرگاه که برخیزد اندک چیزی از او جدا شود غلیظ مخاطی بعضی با خون بعضی بی خون
علاج زحیر همچون علاج اسهال خونی باید کرد و مرهم شاهدانه نیز استعمال کردن مجرب
از ورق کرنب و زرده تخم مرغ و افتیمون دهد و مدوعی کلبادام استعمال کردن

## باب سی و هشتم در دفع قولنج

قولنج مرضی معوی است سبب آن بلغمی غلیظ باشد که در روده کاینها بود یا خشکی ثفلها
باشد که از خوردن غذاهای خشک باز دید آورد و قولنج که سبب آن بادی غلیظ
باشد یا ثفلی خشک اول روده اعور ممتلی گردد پس امتلا بروده قولون باز دهد
علامت باز دید آمدن آن باشد که طبیعت مجیب نشود و شهوت طعام شود و چیزهای
ترش و شور و تیز آرزو کند و شکم می پیچد و درد پشت و ساق بدید آید و آب بسیار
خواهد علاج نه نرم و معجون و خیار چنبر و گوارش مری با انبساطی و شکر باید داد
و طبیعت نرم کردن و اگر طبیعت نرم نباشد حقنهای تیز و کثرت کردن تا روده کافی
از ماده قولنج پاک شود و شافها از تخم حنظل و بوره ارمنی و عروب و اسق و صابون و ورق

سداب استعمال سودمند باشد واز آب سرد ومیوها احتساب فرمودن وهر بامداد دو
جلاب گرم از گلشکر وتخم رازیانه دادن ودر آب تنك از بابونه واکلیل الملك وتخم شبت
وروباه ترك خشك وخطمی وغیره طعام نشاندن وغذا نخود آب با مرغ وگوشت کبك
وگوشت کنجشك دادن وصبر فرمودن والله اعلم بالصواب

## باب سی ونهم در کرمها شکم

فرود کانیها بازدید آیند سبب آن رطوبتی غلیظ که در سطح رودکانیها دوسنده شود
وحرارت ضعیف آن را نتوان پختن ونتواند بتحلیل بردن وآن رطوبت فاسد ومتعفن شود
واز تباهی آن رطوبات کرمان متولد شوند واسباب سابقه آن طعامهای غلیظ است
وفا کوار ببدن آن ومیوهای خام وشیر وماست خوردن وبر امتلا جماع کردن واندر گرمابه رفتن
وبرنشستن علامت آن درد شکم وپیچیدن ناف وآمدن لعاب دهان بود خاصه در
وقت خواب وزردی روی وبدخوئی کز زود گرسنه شدن وتشنگی طبیعت علاج
یکهفته هر بامداد صد درهم شیر تازه وده درم شکر دران حل کنند وبدهند وروز
هفتم برنك کابلی مقشر وشیخ ترکی وقسط وترمس وترید وسوخس وقنبل وحب ترمس اخس
النیل واز هر یکی یکدرم کوفته وبیخته بر سر شیر تازه بدهند ومستفرغ کردانند واگر
طبیعت مجیب شود جرعه سرکه کهنه در آب گرم ممزوج کرده بدهند وآخر روز غذا از کشك

سوده



سوده با شیر باید داد وشاقرا زهره گاو وجاوشیر با عسل سرشته استعمال کنند وضمادی
از شونیز کوفته وتخم حنظل وافسنتین وجه با زهره گاو وبیامیزد وبر ناف ضماد کنند والله اعلم

## باب چهلم در دفع درد جگر

اگر درد جگر با سرخی روی وامتلاء بدن باشد علاج رگ باسلیق باید زد وجلاب تخم کاشنی
وروباه ترك ونبات باید داد وسکنجبین ساده با عرق گل کاشنی باید داد وصندل
مقاصری وکافور وآب گل بر جگر طلا باید وغذا کشکاب باید داد یا آب غوره ونان جو
اگر رنك بدن سپید باشد وتشنگی نباشد علاج با الاصول وسکنجبین باید داد
وغذا زیره باج با گوشت کنجشك وکبوتر بچه صحرائی باید داد والله اعلم بالصواب

## باب چهل ویکم در سوء الغنیه واستسقاء

سبب سوء الغنیه واستسقا سردی مزاجست وسوء الغنیه مقدمه استسقاست
هرگاه مزاج جگر از حال طبیعی برگردد وطبیعی بگردد وضعیفی پدید آید ولون رو
وبدن زرد گردد وسپید وآماس در زیر چشم ودست وپا پیدا شود آن را سوء الغنیه خوانند
اما استسقا سبب آن مرض بادیست وسبب آن ماده سرد غریب است که در فرجها اعضا
متخلخل شود وآن را بیفزاید واقسام آن سه است لحمی وزقی وطبلی سبب استسقاء لحمی سوء
المزاج سرد باشد اندر جگر واندر رگهای همه تن سبب نقصان شدن هضم ثالث پیدا شود

استسقاء لحمي اول با آماس كند پس شكم پس و اندامهاي ديگر و هر كجا انگشت بر نهد جاي انگشت
يكزمان فرو نشسته بماند و اين نوع اسلم انواع استسقا است سبب استسقاء زقي آنستكه
آب در رودكاني و ميان پوست شكم ثرب گرد آيد و سبب اين آنستكه ميان مقعر جگر راه
گذار است كه چون از آن مجري متلاشي شده است و چون جانب محدب جگر بسبب سدّ يا ورم
بسته شود آن رهگذر بضرورت گشاده شود و بدين سبب مزاج جگر سرد شود و توليد خون
رقيق ماهي كند و كوتاه روده كه اينها در ميان آب ساخت و اساي كند و اين نوع زاستسقا
بود براين انواع است علامت اين استسقا آماس اطراف بدن باشد و سرفه خشك پديد آيد
و ضعف زياده كند و باخر اسهال پديد آيد چون مشك آب باشد كه چون دست بر وي زنند
خضخضه ميكند سبب استسقاء طبلي آنستكه باد غليظ در آن موضع كه آب در استسقاء
زقي جمع شده باشد و با اندكي رطوبت سبب اين باد غليظ گرمي جگر باشد يا سردي
مزاج معده علامت اين نوع از استسقا آنستكه ناف بيرون آيد و شكم بغايت بزرك
شود و چون دست بر شكم زنند آواز طبل برآيد و از برآمدن حسا را آسايش بايد علاج
نوع اول قي فرمودن بتغاريق و داروهاي مسهل برفق دادن و از آب پرهيز كردن
و راه گذر سده بگشودن و ماء الاصول و سكنجبين بزوري بايد دادن و دماغ را بغرغره
پاك كردن و داروها كه در اين علت نافع است حب ايارج و حب ريوند و قرص زرشك
بزرك



بزرك و كوچك و در آب دريا و آب شور نشستن لايق باشد و مستسقي را در ريگ گرم مدفون
كردن يا در آفتاب گرم نشاندن از قوي ترين معالجها باشد و جلاب از تخم كاشني با پوست
كوفته و نبات بايد دادن و غذا زيره باج از نخود آب و كشمش و مغز بادام چاشني سركه
و اندكي زعفران با مرغ علاج نوع دوم اول تدبير آن بايد كرد اما سوء المزاج زايل شود
پس تدبير استفراغ كند چنانكه گاهي شربتي دهد كه استفراغ آب كند بطريق اسهال يا طريق ادرار
بول و جلاب از تخم كاشني و رباه زوك پنجدرم و تخم كاسني پنجدرم نبات ده درم بجوشانند
و سي درم آب كاشني تا شستن بگيرند و بياميزند و مغز خيار چنبر بيست درم در آن حل كنند و
بدهند تا طبع را نرم كنند و حب مازريون و حب غاريقون بدو سه نوبت بدهند و غذا نخود
آب با دارچيني و تخم رازيانه و مرغ بدهند علاج نوع سيم اگر گرمي غالب باشد سكنجبين
بزوري خنك دادن و جلاب و تخم كاشني و تخم كرفس و بعوض آب عرق كاشني ضمادي
از صندل و عود و لادن و شكر بر جگر نهادن و غذا زرشك دادن اگر سردي غالب بود تخم
كرفس و رازيانه و سكنجبين و سنبل هندي دادن و ماء الاصول و معجون حب الغار و غذا
نخود آب با مغز بادام و خشك دانه بايد دادن والله اعلم بالصواب

باب چهل و دوم در درد سپرز

اگر بدن سياه باشد و بول زرد علاج باسليق بايد زد از دست چپ و جلاب روباه تروك

وتخم کاسنی وسکنجبین بزوری باید داد واکر زانکه بدن بتره باشد ومعده ضعیف وهضم تنك نباشد علاج ایارهٔ فیقرا باید داد وادرار بول باید کرد وماء الاصول وسکنجبین بزوری باید داد وورق سداب وتخم تره تیزه با سرکه بجوشانند وقدری بمد مغزی باندازهٔ سپرز ترتیب کند وبدان سرکه بجوشانند وبر موضع سپرز می نهد وسرکهٔ کهنه بناشتا می آشامند وغذا مزوره از زرشک وزیرهٔ باج باید دادن والله اعلم بالصواب

## باب چهل وشیم در یرقان

تغیر رنك روی ورنك سپیدی چشم ورنك همه پوست تن را کویند ویرقان زرد یا سیاه باشد واسباب تولد یرقان زرد از بسیاری زرد از بسیاری تولد صفرا باشد اندر جکر یا اندر مقصد فرو آمدن صفرا بجانب روده کانی از زهره یا از قبل دفع طبیعت باشد که دفع مرهٔ صفرا بظاهر بدن کند بجهة بحران علامت یرقان زرد سبب حرارت جکر وبسیاری تولد صفرا باشد تشنکی وتلخی دهان وزردی بول ونادری وکف آن زرد بود علاج تخم کاسنی وخرما هندی وآلوی سیاه وآلوی کیسلی ونبات وترنجبین باید داد وبمطبوخ هلیلهٔ زرد استفراغ باید کرد وسکنجبین وعرق کاسنی وآب خیار کدو وآب انار ترش وشیرین وشیره تخم کدو باید داد وقرص طباشیر نرم وقرص کافوری وقرص معتدل وقرص زرشک در این مرض سودمند است وبدوغ کاو سرشتن وماهی کوچك زنده فرو برند نافع باشد وغذا مزوره از زرشك



از زرشک وخرما هندی باید داد واکر باز دید آمدن یرقان از دفع طبیعت باشد در بحران حاده چون پیش از روز هفتم باشد بد باشد الا اکر رطوبت بسیار بطریق اسهال وادرار مستفرغ شود وچون روز هفتم یرقان باز دید آید نشان خیر باشد یرقان سیاه بیشتر از سپرز باشد واز جکر نیز باشد انچه از سپرز است آن سدّه باشد اندر منفذی که میان جکر وسپرز است علاج رک اسلیم باید زد از دست چپ وبمطبوخ افتیمون استفراغ صفرا باید کردن وغذا زیره باج ساده باید دادن

## باب چهل وچهارم در خون کرده

هر کاه که درد کرده باشد ودرد ضربانی باشد وبول سرخ علاج رک باید زدن وجلاب از شیرهٔ تخم خیار بالنك وخربزه وخیار وجلاب کم از نبات باید دادن واکر نشان غلبهٔ خون نباشد طبع بمطبوخ فاکهه وترنجبین وخیار چنبر نرم باید داشت وغذا مزوره از بینو ماش ومغز بادام اکر خون آید قرص کهربا وکل ارمنی ویا رسك بریان کرده غذا مزوره از بینو ماش ومغز بادام وفروج اکر در بول ریک باشد همچون حجر الیهود وجلاب تخم رازیانه وشیرهٔ تخم خربزه با نبات باید داد وغذا نخود آب واکر سلسل بول باشد اطریفل کوچك وبرزك وشاه بلوط وشکر وقرص کندر باید دادن غذا مرغ بریان کرده باید دادن والله اعلم بالصواب

## باب چهل وپنجم در ریش مثانه

بیشترین ورمها که مثانه را باز دید آورد ورم کرم باشد علامت آن درد سخت باشد و

و اگر خشکی بول و تب تیز محرقه و سیاهی زبان و هذیان و آماس زهار علاج رگ باسلیق باید کشود
و در آب تشنگی کردن بنفشه و خطمی و روباه ترک با نبات باید داد و طبع را بمطبوخ فاکهه
نرم باید داشت و غذا مزوره از بنو ماش و مغز بادام دادن خوف مثانه علامت آن سوزش
بول با خارش و رسوب نخالی و لاغری بدن باشد علاج شراب بنفشه و شراب خشخاش
لعاب بنکو به دانه باید داد و شراب بنو ماش با اسفناج و کدو و آب پیه مرغ فربه باید
داد و ریگ و سنگ کرده و مثانه تولد کشد این علت بیشتر کودکان را باشد و مردم
فربه و سبب سنگ و ریگ رطوبتها لزج که از غذا غلیظ تولد کند هر گاه که بول غلیظ و رقیق
صافی شود و بول سیاه که بی درد و بیماری آید نشان تولد سنگ است علاج قطع ماده
آن کردن اول نغی و ادرار بول و اسهال و جلاب تخم کنز و تخم کرفس و ماء الاصول
و سکنجبین بزوری باید داد و طبع نرم داشتن بقرص بنفشه معجون خیارچنبر و در آب
گرم نشانند و خسک بابونه و اکلیل الملک و شبت و ورق کرنب و ورق خطمی و
سیاوشان و مرزنگوش اندران آب میریزند و معجون حجر الیهود با آب برگ خیار بدهند
و غذا نخود آب با تخم کنز و رازیانه بدهند و الله اعلم بالصواب

باب چهل و ششم در ضعف قوت مجامعت

نقصان باه از ضعف شهوت باشد یا از استرخا و سستی آلت منی باشد ضعف بدن

باشد



باشد یا از اندکی غذا علامت آن لاغری باشد و زردی رنگ همین علاج تقویت بدن باشد
کردن بتدبیر ناقهان و اگر از اندکی بود غذا زیادت باید کرد و خواب بوقت و بلهو و شادی مشغول
بودن و مدتی ترک مجامعت کردن و اگر سبب آن اندکی منی باشد علاج آن غذاهای مرتب دل
چون حلوای ترنجبین و معجون اللبوب و هریسه از گوشت بره و بط و شیر برنج و زنجبیل پرورده
و تنقل بمویز طایفی و پسته و مغز بادام و غذایی که از جهت هیجان باه خورد باید که دو سه معنی
باشد یکی آنکه غذا بسیار دهد دوم آنکه بادانگیز سیم آنکه میل بگرمی کند اما آنچه در وی این معنی
حاصل است نخود و لوبیا و کزر و شلغم است و مانند آن و اگر سبب سستی و استرخاء آلات منی
باشد علامت آن رقت و تنکی منی باشد علاج اطریفل کوچک و بزرگ باید داد و غذا کباب بریان

باب چهل و هفتم در رنجهای مقعد

چون در عضو پایانی مقعد باز دید آید سبب آن ورمی گرم باشد که در مقعد حادث شود
علاج رگ باسلیق باید کشود و در آب سنگ بنفشه و خطمی و پوست خشخاش و جو نیم کوفته و ورق
لوبیا نشانند و زرده تخم مرغ و روغن گل بادام ضماد باید ساخت و جلاب عناب باید داد
و غذا بنو ماش و بنو سرخ و اسفناج باید داد اما تو د دانه چند باشد که از فساد غذا حاصل
شود و هم اندرون شرج باشد و هم بیرون و اگر به آن روان باشد علاج آن قرص کهربا و قرص
گلنار با شراب مورد و شراب به باید داد و غذا مزوره از سماق و اگر خون روان نباشد

علاج آن قرص کهربا و قرص کلنار با شراب مورد و شراب به باید داد و غذا مزوره انار و بینو ماش و سماق

علاج آن حب مقل است و اطریفل مقل و غذا نخود آب باکند نا باید داد و الله اعلم بالصواب

## باب چهل و هشتم در بیماری انثیین

آب کشنیز بهاون کردن و قدری اسرب تر کردن و چندانی پارهٔ اسرب با آن سوده شود طلا

باید کردن و سنگ آسیا و سنگ خسان بر هم سودن با آب کشنیز تر و گلاب طلا باید کردن

سودا رد و طبع را نرم داشتن بقرص بنفشه مزورهٔ غوره با مغز بادام باید داد و خارش

قضیب و خصیه سبب آن ماده تیز باشد که بر آنجا منصب شود علاج رگ باسلیق باید زدن

و مطبوخ هلیلهٔ زرد باید داد و خلطها تیز مستفرغ کردن و صندل و شیاف و ماميثا و عرق

گل طلا باید کرد و علق که از ادیوجه گویند بروی ران افکندن فتق و قیل فرود آمدن بعضی

از رودکانها و باد غلیظ بسبب اتساع مجاری علاج آنست که رانها بر هم فشارند تا بجای

خود رود و روز بروز بر فاده بنهد و از پیاده رفتن و مجامعت و طعامهای نفاخ پرهیز

کند و گوارش زیره و معجون حب الغار باید داد و ضمادهای قابض می نهند چون اقاقیا

و صبر و پوست انار و مازو و سیر و برگ مورد و سماق و گلنار و جوز سرو و پشم ماهی و خدا اند

قبل که از ابادی کندی گویند معجون کند و سحر بینا باید داد و غذا نخود آب با مرغ کبک و گنجشک باید داد

## باب چهل و نهم در بسیار آمدن خون حیض

اکر سبب



اکر سبب تیزی و گرمی خون بود رگ باسلیق باید گشود و طبع بحب اصطمخیقون نرم داشتن و شیر

تخم بوزرک و آب برگ اسپیوش با گل ارمنی و گلنار دادن و قرص کهربا و گل ارمنی و قرص طباشیر

بیست و قرص بیت و شراب مورد و شراب به دادن و غذا مزوره از سماق و آب غوره و زرشک

باید داد بسته شدن خون حیض سبب سده است یا فربهی با فراط باشد بسته شدن رگها

و منفذها و باریکی آن باشد علاج آنکه فربهی با فراط باشد رگ صافن و مابض باید گشود

و حجامت ساق کردن و جلاب بر سیاوشان باید داد و تخم مرزنگوش با عسل جوشانیده

و ادرار حیض بکند و غذا نخود آب با دارچینی و آنجا که سبب لاغری با فراط بود علاج ترتیب

بدن باید کردن و سکنجبین ساده باید داد و در غذاها که روز هفتم شود باید داد و افزود

و بکرمابه معتدل باید رفت و روغن بنفشه در بدن مالیدن بسیار سودمند است

## باب پنجاهم در نقرس و وجع مفاصل و عرق النسا

سبب این رنجها همه یکی است آنچه در پیوندهای انگشتان پای ریزد و آن را نقرس گویند

و آنچه در حقه و رگ ریزد آن را درد ورک گویند و آنچه بر سرین دبران فرود آید و با پس

ساق آن را عرق النسا گویند و آنچه بمهرهای پشت فرو ریزد از احدیه گویند آنچه در دستها

و زانوها فرو ریزد از مفاصل گویند علاج اگر این از مادهٔ خونی بود اول استفراغ

خون باید کرد از جانب مخالف و از آب سرد و میوها و جماع پرهیز باید و مطبوخ هلیله

ومطبوخ سورنجان وسناء مکی وبیخ مهك وحب سورنجان استفراغ باید فرمود وغذا
نخود آب ساده باید داد واگر ماده بلغمی باشد جلاب تخم رازیانه وکلنکبین باید داد وهر روز
قی باید فرمود باب شبت تخم برس وعسل وغلك طعام بحب ایارهٔ اصطمخیقون وحب
صبر وحب ایارهٔ فیقرا استفراغ باید کرد وغذا نخود آب با کبك ومرغ دادن وروغن قسط
وروغن خروع وروغن شبت وروغن بابونه باید مالیدن والله اعلم بالصواب

باب پنجاه ویکم در دوالی وداء الفیل است

دوالی علتی است که رکهای پا غلیظ شود چون کره کره بر یکدیکر پیچیده شود وسبب آن
خون سوداوی باشد که در این رکها منصب شود واین علت بیشتر حمالان وپیکان
واستادکان حضرت پادشاهان بود وداء الفیل آنستکه ساق پای وقدم همچون ساق
پای پیل غلیظ وسطبر شود ومادهٔ این علت خون سوداوی بلغمی باشد علاج اول رك
باسلیق باید کشود وقی فرمودن وآسایش دادن وازران تا قدمها بریسمان محکم پیچیدن
وبمطبوخ افیتمون تنقیه بدن باید کردن وحب سورنجان ومطبوخ سورنجان دادن پیاپی
وپس از تنقیهٔ بدن خاکستر چوب رز وتخم جرجیر وتخم ترب وسرکین وآب حلیه با روغن
زیت طلا باید کرد وغذا زیرهباج با نخود آب ومرغ کندم باید داد والله اعلم

باب پنجاه دوم در بیماریهاء ظاهر بدن

جرع



چون سعفه وکرد خارش سبب سعفه نکائی ماده تی باشد بر ظاهر بدن رك باسلیق وهفت
البدن باید کشود تنقیهٔ بدن بمطبوخ هلیلهٔ زرد وهلیلهٔ سیاه ومطبوخ افیتمون باید کرد
وحجامت کردن وجلاب عناب ونبات وترنجبین باید داد وروغن بنفشه در بینی باید
چکانیدن وموم روغن از موم صافی وروغن بادام در جایگاه سعفه باید مالیدن وغذا
نخود آب وسبوس آب با روغن بادام وشکر باید داد کرد خارش سبب آن ماده غلیظ باشد
عفن باشد که در رکها جمع آمده وطبیعت از ابظاهر پوست دفع میکند علاج رك باسلیق
باید کشود واستفراغ بمطبوخ افیتمون ومطبوخ هلیلهٔ زرد ومطبوخ شاه تره باید داد
وسکنجبین ساده وآب شاتره باید داد وجلاب عناب وبنفشه وآلوی سیاه وخرما
هندی ونبات وترنجبین باید داد وغذا مزوره وبینو ماش وآلوی کیسلی وتمر هندی
وآب پنیر وسکنکبین سودمند باشد ودر آب کبریت وآب شور نشستن اثری تمام
پیدا شود وتخم ریباس واشهٔ زرد وآلو تلخ وکبریت زرد اسقوطری وسیماب مقتول
با سرکه بیامیزد وهر روز قدری از آن با ماست ممزوج کرده ودر کرما طلی بدن میکند
واز جماع کردن وطعام شور وشیرین واز کوشت خوردن پرهیز فرمایند والله اعلم

باب پنجاه وسیم در بهق وجذام

علاج بهق قی کردن است واستفراغ بلغم بحب اصطمخیقون وحب ایاره ومطبوخ

تربد وجلاب را نیانه رومی وکلنکبین باید داد غذا نخود آب با خشک دانه وکوشت
مرغ یا کوشت کبک وشطرج هندی وتربد سفید مجوف وتخم ترتیزه وروناس وحرمل
کوفته وبیخته با سرکهٔ کهن آمیخته طلا باید کردن علاج بهق البدن و باسلیق باید کشود
وبمطبوخ افتیمون ومعجون النجاح وحب افتیمون ومطبوخ هلیلهٔ سیاه وزرد
استفراغ سودا باید کرد [illegible] تریاق افعی در شراب صرف باید چشانیدن وطلا
باید کردن وروغن کد [illegible] چکانیدن وغذا نخود آب دادن والله اعلم

## باب پنجاه وچهارم در شری و حصف

علاج شری آلوی کیسلی وتمر هندی وورق گل باشد وبمطبوخ هلیلهٔ زرد استفراغ
باید کرد سبب حصف شوری عرق باشد وناشستن بدن وترک حمام یا در طول گرم
حرکت کردن علاج استفراغ صفرا باید کرد بمطبوخ فاکهه وورق گل وتمر هندی
وسکنجبین ساده درجایگاه خنک نشستن وآب سرد خوردن وغذا مزوره از
بیوماش وکدو باید داد وآب انار ترش وشیرین مکیدن وتخم خرزه با گلاب طلی باید کرد

## باب پنجاه وپنجم در حصبه وآبله وکودک

علاج حصبه وآبله عناب ونبات وشفترک باید داد وطبع را بسته داشتن ونگذاشتن
که نرم شود وغذا جو وعناب وبینوسرخ دادن وشفترک درجامه خواب پراکنده کردن

علاج



علاج کودک افتیمون وایارهٔ لوغا وایارهٔ کرفس باید داد ومرهم زنگار طلا کودک
باید کرد

## باب پنجاه وششم در ورمها

هرگاه که ورم در همسایگی اعضا باشد ودر ابتداء ادعات استعمال باید کرد
در وقت تزید رادع با محلل باید آمیختن ودر وقت انحطاط بمحلل تنها اقتصار
کند وورم یا خون باشد یا صفرا یا بلغم یا سودا اگر ورم خونی بود علامت
آن یا سوزش وگرمی جایگاه ورم وسرخی رنگ ورم باشد علاج این
هر دو نوع باید کشود وحجامت کردن جلاب عناب وخرمای هندی و
ترنجبین باید داد وطبع را بمطبوخ فواکه وخیار چنبر وشیرخشت نرم داشتن
وطلاء سرد وخنک نهادن وغذا کشکاب دادن علامت ورم سوداوی
علامت ورم باشد وسیاهی لون آن وسردی جایگاه ورم علاج شود باید
کرد بمطبوخ افتیمون ومرهم باسلیقون بر ورم نهادن اگر بلغم بود علامت
آن نرمی ورم باشد چون انگشت بر آن نهند جایگاه انگشت زمانی بماند
ولون ورم سپید بود علاج جلاب بیخ مهک خراشیده نیم کوفته با گلشکر
باید داد وغذا نخود آب واسهال بلغم باید کرد بحب اسطمیخیقون وحب ایاره
واگر سبب آماس سقط باشد ناصره اول فصد باید کرد وصندل سرخ وزعفران

راستا راست با آب کشنیز سود دارد و طلا باید کرد والله اعلم بالصواب

## باب پنجاه و هفتم در سرطان و خنازیر

سرطان ورمیست سخت و آن را بیخها بسیار باشد و سبب سرطان مادهٔ سودای
باشد که در اعضای نرم متخلل ریزد و زنان را در پستان ورم بسیار افتد و مردان را
در حوالی حلق و قضیب علاج و تدبیر صواب او آنست که آنچه بدید آید نباید
گذاشت که بزرگ شود و رگ اکحل باید گشود و استفراغ سودا باید کرد بمطبوخ ا
افتیمون و حب افتیمون و آنچه در علاج جذام و مالیخولیا گفتیم همین معالجه
باید کرد و ماء الجبن با سکنجبین در این سودمند است سبب خنازیر سوء
الهضم و تخمه باشد آن آماسی سخت باشد کوچک علاج استفراغ بلغم باید کرد
و مسهل و حب اسطمیخیقون و حب ایارهٔ فیقرا و مطبوخ زند باید داد جلاب
بالنکو و تخم رازیانه و گلشکر باید دادن و غذا نخود آب با دارچینی و مرهم دیاخلیون
و مرهم الرسل بنهادن

## باب و هشتم در تبهاء

اجناس عالیه تبها سه است حمی یوم و حمی عفن و حمی دق مرتب که زمان آن کوتاه
باشد از حمی یوم گویند سبب آن در تابستان در آفتاب نشستن و غذاهای
گرم بسیار کشیدن و در جماع الحاح کردن و بیخوابی و غم و اندیشه و خشم گرفتن





علاج شربتهای سرد باید دادن چون سکنجبین و خرمای هندی با برف و آب
نقوع و شکر سفید و غذا کشکاب باید داد و مزوره از بنو ماش و تره هندی یا بزغاله
چون آب زایل شود و در گرمابه رفتن تب دق بیشتر از تبهاء در از عفنی باز دید آید
و صد ع دق بیشتر از تبهاء در از حرارت دلست و گاه بود که حرارت جگر و معده بدق
ادا کند و آن حرارت در اعضاء اصلی او برد و آن رطوباتی که در آن اعضاست
محکند علامت تب دق نبض صلب رقیق باشد و ضعیف و میتواند و متصرف
از حرارت تب آگاه نباشد و بینی باریک شود و چشمها در گود افتد و هر گاه که
مدقوق غذا خورد و حرارت تب پس از یکساعت ظاهر شود علاج کشکاب
با سرطان و نیلوفر باید دادن و هوای خانه خنک باید داشت و هر روز بگرمابه
معتدل باید رفتن و در آب فاتر نشاندن و روغن کدو در بدن باید مالیدن
و شیر خر که گیاه تر خورده باشد باید داد و آب خیار و کدو و شراب خشخاش لایق
بود گاه گاه مغز کلیسو و انار شیرین و سیب و شراب صندل و قرص کافوری و
قرص معتدل سودمند بود مزوره از بنو ماش با فروج و یا بزغاله دادن لایق باشد
و طبع را نباید گذاشت که نرم شود و تبهای عفنی یا از عفونت خون و صفرا
باشد یا از عفونت سودا و بلغم اگر از عفونت خون باشد از مطبقه گویند

وپیوسته بدن گرم باشد تا آنگاه که منقضی شود علامتش رنگ دو رنگ چشم سرخ
باشد وطعم دهان شیرین باشد علاج فصد باید کرد وطبع را بمطبوخ فاکهه وهلیلهٔ
زرد نرم داشتن جلاب آلوی سیاه وعناب وخرمای هندی ونبات باید داد
پس استفراغ آب خیار کدو شیر وتخم تورك وسکنجبین باید داد وهر خلطی که بیرون عروق
ومتعفن شود از محرقه گویند علامت که حرارت این تب لازم بود واندرون گرم تر
از بیرون بود وبدین سبب تشنگی سخت غالب باشد ورنگ زبان زرد باشد یا سیاه
سرما ناقص
ویا این تب غبّا باشد وفرق میانهٔ محرقه ومطبقه آنستکه محرقه بنوبت غب باشد
ومطبقه بحمی باشد علاج جلاب تخم کاشنی وبنفشه وآلوی سیاه وتمر هندی
وآب انار ترش وشیرین ونبات وترنجبین باید داد واستفراغ صفرا بمطبوخ فاکهه
کردن که در آن خیار چنبر وشیرخشت وبرگ گل وهلیلهٔ زرد بعد از استفراغ تمام
آب خیار کدو وآب تخم تورك وسکنجبین وقرص طباشیر نرم وآب نقوع فواکه باید داد
وغذا کشکاب با تخم کاسنی ونیلوفر وعناب باید داد وخشخاش وهوای خانه
وجایگاه مریض خنك باید داشت وبرگ بید وکدو وخشخاش در جایگاه بیمار
گستردن اگر صفرا بیرون رگها وعروق متعفن شود از اغب گویند وغب دو گونه
است خالص وغیر خالص درازی مدت تب خالص هشت ساعت باشد ودرازی
مدت



مدت غیر خالص دوازده ساعت باشد واین تب یکروز آید ویکروز نیاید اگر
تدبیرها صواب رود عدد نوبتهای این تب از هفت نوبت بر نگذرد علامت
آن نبض سریع ومختلف باشد وقاروره رقیق ونارنجیه زعفرانی بود ودر ابتداء
تب ناقص ولرزانیدن تمام باشد ودر حالت لرزانیدن تشنگی باشد وزود
باز گرم کند علاج این هر دو نوع یکی آنست جلاب تخم کاشنی وپوست بیخ کاسنی
وخرما هندی وآلوی سیاه وآلوی کیسلی وبرگ گل سرخ ونیلوفر ونبات و
ترنجبین باید داد وغذا کشکاب وطبع را بمطبوخ فاکهه ومطبوخ هلیلهٔ زرد
نرم داشتن واستفراغ صفرا باید کردن وپس از استفراغ قرص طباشیر نرم وقرص
معتدل باید داد وسکنجبین بزوری استفراغ صفرا باید کرد وشطر الغب از جملهٔ
تبها است از ترکیب بلغم وصفرا تولد کند علامت این تب بسیار آنستکه اندر یک شبانروز
دو بار یا سه بار سرما آغاز کند علاج بیخ مهك خراشیده وتخم کاشنی وتخم
کشوث با نبات وترنجبین باید داد وآب گرم وسکنجبین دادن وقی فرمودن
واستفراغ صفرا وبلغم بمعجون خیار چنبر وسناء مکی وقرص طباشیر ومطبوخ
هلیله که در آن تربد وتخم رازیانه باشد وغذا کشکاب با نخود آب وتخم رازیانه
باید داد تب بلغمی سبب آن عفونت بلغم علامتش نبض صغیر وضعیف باشد وقاروره

در ابتداء سپید و تیره باشد و بآخر نارنجی شود و سرما و لرزه قوی بود و غشیان و قی

بسیار کند علاج قی باید فرمودن با سکنجبین عسلی و آب گرم و جلاب گلشکر باید داد و غذا

کشکاب با نخود آب و تخم رازیانه و استفراغ بلغم باید کردن بمطبوخ تربد و قرص بنفشه

و معجون خیار چنبر تب ربع از عفونت سودا باشد و این تب دو روز نیاید و یک روز

آید اگر اندرون عروق متعفن شود دایم باشد و بنوبت ربع استداد کند علامت

آن لرزه و سرما باشد در ابتداء تب لرزه در استخوانها و شکستگی باشد و بسیار لرزاند و

رنگ او بیست و چهار ساعت و نبض صلب و بطی باشد علاج واجب در تب آن بود که حفظ

قوت کند که این تب از امراض مزمن است با قوت روز نوبت از غذا و آب منع کند و قی

فرماید و جلاب سکنجبین و گلشکر باید داد و غذا نخود آب با مرغ باید داد چون نضج پیدا

شود استفراغ سودا باید کرد بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و معجون نجاح در معالجه

تب در خمس و سدس و سبع همین باشد والله اعلم بالصواب

## باب پنجاه و نهم در زهرها

در معالجت زهرها و گزیدن جانوران و رسانیدن حشرات سوکواق سخت آورد

و اطراف بدن سرد کند و چشم تاریک علاج اوّل قی فرمودن و حقنه و هر ساعت شیر گاو

با افسنتین و فلفل باید داد زرنیخ چشم سرخ کند و زبان سیاه کند و اندام افیون

جمله



جمله بدن راست و بفزاند و فواق و تنگی نفس آورد علاج قی باید فرمود بروغن گاو و با آب

نیم گرم و بوره و نمک و شیر و مغز چون نافع است و تریاق مسترود بطوس باید داد و جند

بید استر بویانیدن و نگذارد که بخواب رود بیلادر بسیار دیهاء حادثه تولد کند اگر کسی را

دو مثقال بدهند هلاک شود و اگر از آن خالص شود دیوانه شود و زنگار لرزه

در بدن باز دید آورد و مزاج گرم کند و خناق آورد و شود دیوانه شود و زنگار لرزه

در بدن باز دید آورد و مزاج گرم کند و خناق آورد و سوزش در اندرون و ده پیدا کند

و روده‌گانی را ریش کند علاج آب گرم و روغن کلبادام و شکر بدهند نعوذ بالله که کسی را

افعی بزند آن عضو را بباید برید که خلاص در آنست و اگر نتوانند مجمه بر نهند و آن عضو را

بمکند و زفت و فرفیون و جاوشیر و قنه و پیاز بر موضع گزندگی نهند تا زهر بکشد و مرغ خانگی

و یا خروس بکشند و سینه بشکافند و بر آن موضع نهند و هر ساعت که فاتر میشود

دیگر نهند و زهرهٔ گاو و زهرهٔ بیتر با خاکستر چوب انجیر و چوب رز بر آن موضع می نهند

و روغن گاو در بینه بسیار دهند و در آب شیر زن نشانند و نگذارند که بخسبد و حرکت

فرمایند تریاک بزرگ یکمثقال با شراب کهن بدهند و اندر گرمابه میبرند تا عرق کند

و مار مهره بدو بندند علاج گزیدن کژدم اوّل زهر او بیرون باید کشید پس ضماد کنند از نمك

و گاو هرس گرم کرده و سیر و عاقرحا کوفته بر آن موضع نهند و تریاق اربعه و مرد

بطوس بغایت سودمند است کزیدن سگ دیوانه جراحت او نباید گذاشت که درست
شود و محجمه بر آن باید نهادن و مکیدن و مدت چهل روز جراحت گشاده باید داشتن
تا زهر او تمام بپالاید و بمطبوخ افیتمون طبع را نرم باید داشت و تریاق اربعه و تریاق
فاروق باید داد و جگر همان سگ دیوانه که گزیده باشد خوردن سود دارد و ذراریح
الذراریح بغایت سودمند است اگر خواهند که بدانند که سگ دیوانه است یا نه مکی
خمیر بر آن موضع نهند اگر سگان دیگر بخورند دیوانه باشد و اگر نخورند خروس بخورد بمیرد
دیوانه باشد و از گزیدن عنکبوت بادها در شکم تولد کند و اطراف بدن سرد شود
و نقوط باز دید آید و طرحهای کژدم گزیده در این نافع است و گرمابه و عرق آوردن
در این سودمند است و شونیز شپید و برگ سداب خشک در شراب آمیخته سود دارد
هزار پای چهل و چهار پای دارد و از هر سوی بیست و دو و از گزیدن دردی سوزنده
پدید آید و نمک و سرکه طلی کردن داروی که چون بخود طلا کند جانوران زهردار
از آن بگریزند و مغز خروس با سرکه و روغن زیت که اختر طلا کند حب البلسان و روغن
زیت بجوشانند و طلا کنند ذات السموم بگریزند زنبور اگر موش بخورد و بر کسی زند
همان روز بمیرد و زخم زنبور بسیار باید مکید و موضع گزند گل و سرکه طلا باید کرد
و آب برف بر آن موضع ریختن و بورق با در روج در آن عضو مالیدن و آب انار

ترش



ترش و شیرین و آب خیار و کدو و آب کاشنی باید داد و کاهو دادن و کشنیز خشک سه درم
بر سر آب سرد باید خورد و غذا مزوره از غوره باید داد و روغن زیت در بدن مالیدن
پشه باز دارد و مار از شلغم کوهی دود بگریزد و سوسن و گوگرد و عاقرقرحا و نوشادر در آب
حل کنند و در جامه بنهد مار بگریزد و سوسن و گوگرد و کژدم سرگین بز و زرنیخ
و میعه و پیه بگذارند و در هم ببرشند و قریب سوراخ کژدم دود کنند بگریزند
زرنیخ و کندر دود کنند پشه از دود برگ مورد بگریزد و تراشه چوب صنوبر
سرگین گاو و حنظل در آب کنند و آن آب در خانه پراکنده کنند کیک بگریزد تعلق
و طاوس خانه از حشرات پاک کند و هم چهنده کان از ایشان بگریزند والله اعلم

مقالت سیم در ذکر ادویهای مفرده و اغذیه و فواکه و حبوب و منفعت هر یک
سبیل ایجاز و ترتیب این مقاله بر حروف تهجی یاد کرده شد و بالله التوفیق

انگور گرم و تر است غذا بسیار دهد زود فربه کند و مثانه را سود دارد و ادرار بول
کند پوست انگور گرم و خشک است دانه او سرد و خشک است انجیر گرم و تر است بهترین
انواع او انجیر سفید است عرق آن شپش پیدا کند انجیر سیاه گرم و خشک است لطیف
کرده و مثانه را پاک کند و بر بول نگاه داشتن قوت دهد و سرفه دیرینه و درد
سینه و پشت را سود دارد و خونی که از انجیر متولد شود و اگر با مغز بادام خورند

خون صافی ازاو متولد نشود آلو سرد و تر است اندر درجهٔ دوم انجیر نیک پخته باشند
اسهال صفرا کند و گرمی دل بنشاند و معده را زیان دارد امرود مزاج او سرد و خشکست
بخار از دماغ باز دارد و درد شکم و مفاصل باز دید آورد و تشنگی بنشاند و معدهٔ گرم را
سود دارد و غثیان باز دارد به سرد و خشکست بدرجهٔ اول معده را سود دارد
و شراب او مخمور را سود دارد و پیش از طعام طبع را ببندد و بقوت دفع و عصر و انار ترش
سرد و خشکست بدرجهٔ دوم خداوند تب را و صفرا را سود دارد و انار شیرین سرد
و تر است انار ترش را با پوست بیفشارند نبات و ترنجبین در آن حل کنند و باز خورند
اسهال صفرا کند و خفقان را سود دارد و حرارت معده بنشاند شیرین معده و
سعال را سود دارد ترش زیان دارد انکبین گرم و خشکست معده و احشا را از فضول
پاک کند و سرد مزاج را بغایت سودمند است و کرم که اندر گوش تولد کند طلی کند
زایل کند آب کامه گرم و خشکست و عرق النسا را سود دارد و خلطهای غلیظ را
بزداید و گزیدن سگ دیوانه را سودمند است آب باران بهترین آبها است سعال را
سود دارد آب سرد بهترین آب آبی باشد شیرین و لطیف که هضم را قوی گرداند
و اندکی از آن تسکین تشنگی بنشاند حافظ صحت باشد حرارت دل و معده را
بنشاند و تبهای محرقه را سودمند است زکام و سعال را و سرفه را سودمند بود زکام
وسعال



وسعال و سرفه را سودمند بود طبع را نرم گرداند و هضم را فاسد گرداند و رنگ روی
و سپرز باز دید آورد و خون بینی **حرف الباء** باقلی سرد و تر است خار در بدن بار
دید آورد و نفاخ است و دیر گوارد خوابهای شوریده نماید خداوند صرع را زیان دارد
پوست بر جایگاهی که موی سترده باشد چند نوبت طلا کند موی بر آید بادنجان
گرم و خشکست رنگ روی را تباه کند و سودا انگیزد و کلف آورد بینو سرخ سرد
و خشکست خون را بنشاند و غذا اندک دهد آب او حناق را سودمند است غذا
اندک دهد بینو ماش سرد و تر است گرم مزاج را سودمند است غذا اندک دهد
کلف آورد پیاز گرم و تر است باه را قوت دهد رنگ روی سرخ کند و مضرت
آبهای مخالف باز دارد و شهوت طعام آورد و بسیار خوردن درد سر آورد عقل را
زایل کند بلوط سرد و خشکست و غذا دهنده است آدمی را نیک و غذای خوک است
بن کرم و تر است باه را بیفزاید غذا را تباه کند و اشتهاء غذا ببرد بادام تلخ روغن
او در گوش طنین و گرانی گوش ببرد بوبخ سرد و خشکست نازکی روی بیفزاید و
بدن را فربه کند و خوابهای خوش آورد پنیر گرم و خشکست و بعضی گفته اند سرد
و خشکست تشنگی آورد و صفرا فزاید بان دارد و درد سر باز دید آورد و دیر گوارد
و اسهال باز دارد پنیر تر تن را فربه کند پوست او سرد و خشکست پوست گوسفند

تازه بر کسی که چوب زده باشند بر آن موضع اندازند درد زایل شود بط گوشت او گرم و تر است
خداوند مزاج سرد را سود دارد پیه بط و پیه مرغابی شقاق را سود دارد خوردن آن
آواز را صافی کند و رنگ و روی روشن کند برف پران را و مزاج سرد را زیان دارد
و دماغ او دندان را و جملهٔ اعضای عصبانی را زیان دارد و خداوند مزاج گرم و خفقان
را سود دارد و بعد از طعام اندکی خوردن یاری دهنده باشد بنفشه سرد و تر است
درد سر را بنشاند طبیعت را نرم کند و دماغ او دندان او جملهٔ اعضای را سود دارد
و خواب آورد بالنگو گرم و خشک است بدرجهٔ دوم همهٔ علتهای بلغمی را سود دارد و سودای
هم سود دارد و دماغ بگشاید و بوی دهان خوش کند دل را قوت دهد خفقان را سود
دارد و بر هضم یاری دهد بوزک گرم و تر است و اندرون خشکی معتدل است طبیخ
او لعاب دهان و آماس معا او ریش کرده و مثانه را سود دارد و زداینده است
سرفه را و بلغمی را سود دارد خاصه بریان کرده دیر گوارد و بادروج گرم و خشک است
بدرجهٔ اول کند دهان را زایل کند خوردن آن چشم را تاریک گرداند عصارهٔ
عصارهٔ آن در چشم کشیدن چشم را قوت دهد بر آمدن خون از گلو باز دارد شیر
زیادت کند و ادرار بول کند و معده را زیان دارد بنکو معتدلست در تری و خشکی
گرمی بنشاند و درشتی زبان و روده کانی سود دارد و بریان کرده طبیعت را ببندد

وفندق



وفندق مزاج او گرم و تر است در باه بیفزاید اگر کسی تا جوز دارد عقرب از او بگریزد و
بول و درد مفاصل را سود دارد و چون در آن نشیند بول را به بندد و شیر خشت
خشک است چون بینی را بدان بشویند بول آدمی چون با خاکستر چوب رز بیامیزد
بر موضعی که خون آید طلی کند خون به بندد بول کودک نارسیده بر گزندگی
افعی و عقرب و سگ دیوانه نطول کنند سود دارد بول سگ بر کودک طلی کنند
ام الصبیان زایل کند بلادر گرم خشک است در درجهٔ چهارم فالج و لقوه و سستی
پیها را سود دارد **حرف التاء** تخم کرفس گرم و خشک است بول و حیض را ادرار کند و
راه گشاده کرده و جگر را بگشاید بچهٔ مرده از رحم فرود آورد و مثانه را از سنگ پاک
پاک کند تخم رازیانه گرم و خشک است بول را براند بادها که در شکم باشد بشکند تخم کندنا
گرم و خشک است کرم را بکشد تخم شلغم گرم و تر است باه را بیفزاید در مزاج گرم تخم تورک
سرد و تر است تبهای تیز را سود دارد و درد جگر را بنشاند و سرفه که از گرمی بود
سود دارد و باه را زیان دارد تخم سداب گرم و خشک است فواق بلغمی را سود دارد تخم
شاهسپرم گرم و خشک است و دار و سدد را سودمند است بریان کرده اسهال صفراوی
باز دارد تخم خربزه گرم و تر است گرده و مثانه پاک کند و در باه بیفزاید تخم خیار
بالنگ سرد و تر است گرمی و صفرا بنشاند تخم خیار سرد و تر است بول را براند بتول

کرم وخشکست معده را قوت دهد ترنجبین معتدلست در کرمی شکم را نرم دارد سرفه

را سود دارد توت شیرین کرم وتراست توت ترش سرد وتراست زود از معده بگذرد

بول براند خناق ودرد کلو را سود دارد خوردن وغرغره کردن **حرف الثاء** ثداب

صحرائی کرم وخشکست در درجهٔ سیم دار الثعلب را سودمند است استسقا وبلغم را

ونقرس را سودمند است روغن زعفران ریش دیرینه را سود دارد **حرف الجیم** جوز

هندی کرم وخشکست ودر درجهٔ اول علاج آنستکه از زهره وپوست پاک کند ودی

کوارد وباه را قوت دهد وحب را بکشاید جوز کرم وخشکست در درجهٔ سیم در درجهٔ

دوم زبان را کران کند ودیر کوارد وچقندر کرم وخشکست سده وجکر را وسپرز را بکشاید

جو سرد وخشکست غذاء او کمتر از غذاء کندم است **حرف الحاء** حنا کرم وخشکست

سوختکی آتش بنشاند وورمهاء کرم را سود دارد حرشف کنکر است اندر کرمی معتدلست

تراست در درجهٔ دوم ادرار وبول کند وعرق را خوشبو کند حمص نخود سپید کرم وتراست

طبخ او خداوندان استسقا ومفاصل را براند ودرد پشت را سود دارد وباه را بیفزاید

حرمل انرا بپارسی سپند کویند کرم وخشکست مفاصل را براند وبول وحیض را سود دارد

وحلواء عسل کرم وتراست بلغم را لطیف کند حلواء شکر کرم وتراست حلواء دوشاب

با آرد ساختن زود هضم کند وغذا بسیار دهد حلواء نشاسته سده پیدا کند

حرف الخاء



**حرف الخاء** خربزهٔ نیکو رسیده کرم وتراست در درجهٔ دوم ادرار بول کند کلف از روی

ببرد بهق را زایل کند هیضه آورد آن را میان دو طعام خوردن همچون زهر قاتل آن

مصلح آن سکنکبین ساده است خیار وکدو سرد وتراست در درجهٔ اول در درجهٔ اول

در درجهٔ دوم تبهای صفراوی ودموی را سود دارد وبول براند وتشنکی بنشاند کردهٔ

کرم را سود دارد وبول براند خیار سرد وتراست کرمی معده را بنشاند خیار بالنک سرد

وتراست در درجهٔ اول یا دوم آب او تبهاء صفراوی را سود دارد خطمی سرد وتراست در طبخ

آن نشستن مفاصل را سود دارد با سرکه وروغن زیت طلا کند موی دراز شود خیار چنبر

در کرمی وتری معتدلست شکم را نرم کند وورود کانرا سود دارد وآب کشنیز وشراب توت

غرغره کند خناق را سود دارد خشخاش سرد وتراست در درجهٔ سیم خواب آورد شراب او

سرفه را سود دارد خردل کرم وخشکست در درجهٔ چهارم بلغم را بزداید وتحلیل رطوبت از

دماغ کند نسیان را سود دارد خایهٔ مرغ خانکی چون نیم برشت باشد غذا بسیار دهد

سپیدهٔ او سرد وتراست وزردهٔ او کرم است موضعی که با آتش طلا کند سود دارد خایهٔ

مرغ خانکی چون نیم برشت باشد وخایهٔ بط ومرغ آبی واشتر مرغ معتدلست در کرمی

قولنج را زیان دارد خایهٔ کنجشک باه را بیفزاید خایهٔ کبک ناقه را سود دارد **حرف الدال**

دراج کوشت در کوهر دماغ بیفزاید وفهم را زیادت کند ومنی بسیار متولد کند دارفلفل

کرم وخشکست در درجهٔ سیم بلغم را بزداید ومعده را قوت دهد باه را زیادت کند
کونیجانو را نرا سود دارد ودود وشاب کرم وتراست طبع را نرم دارد وغذا بسیار دهد دبق
آن رعیست که درخت بلوط وسیب وامرود باشد بلغم را سود دارد وعرق النسا زایل کند
سرکه چون با گل ارمنی طلا کند ادرار حیض باز دارد دماغ سرد وتراست دماغ اشتر خشکست
کرده با سرکه بخورند صرع را سود دارد ودماغ گاو وگوسفند غذا نیکو دهد خداوند
معدهٔ کرم را سود دارد واسهال صفراوی باز دارد **حرف الذال** ذراح حیوانی
معروفست اندکی از وی ادرار بول کند کرم وخشکست در درجهٔ دوم با سرکه طلا
کند کرد برص وقوبا کردن سود دارد **حرف الراء** ریباس بهترین شیرازیست سرد وخشکست
معده را قوت دهد قی واسهال واسهال صفراوی باز دارد وتشنگی بنشاند سینه وحلق را
زیان دارد نسیان آورد رطب کرم وتراست در درجهٔ دوم معدهٔ سرد را سود دارد منی زیادت
زیادت کند طبع را نرم دارد ودرد سر آورد وسینه وحلق را زیان دارد معده وجگر را
سود دارد وخون از گلو بر آمدن را سود دارد ریحان اشتها باز دارد وطعام از معدهٔ
بگذارد وتشنگی باز دید آورد **حرف الزاء** زیبق سیمابست سرد وتراست در درجهٔ
دوم بخار وفالج ورعشه آورد وشنوائی وبینائی زایل کند وبوی دهان ناخوش
کند زرنباد کرم وخشکست دلرا نشاط دهد فربهی آورد زوفا کرم وخشکست سرفهٔ
کهنه را



کهنه را سود دارد زنجبیل کرم وخشکست کرده ومثانه را ومعدهٔ سرد را سود دارد
وبول را براند زرد آلو سرد وتراست در درجهٔ دوم خشکست آن در آب خود بسا نند آب
آن تشنگی ساکت کند در تبهای حاده نافع است میل از زر ساختن ودر چشم کشیدن چشم را
روشن کند زهره چشم افعی بربایدچون با خود دارد تفت خون واسهال باز دارد زرنیخ
کرم وخشکست موی را به برد با پیه مرغ مرهم سازند ریشهای کهن را سود دارد زیتون
کرم وخشکست اشتهاء طعام زیادت کند مفاصل وعرق النسا را سود دارد وزیتون
وبیخوابی ودرد سر آورد زعفران کرم وخشکست در درجهٔ دوم رودکانی را سود دارد
نشاط آورد باه را برانگیزد خواب آورد **حرف السین** سناء مکی کرم وخشکست بدرجهٔ
اول سودا وبلغم را براند سنبل کرم وخشکست بدرجهٔ دوم دماغ را قوت دهد موی را
برویاند سوس بیخ او معتدلست اندر کرمی وتری آواز را صافی کند مثانه وریش
کرده را سود دارد سداب کرم وخشکست فالج وعرق النسا را سود دارد همچنین وهم
طلا کردن سعد کرم وخشکست بوی دهان را خوش کند ومعدهٔ سرد را کرم کند سرکه
سرد وخشکست در درجهٔ سیم دماغ را سود دارد وقوت دهد سیب شیرین کرم وتراست
ترش او سرد وخشکست سماق سرد وخشکست طبع را به بندد سنجد سرد وخشکست
تنقل بدن کردن دیر مستی آورد سیر کرم وخشکست در درجهٔ سیم تغیر آبها را سود دارد

سپستان گرم وتر است سینه وحلق را سود دارد وخلط وسودا براند سنقلرماهیست
که از رود نیل آورند در باه بیفزاید خاصه ناف او سرطان سرد وتر است مسلول را نافع است
سرخس گرم وخشک است کرم را بکشد سنگ مقناطیس گرم وخشک است سنگی که بدان کارد
تیز کنند سرد وخشک است طلا پستان کنند بزرگ شود سریش سرد وخشک است اندام
مرهمها بکار برند **حرف الشین** شکر گرم وتر است در درجهٔ اول سینه وحلق را نرم دارد
ومعده را سودمند است قولنج بگشاید وتشنگی آورد شکر عشر گرم ونرم است سرفه
وشش را سود دارد ومعده وجگر را سودمند است قولنج بگشاید وتشنگی آورد شکر
عشر گرم ونرم است سرفه وشش را سود دارد ومعده وجگر را سودمند است شیر
گوسفند گرم وتر است غذا نیکو دهد ودر قوت دماغ دهد شیر بمعتدلست ریشهاء
حلق را سود دارد وغرغره بدان کردن خناقرا زایل کند شیر اسب گرم وتر است تری او کمتر
از شیر گوسفند باشد غذا اندک دهد سوء القنیه را سود دارد کرد یدن سر را سود دارد
شیر خر سرفه وسل را سود دارد مزاج او سرد وتر است شیر کاو از جملهٔ شیرها غلیظتر است
دیر از معده برود شیر شتر از جملهٔ شیرها غذا کمتر دهد ومه برافتادن واستسقا
وبواسیر را سود دارد وزود از معده بزیر آید شیر زنان در چشم دوشند چشم را سود
دارد ودر مسهل بدهند مفاصل را سود دارد شاهتره سرد وخشک است خارش

بدنرا



بدنرا سود دارد شاه بلوط سرد وخشک است دیر از معده بزیر آید شبت گرم وخشک است
مفاصل را سود دارد شلغم گرم وتر است غذا بسیار دهد ومنی بیفزاید چون سرکه نهاده
اشتهاء طعام باز دید آورد شهدانه سرد وخشک است بلغم را ببرد بادها ببرد وباه را
زیان دارد شمع گرم وخشک است با روغن بنفشه موم روغن سازد طلا کند بسینه ودرشتی
حلق را ببرد وسرفه را سودمند بود شیرخشت در گرمی معتدلست طبع را نرم دارد فعل
او از فعل ترنجبین قوی تر است شونیز گرم وخشک است بلغم را ببرد بادها را بشکند
شفتالو سرد وتر است در درجهٔ دوم اشتهاء طعام آورد بتهای محرقه را سود دارد
وپیش از طعام باید خوردن **حرف الصاد** صبر گرم وخشک است ومرضهای بلغمی را
سود دارد صحنا ماهیشاست درد مفاصل را سود دارد وصمغ عربی گرم وتر است
درشتی حلق وسینه را سود دارد صمغ سماق درد دندان را سودمند است صندل سپید
سرد وخشک است درد سر خفقان گرم را سود دارد معده وجگر را بدان طلا کردن حرارت
جگر را کم کند وقوت دل دهد صندل سرخ سرد وتر است سردتر از صندل سپید است صنوبر
گرم وخشک است درد جگر را سودمند است **حرف الضاد** ضب سوسمار است خوردن او
کلف را سود دارد سفیدهٔ چشم را ببرد صفدع بزغست گوشت جانوران را سود دارد
**حرف الطاء** طباشیر گرم وخشک است خفقان گرم را سود دارد واسهال صفرا باز دارد

طاخل گرم وخشکست طرخون گرم وخشکست معده را قوت دهد ودرم کلو آورد
وباه را زیان دارد تشنگی آورد طلع درخت خرما است سرد وتر است قوت طبع دهد
**حرف الظاء** ظلف بچهٔ گوسفند است سرد وخشک عرق النسا را سودمند است
بلغم را تحلیل کند **حرف العین** عناب بهترین عناب گرگانی است معتدلست در گرمی
وسردی سینه وحلق را سودمند است عنبر گرم وتر است در درجهٔ دوم دل ودماغ را
قوت دهد عود گرم وخشکست در درجهٔ دوم دل ودماغ را قوت دهد وجایگاه
آن بوی دهان ناخوش کند عقرب سرد وخشکست در روغن زیت بجوشانند
وآن روغن را در گوش چکانند درد گوش را سود دارد **حرف الغین** غاریقون
گرم وخشکست وسده را بگشاید وخلطهای غلیظ را ببرد بیماریهاء بلغمی را سود دارد
غالیه نوعی از طیب است مرکبست از مشک وکافور **حرف الفاء** فانید گرم وتر است
طبع را نرم دارد وسرفه وسینه را سود دارد فلفل همچه صندل است آماس گرم
وسوختن چشم را سود دارد فاغره گرم وخشکست معده وجگر گرم وخشک را
اسهال بلغم را سود دارد فانیا عود الصلیب است سدهٔ جگر را بگشاید وبر مصروع
بندند صرع را باز دارد فرنجمشک گرم وخشکست خفقان سوداوی وبلغمی را
سود دارد فطراسالیون تخم کرفس کوهیست گرم وخشکست به درجهٔ سیم فقاع

معده



معده گرم را سود دارد وآنچه از آب انار واگرفته باشد گرم مزاج را سود دارد وتشنگی
را بنشاند حرف القا گرم وخشکست بوی دهان را خوش کند قاقله خورد وبزرگست
گرم وخشکست به درجهٔ سیم فالج وصرع را سود دارد قنطوریون گرم وخشکست به درجهٔ
سیم سده را بگشاید ودرد شکم را سودمند است قطران گرم وخشکست به درجهٔ
چهارم یک قطره در گوش چکانند کرم گوش را بکشد قثا بری بزغست که شیر ازیان انزا
سیره گویند گرم وخشکست برص وبهق را سودمند است **حرف الکاف** گندم تر است
ودر تری وخشکی معتدلست واز حبوب هیچ چیز غذا دهنده تر از گندم وسازگارتر بدن
انسان را از گندم نیست بهترین گندم از کشتهٔ گندم باشد که از آفت نرسیده باشد
کنجد گرم وتر است درد بینی بیفزاید ادرار حیض کند معده را سست کند غشیان وتشنگی
آورد کنار سرد وخشکست معده را قوت دهد اسهال که از ضعف معده بود ببندد
واسهال خون را سودمند است کیسل سرد وتر است معده را زیان دارد بلغم انگیز است کلنار
سرد وخشکست در درجهٔ دوم اعضای عصبانی را قوت دهد واسهال خون را باز دارد
کرفس گرم وخشکست در درجهٔ دوم سده را بگشاید وباد را بشکند کندناج گرم
وخشکست در درجهٔ چهارم مقعد را سود دارد ودرد سر آورد کنگر در گرمی معتدلست
تر است در درجهٔ دوم باه را بیفزاید بوی بدن را خوش کند طبع را نرم دارد کند بغل ببرد

بول براند وسر بدان بشویند شپش را بکشد کندر کرم وخشکست بادها در قوت حافظه بیفزاید ومعده را قوت دهد واسهال خون ببندد کشنیز سرد وخشکست غرغره بدان کردن خناق را سود دارد آب آن ببرف سرد کردن ودر بینی چکانند خون از بینی باز دارد کهربا سرد وخشکست در درجهٔ دوم قی باز دارد وخفقان را سود دارد واسهال خون ببندد کوزن زیرهٔ کرمانی است کرم وخشکست بادها بشکند خفقان را سود دارد کرویا کرم وخشکست بادها بشکند خفقان را سود دارد وبول براند کبر سرد وخشکت زود مست شدن را باز دارد کوبیدن سک دیوانه سود دارد کوکرد کرم وخشکست در درجهٔ چهارم قوبا را طلا کردن سود دارد کبابه کرم وخشکست سده بکشاید کاوزبان کرم وخشکست خداوند سودا را سود دارد کبر کرم وخشکست سده را بکشاید کل سرخ وخشکست دل ودماغ را قوت دهد در بعضی مردم زکام باز دید آورد وکل بادام دلرا قوت دهد کل سیب وبه وامرود مفرح دل ودماغ را قوت کل بابونه کرم وخشکست لطیف کننده باشد کل بید سرد وخشکست دلرا قوت دهد کل باقلی سرد وترست حرارت دماغ ساکن آورد کوشتها بجمله کرم وترست بهترین کوشتها کوشت برهاست بهترین کوشت بزغالهٔ سیاه باشد که تری آن کمتر باشد ولذت آن بیشتر وزود هضم کند کوشت ماده دیر هضم کند وغذا بسیار دهد کوشت میش که می آن کمترست از فصول کوشت بره

وکوشت



وکوشت کاو میل به سردی وخشکی دارد طبعرا ببندد ودیر هضم شود بیماریها سوداوی پدید آورد چون بهق وکر وقوبا وجذام وداء الفیل وسپرز وتب سه روزه دیوانکی بار بدید آورد کوشت کوساله که نو زاده باشد کرم وترست خداوند ریاضت را سود دارد کوشت کوسفند خصی کرده به از خصی ناکرده باشد کوشت خرکوش کرم وخشکست وریاضت را سود دارد وکوشت اسب کرم است وغلیظ ومتولد سودا بود صاحب کدو وریاضت را سود دارد کوشت را سو مصروع را مفید بود حرف اللام لاژورد کرم وخشکست بدرجهٔ دوم مژکان چشم را قوت دهد خداوند درد کرده را سود دارد لک لاغری آورد خداوند یرقان ودرد جکر واستسقاء را سودمند بود لبلاب سینه وشش را سود دارد سدهٔ جکر بکشاید لادن کرم وترست در درجهٔ دوم صلابت جکر را سود دارد طلاء ابروی را سیاه کند ودود آن بچهٔ مرده را از شکم بیرون آورد لسان العافیر کرمست در درجهٔ دوم ترست درد ورم وخفقان را سود دارد باه بیفزاید لعبت بربری همچون سورنجانست کرم در درجهٔ سیم باه بیفزاید لوبیا کرمست در درجهٔ اول بول براند وبدن را فربه کند لیمو سرد وخشکت در درجهٔ سیم نفع آن همچون ترنج است حرف المیم ماميثا سرد وخشکست در درجهٔ اول بول براند وبدن را فربه کند ورمهای کرم را سود دارد مرزنکوش کرم وخشکست در درجهٔ سیم خداوند خفقان وریش مثانه را سود دارد ومازریون کرم وخشکت بدرجهٔ چهارم

مضرّت او اندر جگر بسیار است مشکطرامشیع رنگست گرم وخشکست بدرجهٔ سیم و رطوبتها
از سینه و شش پاک کند ادرار بول کند خوردن و دود کردن بچهٔ مرده از نفاس بیرون
کند مویزج گرم وخشکست بدرجهٔ چهارم یا دوم دماغ و فراج را قوت دهد ونشاط آورد
دهن تهی کند خفقان را سودمند است تریاک جملهٔ زهرها است مصل سرد وتر است در درجهٔ دوم
صفرا بشکند مصطکی گرم وخشکست در درجهٔ دوم جائیدن آن بلغم را کم کند و سرفهٔ بلغمی و برامدن
خون از گلو سود دارد و معده وجگر را قوت دهد و وادروغ آورد وجگر را سودمند است
ماهی شور خشکست وزداینده دندان ودماغ زیان دارد سپرز را ممتلی کرداند ماهی تازه
سرد وتر است غذا اندک دهد وبسیار خوردن زهر است فالج ورعشه وعرق باز دید آورد
موری گرم وتر است حرف النون نارنج پوست او گرم وخشکست در درجهٔ دوم حماض او گرم
یا سرد وخشکست در درجهٔ سیم دل را قوت دهد اشتهاء غذا باز دید آورد خفقان را سود
دارد نانخواه گرم وخشکست در درجهٔ سیم تری معده را سودمند است جگر و معدهٔ سرد را
سود دارد بول براند نشاسته سرد وخشکست در درجهٔ اول چون با شکر خورند سرفه و سینه
وحلق را سود دارد نوشادر گرم وخشکست در درجهٔ سیم خناق بلغمی را سود دارد در چشم
کشیدن سپیدهٔ چشم را سود دارد نفط گرم وخشکست در درجهٔ چهارم مفاصل و لقوه
وفالج وسرفهٔ کهن را سودمند بود نیل گرم وخشکست در درجهٔ اول کلف و بهق را طلا

کردن



کردن سودمند است نان خشک طبع را به بندد نان خوشکار زود هضم شود از معده بگذرد
نان گندم از سبوس به دیر بگذرد فطیر آنستکه چون در آب اندازند بزیر آب فرو رود وغیر فطیر
بر سر آب ایستد نان فطیر طبع را به بندد ودیر هضم شود باد انگیزد رنگ زرد کرده ومثانه باز بدید
آورد نان برتاوه پخته خداوند لقوه را سودمند است طبع را به بندد نان قطایف غلیظ است
طبع را به بندد نان برنج سرد وخشکست بهترین آنستکه روکا نیز غذا بسیار دهد طبع را به بندد
نان جو سرد وخشکست بهترین آنستکه از جو نو پخته باشند طبع را به بندد وغذا اندک دهد
نیشکر گرم وتر است سینه را سود دارد وبول براند وباد انگیزد نمک گرم وخشکست در درجهٔ
دوم زداینده است تشنگی آورد حرف الواو وج گرم وخشکست در درجهٔ دوم آواز را
صافی کند بهق وبرص را سود دارد وجائیدن آن دندان را سخت کند ورق سرد قابض است
معتدل در گرمی وسردی خاکسترش سوختگی را سود دارد ورق کنجد سرد وتر است بکوبند
وموی را بدان بشویند دراز گردد ورق جوز گرم وخشکست صرع را سود دارد وبلغم
براند ورق شه دانه گرم وخشکست دماغ را وباه را زیان دارد ورق سوسن معتدلست
در گرمی وسردی ورق بید سرد وخشکست حرف الهاء هزارچشان گرم وخشکست در درجهٔ
لطیف کننده است هلیون گرم وخشکست سده را بکشاید وبلغم لطیف کند هندبا کاسنی
است در درجهٔ اول سرد وتر است سده را بکشاید وبلغم لطیف کننده است معده وجگر را

قوّت دهد غذا هضم کند هلیلهٔ زرد پرورده صفرا براند مفاصل را سود دارد چون بعسل پرورده باشند دماغ را قوّت دهد آواز صافی کند فصاحت بیفزاید حرف الیاء یاسمین کرم وخشک است لطیف کننده است کلف را ببرد خدا وند صداع را ولقوه و فالج وعرق النسا را سود دارد یاقوت خفقان را سود دهد سنکی است سرد وخشک اسهال خون را سود دارد

## مقالت دوّم در ذکر ادویهٔ مرکّبه وآن بیست ودو بابست باب الاوّل در مفرّحات ومعاجین مفرّح یاقوتی

خفقان ودوار را سود مند است دل را قوّت دهد ونشاط آورد لؤلؤ شش درم مرجان چهار درم یاقوت رمّانی دو درم زر طلا یکمثقال سنک بت یکمثقال کهربا سی درم طباشیر هفت درم صندل مقاصری پنج درم صندل سرخ دو درم ورق نقره ده درم کشنیز خشک سی درم دانهٔ کل سه درم ساوج هندی یکمثقال عود هندی سه درم پوست ترنج سه درم کاوزبان سی درم بالنکو دو درم بهمن سفید وبهمن سرخ دو درم ریوند چینی دو درم تخم کاسنی سه درم کافور دو مثقال عود هندی مشک نیم مثقال ابریشم خام سوخته شیر آمله بیست درم هلیلهٔ کابلی بیست درم کلاب لیمن تبریزی شراب سیب لیمن شراب به این جمله کوفته وبیخته با یکدیکر بیامیزند ودر ظرف کاشی یا چینی چهل روز رها کنند چون بکار دارند شربتی از آن مثقال بود مفرّح معتدل مروارید

ربوم



ده درم کهربا پنج درم درونج رومی ده درم ساوج هندی چهار درم طباشیر هشت درم افتیمون شش درم ورق کل شش درم زرنباد چهار درم سناء مکّی شش درم بالنکو چهار درم زعفران ده درم کافور چهار درم مشک خاص یکمثقال عود خام دو مثقال کشنیز خشک پنج درم خشخاش سپید چهار درم بنفشه وکل ارمنی چهار درم این جمله بکوبند وبیزند وبا شراب سیب بسرشند شربتی یکمثقال باشد مفرّح سرد ورق کل سرخ یکدرم طباشیر سفید یکدرم کشنیز بریان کرده یکدرم صندل مقاصری نیم درم تخم توت ده درم مغز خیار ده درم مغز تخم خیار بالنک دو درم مغز دانهٔ کدو دو درم بهمن سفید یکدرم کاوزبان یکدرم زرشک سی درم مروارید ناسفته دانکی کهربا دانکی این جمله کوفته وبیخته با یکدیکر بیامیزند وبجلاب از نبات وعرق بید مشک بقوام آورند وبسرشند شربتی یکدرم بود مفرّحی که خفقان کرم وسرد را سود دارد کاوزبان شش درم درونج عقربی شش درم زرنباد سی درم کوفته وبیخته با جلاب از شراب بالنکو بسرشند شربتی یکدرم بود مفرّحی که خفقان کرم را سود دارد کهربا ولؤلؤ وکاوزبان وکل ارمنی از هر یکی ده درم مشک یکدرم شکر سفید دو درم کوفته وبیخته با کلاب بسرشند شربتی یکدرم بود مادّة الحیواة فلفل دار الفلفل زنجبیل ودار چینی بلیله آمله شطرج هندی بیخ بابونه پنج درم مویز طایفی بیدانه صد درم کوفته وبیخته بعسل کف کرفته بسرشند

عسل باید که سه وزن داروها باشد **معجون اللبوب** مغز بادام مغز جوز هندی مغز حب
مغز دانهٔ صنوبر مغز پسته مغز جوز هندی مغز دانهٔ فلفل خشخاش کنجد پوست کنده تخم
چرچیر تخم شلغم تخم پیاز بهمن سرخ بهمن سفید زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی شقاقل
خولنجان تخم هلیون از هر یکی شش درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند عسل
باید که سه وزن داروها باشد **اطریفل کوچک** رطوبت صفرا براند هلیلهٔ سیاه هلیله
کابلی هلیلهٔ زرد بلیله آمله راست راست بکوبند بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرف
کاسنی چهل روز در میان جو نگاه دارند **معجون النجاح** خلطهای غلیظ همچون سودا
و بلغم و لزج براند و اصحاب مالیخولیا را سود دارد هلیلهٔ سیاه بلیله آمله از دانه
پاک کرده از هر یکی دو درم بفسایج و افتیمون و اسطوخودوس تربد سفید از هر یکی
پنج درم کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و شربتی از آن پنج مثقال باشد **معجون
خیارچنبر** قولنج را بگشاید درد معده و جگر را و شکم سودمند است خلطهای غلیظ و بلغم را
براند تربد چهار درم بنفشه بیست درم نمک هندی رب السوس از هر یکی هفت درم
تخم رازیانه انیسون مصطکی از هر یکی پنج درم سل و خیارچنبر و روغن در آن حل کنند
داروها کوفته و بیخته بلک سرشته شربتی پنجمثقال باشد **معجون حجر الیهود** سنگ از گرده
و مثانه پاک کند مغز تخم خیار چنبر مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و کاکنج از هر یکی پنجدرم

حجر الیهود



~~سنگ و حصی سنگ از گرده و مثانه پاک کند مغز تخم خیار چنبر مغز تخم کدو و مغز~~
~~تخم خربزه و کاکنج از هر یکی پنجدرم~~ حجر الیهود پنجاه درم با عسل بسرشند تریاق اربعه
گزیدن کژدم و مار را نافع است و درد شکم و درد جگر را و صرع و خفقان را سود دارد
و جنطیانا رومی و حب الغار زراوند طویل و مر را همتا راست کوفته و بیخته با عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یکمثقال باشد **ذوالمسک** ضعف دل و معده و خفقان و مرضهای
سوداوی را سود دارد و بادی که در زنان آبستن پیدا میشود و سودمند بود زرنباد
و درونج عقربی از هر یکی یکدرم و نیم بهمن سرخ و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله
قرنفل جند بیدستر از هر یک چهار درم زنجبیل و دارچینی از هر یکی سی درم مشک
خالص نیم درم کوفته و بیخته بعسل شهد آب نرسیده بسرشند **ذوالمسک صغیر** خفقان
ورم حلق و رطوبت معده را سود دارد و سنبل الطیب صافی و ساذج هندی از هر یکی
ده درم زعفران و نانخواه و تخم کرفس از هر یکی چهار درم جند بیدستر یکدرم و نیم
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند عسل سه وزن باید **نوش دارو** و از جمله
معجونهای بزرگست شاید پیش از طعام و پس از طعام خوردن غذا هضم کند جگر را
قوت دهد و بوی دهان خوش کند رنگ روی صافی کند و عرق گل سرخ شش درم
سعد پنجدرم قرنفل و مصطکی و سنبل اسارون از هر یکی سی درم قرفه زرنباد زعفران

زعفران نشاسته قاقله جوزبویا از هریکی دو درم این جمله بکوبند و به بیزند و یک رطل شراب ملح
در چهار من و نیم آب بریزند تا باز نیمه آید و بدست بمالند و صافی کنند و یک من شکر یا عسل
کف گرفته بر آن آب نهند و بقوام آورند و دارو ها در آن بسرشند شربتی یک مثقال باشد

فلونیا رومی فلفل سفید بزر البنج از هریکی بیست مثقال زعفران پنج مثقال سنبل و
عاقرقرحا از هریکی یک مثقال کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک درم با آب
با آب نیم گرم بجوشانند معجونی که جملهٔ زهرها را سود است گل مختوم حب الغار از
هریکی ده درم کوفته و بیخته با روغن گاو و عسل کف گرفته بسرشند پیش و پس طعام بخورند

## باب دوم در کوارشها

کوارشها به نرم قولنجرا بگشاید امعاء معده را از رطوبت فضلی پاک کند به از بذر
پاک کرده یک من زنجبیل و دارفلفل از هریکی چهار درم دارچینی دو درم هال قاقله زعفران
از هریکی سی درم مصطکی پنج درم سقمونیا پنج درم تربد سپید مجوف سیزده درم به و
موی و عسل را بسرشند و به بیزند تا محرا شود و بیرون آورند و عسل بر سر آتش
نهند و کف بگیرند و نرم بجوشانند و دارو ها کوفته بر آن افشانند و بکفچه میزنند
تا قوی شود و سنگ رخام بروغن چرب کنند و آنرا بر سنگ ریزند پاره کنند پارهٔ
پنج مثقال باشد و هر پارهٔ در برگی از نارنج بپیچیده در ظرف آبگینه نگاه دارد کوارش تمری

قولنج



قولنجرا و تشنگی بول بگشاید و خلطهای غلیظ از امعا فرود آورد بورهٔ ارمنی زیرهٔ کرمانی زنجبیل
قطراسالیون فلفل سفید از هریکی دوازده درم سقمونیا پنج درم خرما هیرون بی دانه
مغز بادام شیرین پوست کنده برگ سداب خشک از هریکی ده درم خرما یک شبانه روز
در سرکه جوشانیده و دارو ها کوفته و بیخته با خرما در عسل کف گرفته بسرشند و باید که عسل
دو وزن دارو ها باشد کوارش زیره معدهٔ سرد را گرم کند و فتق را سودمند بود و اورق
ترش باز دارد زیرهٔ کرمانی در سرکه جوشانند یک شبانه روز خشک کنند و بریان کنند
و ورق سداب فلفل و زنجبیل از هریکی دوازده درم بورهٔ ارمنی ده درم این جمله کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند و عسل باید که سه وزن دارو ها باشد کوارش عنبر خفقان و سوء
الهضم و سردی معده و رحم نیز سودمند است قاقله بزرگ و کوچک و بسباسه دارچینی از هریکی
چهار درم زنجبیل دارفلفل از هریکی هشت مثقال اشنه دو درم جوزبویا پنج درم سنبل الطیب
مصطکی عنبر از هریکی دو درم بزر البنج افیون از هریکی یک درم روغن بلسان بکدازند و دارو ها
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و عسل باید که سه وزن دارو ها باشد کوارش نانخواه
ضعف معده را سود دارد و بادها بشکند نانخواه تخم کرفس شونیز از هریکی ده درم زنجبیل دو درم
و نیم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند کوارش مشک رود کانی را و معدهٔ سرد و خفقان
دل را سود دارد مشک نیم درم دارچینی جوزبویا قاقلهٔ کوچک قرنفل خولنجان دارفلفل عود

هندی از هر یکی ده درم زعفران دو درم شکر نیم رطل داروها کوفته وبیخته بعسل کف گرفته

بسرشند **کوارش عود** معدهٔ سرد را قوت دهد طعام را هضم کند نشف بلغم کند سنبل هندی

سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی از هر یک درم عود سه درم قرنفل دو درم بسباسه دو درم

ونیم جوزبویا یکدرم ونیم مرسه درم ورق گل سه درم قصب الذریره دو درم کوفته وبیخته

باهم بسرشند **باب سیم در قرصها قرص زرشک**

صاحب استسقا را سود دارد سدهٔ جگر را سود دارد بکشاید ورق گل سرخ چهار درم

بیخ مهک ده درم زرشک بی دانه دو درم سنبل هندی ومغز تخم خیار بالنگ تخم توره ک

طباشیر از هر یکی یکدرم عصارهٔ غافت ریوند چینی لک مشته از هر یکی نیم درم کوفته

وبیخته با جلاب ترنجبین بسرشند وقرص سازند **قرص زرشک کوچک** آماس جگر را سود

دارد زرشک بیدانه پانزده درم تخم کاسنی تخم خیار زه تخم خیار بالنگ تخم توره ک از هر

یکی سه درم ریوند چینی سنبل هندی از هر یکی یکدرم ورق گل پنج درم کوفته وبیخته

بلعاب بنکو بسرشند **قرص طباشیر نرم** تبهای صفراوی را سود دارد وحرارت جگر

ومعده بنشاند وطبع را نرم دارد وصفرا برفق براند طباشیر نرم دو درم ترنجبین

نرم دو درم ونیم مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو مغز خیار بالنگ از هر یکی یکدرم ونیم

خشخاش سفید وصمغ عربی تخم حماض بریان کتیرا نشاسته از هر یکی نیم درم کوفته

وبیخته



وبیخته بلعاب بنکو بسرشند وقرص سازند **قرص طباشیر** صمغ عربی تخم حماض بریان کرده نشاسته

از هر یکی دو درم ورق گل سه درم طباشیر سماق زرشک از هر یکی یکدرم ونیم گل

ارمنی دو درم کوفته وبیخته وبآب فراخ بسرشند وقرص سازند **قرص بنفشه** دماغ از اخلاط

بلغمی وصفراوی پاک کند وخلط صفراوی از مفاصل براند بنفشه بادام دو درم

تربد مجوف سفید یکدرم رب السوس نیم درم پوست هلیلهٔ زرد نیم درم انیسون دانگی

سقمونیا در میان سیب بریان کرده نیم دانک کوفته وبیخته با آب فراخ بسرشند وقرص سازند

**قرص پنج انگشت** سدهٔ سپرز بکشاید تخم پنج انگشت تخم کاسنی تخم توره ک مغز تخم کدو از هر یکی

راستا راست کوفته وبیخته درسکنجبین بسرشند وقرص سازند **قرص غافت** تبهای

بلغمی را وسوداوی را سود دارد عصارهٔ غافت شش درم ترنجبین شش درم طباشیر سفید

چهار درم ورق گل سنبل از هر یکی دو درم کوفته وبیخته بلعاب بنکو بسرشند وقرص سازند

**قرص گلنار** ورق گل سرخ هفت درم طباشیر سپید عصارهٔ غافت سنبل هندی رب السوس

از هر یکی یکدرم کوفته وبیخته با آب فراخ بسرشند وقرص سازند **قرص افسنتین** تبهای بلغمی را

سوداوی را سدهٔ جگر وسپرز را بکشاید افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام تلخ هر یکی

راستا راست کوفته وبیخته درآب فراخ بسرشند وقرص سازند **قرص کهربا** اسهال

خون ونفث خون وبسیار آمدن حیض را سود دارد خشخاش سپید ومصطکی وکهربا

از هر یکی ده درم زعفران ده درم کوفته وبیخته بوزن آورند وقرص سازند قرص طباشیر
گرمی جگر را سود دارد وتشنگی را بکشاید زرشک بیدانه طباشیر ورق گل سرخ از هر یکی
یکمثقال مغز تخم خیار بالنگ مغز تخم کدو وتخم توزرک وتخم کاسنی وتخم کاهو صندل سفید
از هر یکی نیم درم کافور نیم دانک کوفته وبیخته بلعاب بنگو ببرشند وقرص سازند قرص
گلنار تفث درم واسهال خون باز دارد سلیخه گل مختوم صمغ عربی از هر یکی چهار درم
ورق گلنار اقاقیا از هر یکی هفت درم کتیرا یکدرم کوفته وبیخته باب گلنار تر ببرشند وقرص
سازند

## باب چهارم در حبها

حب ایارج دماغ از بلغم وسودا پاک کند وصرع را سودمند است ایارهٔ فیقرا تربد سفید مجوف
از هر یکی یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دانگی ونیم نمک هندی دانگی ونیم انیسون
دانگی حب النیل نیم درم این جمله کوفته وبیخته با آب رازیانه ببرشند وحب سازند
عرق حب صبر عرق النسا را سودمند است ومفاصل را از بلغم پاک کند صبر اسقوطری
یکدرم حب النیل نیم درم غاریقون نیم درم تخم حنظل تربد سفید مجوف یکمثقال ماهی
ومرچ یکمثقال مصطکی دانگی کتیرا دانگی کوفته وبیخته با آب کرفس ببرشند وحب
سازند حب اصطمخیقون بدن را از فضول مختلفه پاک کند وبلغم غلیظ ولزج وسودا
براند حب بلسان سلیخه سنبل اسارون دارچینی زعفران مصطکی عود خام وج
عصاره



عصارهٔ افسنتین رومی زراوند مدحرج نمک هندی از هر یکی یکدرم صبر اسقوطری بخته
محمودهٔ غاریقون تخم حنظل از هر یکی چهار درم کوفته وبیخته بوزن آورند با آب کرفس
ببرشند شربتی دو درم باشد حب سورنجان مفاصل را سود دارد سورنجان هلیلهٔ زرد
بوزیدان از هر یکی ده درم سقمونیا نیم درم کوفته وبیخته در آب ببرشند وحب سازند
شربتی دو درم ونیم باشد حب شبیار دماغ وچشم را از فضول پاک کند پوست هلیلهٔ
زرد تربد سفید مجوف مصطکی ورق سرخ از هر یکی نیم درم کوفته وبیخته باب روباه
تروک ببرشند وحب سازند حب افتیمون سودا براند مالیخولیا را وجذام سود دارد
بسفایج اسطوخودوس افتیمون پوست هلیلهٔ کابلی از هر یکی یکدرم نمک هندی ورق
گل از هر یکی دانگی ~~مصطکی~~ نیم درم کتیرا در آب گرم حل کنند بادا روها کوفته وبیخته با آب قراح
ببرشند وحب سازند حبی که سرفه را سودمند است صمغ عربی رب السوس بهدانه
پوست باز کرده کوفته وبیخته با آب قراح ببرشند وحب سازند حبی که کرم را بکشد سرخس نیل
حب الغار برنک کابلی ترمس تربد سپید مجوف هلیلهٔ زرد شیخ ترکی از هر یکی صد درم
کوفته وبیخته با آب ببرشند وقرص سازند حبی که بوی دهان خوش کند عود خام قرنفل مصطکی
راسنا راست کوفته وبیخته با صمغ عربی در آب حل ببرشند وحب سازند حب قوقایا
بلغم از بدن برآید ایارهٔ فیقرا تربد سفید مجوف از هر یکی ده درم هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی

از هر یکی پنج درم انیسون پنج درم نمك هندی دو درم سقمونیا بریان کرده درمیان به دو درم
کوفته و بیخته با آب کرفس سرشند و حب سازند و شربتی دو درم و نیم باشد والله اعلم

## باب پنجم در سفوفات

سفوف انار دانه

اسهال صفراوی به بندد و تشنگی بنشاند انار دانه ترش بریان کرده پانزده درم زیره
کرمانی سرکه خوی سا تنده خرنوب بیدانه سماق بیدانه مورد پیت کنار بلوط کشنیز
بریان کرده قرظ از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند **سفوفی** که نفث
خون را سود دارد سرطان جویباری ده درم صمغ عربی کل ارمنی خشخاش سفید و سیاه
از هر یکی پنج درم کتیرا سه درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند دو درم از آن بر سر شیر
خر بدهند **سفوفی** که اسهال صفرا و خون باز دارد هلیله کابلی بلوط کلنار و قرظ
از هر یکی ده درم انار دانه بیست درم مازو سه درم هلیله و بلوط با روغن کل بریان کرده
کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند **سفوفی** که سلس البول را سود دارد بلوط و کندر را ستا
راست بکوبند و بیبیزند و با یکدیکر بیامیزند **سفوفی** که زحیر را سود دارد و اسهال و بواسیر
و پیچیدن شکم را سودمند بود تخم سفیدان بنکو تخم کرفس بریان کرده از هر یکی یک درم
کل ارمنی تخم مرو از هر یکی یک درم و نیم صمغ عربی یک درم مصطکی یک درم و نیم کوفته و بیخته
با یکدیکر بیامیزند **سفوفی** سناء مکی هفت درم سورنجان ده درم مغز بادام پوست کنده

سه درم



سه درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند شربتی یک مثقال بر سر آب سرد
خورند **سفوفی که کرم را بکشد** شیح ترکی برنك کابلی مغث قنبیل سرخس قسط تلخ از هر یکی
یک درم حب النیل نیم درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند و بر سر شیر تازه بدهند
**سفوفی** که سوزش بول را سود دارد تخم تورك صمغ عربی خشخاش سپید از هر یکی ده درم
کتیرا چهار درم شکر سپید پانزده درم فانید پانزده درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند
**سفوفی** که خفقان را سود دارد مغز تخم خیار بالنك مغز تخم خیار زه مغز تخم کدو زرشك
بیدانه کل ارمنی ورق کل طباشیر سپید از هر یکی دو درم کهربا عود خام از هر یکی یک درم
مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با یکدیکر بیامیزند **سفوفی** که آرزوی کل خوردن از دل
ببرد زیره کرمانی انیسون از هر یکی دو درم مسعد نعناع از هر یکی یک مثقال هلیله بلیله
آمله از هر یکی سه درم کوفته و بیخته بوزن آورند با هم بیامیزند والله اعلم

## باب ششم در شرابها

شراب سیب سیب از دانه پاك کنند و در هاون چوبین یا سنگین بکوبند و آب آن بگیرند
و شکر بجای آن نهند و نرم نرم بجوشانند و بقوام آورند شراب به به را میان پاك
کنند و در هاون چوبین بکوبند و آب آن بگیرند و شکر بجای آن نهند و در دیک سنگین
بجوشانند تا بقوام آید شراب لیمو لیمو از دانه و پوست پاك کرده و آب آن بگیرند و شکر بجای آن

آن نهند وبقوام آورند شراب خماص ونارنج بدین طریق باید کرفت شراب ریباس بگیرند
وشکر بچاشنی آن نهند ودر دیک سنکین میجوشانند وباحتیاط باشد تا سخت تلخ
نشود چون بقوام آید در ظرف چینی کیرند شراب مورد مورد دانه بگیرند هفت روز
در شراب مثلث خوبسانند وبپالایند وصافی کنند وشکر بچاشنی آن نهند ودر دیک
سنکین نرم نرم بجوشانند تا بقوام آید شراب فاکهه به وامرود وانار ترش وشیرین و
سماق وکیسل بکوبند وآب آن بگیرند ودر دیک سنکین کنند وشکر بچاشنی نهند ونرم
نرم میجوشانند تا بقوام آید سکنجبین سرکه خداوند معدهٔ کرم را سود دارد وطعام
بکوارد آب به ترش بگیرند وبهر یکمن آب به چاریکی سرکهٔ کهنه بیامیزد وشکر یکمن بچاشنی
نهند وبقوام آورند شراب عناب یک رطل در چهار رطل آب باران بجوشانند تا باز
یک رطل آید وبدست بمالند وصافی کنند ویک رطل شکر بچاشنی آن نهند ودر دیک
سنکین نرم نرم میجوشانند تا باز قوام آید شراب بنفشه بنفشهٔ تازه یکمن در چهار
من آب بجوشانند تا باز سه من آید وبدست بمالند وصافی کنند وهر یکمن آب
یکمن شکر بچاشنی آن نهند ودر دیک سنکین نرم نرم میجوشانند تا قوام آید خشخاش
بزرک با پوست بکوبند صد عدد در پنج رطل آب باران بجوشانند تا باز نیمه آید
وبدست بمالند وصافی کنند ودو یکمن شکر سپید بچاشنی آن نهند ودر دیک سنکین

نرم نرم



نرم نرم میجوشانند از کفچه جنبانیدن باز نه ایستد تا فاسد نشود تا قوام آید شراب
صندل صندل مقاصری یکمن در ده من آب بجوشانند تا باز نیمه آید وصافی کنند وروغن
شکر بر آن نهند تا بقوام آید پخته جوش آب انکور صاف صد من کوشت فربه پخته
بیست من عود خام ده درم زعفران پنج درم مشک خالص نیم درم قرنفل سه درم بسباسه درم
جوزبویا پنج درم کبابه سه درم زرنباد سه درم سعد پنج درم زنجبیل یکدرم سنبل
مصطکی پنج درم سلیخه یکدرم دارچینی یکدرم خولنجان پنج درم عاقرقرحا یکدرم سنبل
یکدرم کلاب یکمن عسل پنجمن شراب زوفا تنکی نفس را سودمند است وسینه را از
مادهٔ غلیظ پاک کند انجیر سپید خرما از هر یکی ده درم حلبه پنج درم اصل السوس ده درم
پرسیاوشان هفت درم بیخ کرفس پنج درم رازیانه تخم کرفس زوای خشک بوره وفرا
سیون از هر یکی ده درم این جمله در پنج من آب بپزند تا باز نیمه آید وبدست بمالند
وصافی کنند وچهار یکی شکر سپید بچاشنی آن نهند ونرم نرم بجوشانند شراب غوره
تشنکی بنشاند وحدت تب کرم را سود دارد وغرایاز دارد آب غوره بگیرند وبجوشانند
تا باز نیمه آید ویکشب بنهند وبپالایند وبهر یکمن آب چهار یکی شکر بچاشنی آن
نهند ونرم نرم میجوشانند تا بقوام آید سکنجبین بزوری که سدهٔ جکر بکشاید
وصاحب مزاج سرد واستسقی را سود دارد پوست بیخ کاسنی ده درم پوست رازیانه پنج درم

پوست بیخ کرفس سه درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کاسنی تخم رازیانه تخم کرفس از هر یکی
سه درم عصارهٔ غافث یک درم سنبل هندی دو درم این جمله نیم کوفته کنند و یک شبانروز
در چهار رطل سرکهٔ کهن و یک من نیم آب خیسانند و بر سر آتش نهند نرم نرم میجوشانند
تا ربعی کم شود و بدست بمالند و صافی کنند و یک من شکر سپید بجاشنی آن نهند

## باب هفتم در لعوقات

لعوقی که سرفه را لایق بود آویش و پودنه و کندر بجوشانند و عسل در آن حل کنند
لعوقی که سرفهٔ خشک را سود دارد مغز بادام شیرین معیقه سایله بزرک انیسون میعه
کتیرا صمغ عربی از هر یکی پنج درم بنفسج نیم کوفته پنج درم تربد سپید مجوف نیم کوفته
پنج درم مویز طایفی پنج درم ورق گل سرخ چهار درم شاهتره یک دسته افتیمون هفت
درم مغز خیار چنبر پانزده درم ترنجبین چهار درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند
و عسل سه وزن باشد مطبوخ سورنجان درد پشت و مفاصل را سود دارد سناء
مکی هفت درم بیخ مهک پنج درم مویز طایفی ده درم تربد سفید مجوف دو درم
هلیلهٔ زرد پنج درم آلوی سیاه عناب بیست دانه اسارون دو درم حلبه دو درم
سورنجان دو مثقال مغز خیار چنبر پانزده درم ترنجبین پانزده درم مطبوخ
هلیله که سودا و بلغم براند هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یکی پنج درم

بلیله



بلیله و فانید ده درم بکوبند و آب رازیانه بیامیزند و می لیسند لعوقی دیگر خداوند
ربو را سود دارد پر سیاوشان پودنه انجیر سپید با یکدیگر بیامیزند لعوقی که ذات الجنب را
سود دارد لعاب به دانه لعاب بنکو لعاب مرو زشک روغن کلبادام روغن بنفشه
بادام بنبات شیرین کنند

## باب هشتم در مطبوخات

مطبوخ صفرا براند و گرمی جگر بنشاند و تبهای حاده را سود دارد و سناء مکی هفت درم
بنفشه پنج درم نیلوفر چهار درم تخم کاسنی سه درم ورق گل سرخ پنج درم آلو سیاه و
عناب و آلوی کیسلی از هر یکی بیست درم دانهٔ خرما هندی ده درم مغز خیار چنبر پانزده
درم کوفته بپزند و با یکدیگر بیامیزند مطبوخ افتیمون بلغم غلیظ و سودا از بدن ببرد
کند و تب ربع را سود دارد سناء مکی هفت درم بیخ مهک تراشیده نیم کوفته پنج درم
بنفشه پنج درم نیلوفر چهار درم تخم کاسنی سه درم تخم کشوث سه درم بالنکو دو درم
گاوزبان دو درم بلیله دو درم آمله دو درم پوست هلیلهٔ زرد پنج درم هلیلهٔ سیاه
هفت درم اسطوخودوس پنج درم پوست هلیلهٔ کابلی پنج درم بفسایج نیم کوفته پنج درم
تربد سفید مجوف نیم کوفته پنج درم مویز طایفی پنج درم ورق گل سرخ چهار درم شاه
یک دسته افتیمون هفت درم مغز خیار چنبر پانزده درم ترنجبین چهار درم کوفته
و بیخته با عسل بسرشند و عسل سه وزن باشد مطبوخ افتیمون اعنی سورنجان درد

پشت ومفاصل را سود دارد سناء مکی هفت درم بیخ مهك پنج درم مویز طایفی دو درم
تربد سفید مجوّف دو درم هلیلهٔ زرد پنج درم آلوی سیاه عنّاب بیست دانه اسارون
ده درم حلبه دو درم سورنجان دو مثقال مغز خیار چنبر پانزده درم ترنجبین پانزده درم

مطبوخ هلیله که سودا وبلغم براند هلیلهٔ زرد هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه از هر یکی پنج درم
بلیله آمله دو درم افسنتین رومی دو درم ورق گل سرخ چهار درم سناء مکی هفت درم
تخم کاسنی سه درم مویز طایفی ده درم آلوی سیاه بیست دانه عنّاب بیست دانه سپستان
سی دانه بنفشه پنج درم نیلوفر سه درم مغز خیار چنبر پانزده درم والله اعلم

## باب نهم در ایارجات ایارهٔ فیقرا

مصطکی زعفران سنبل رومی حب البلسان از هر یکی یکدرم اسارون وسلیخه ودارچینی
نقاع اوخرکیا به عود البلسان از هر یکی یکدرم صبر اسقوطری پانزده درم این ایارهٔ — فقاح اذخر
تنقیه دماغ بکند از بادها غلیظ درد تاریکی چشم گرانی گوش را سود دارد ایارهٔ لوغاذیا
وصرع وسکته وریو عرق النسا گرانی گوش لقوه فالج را سود دارد تخم حنظل پانزده
بصل الغار هشت درم غاریقون ده درم سقمونیا پانزده درم خربق ده درم صبر پانزده درم
حاما ده درم کاوریوس اسقوردیون از هر یکی پنج درم افتیمون ده درم سلیخه از هر یکی — کما دریوس
هفت درم فلفل سیاه سنبل دار فلفل زعفران دارچینی مرصافی فطراسالیون از هر یك

چهار درم



چهار درم جاه شیر سکنج عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس از هر یکی پنج درم بسفایج فیطاثا
رومی از هر یکی سه درم بعسل کف گرفته بسرشند والله اعلم بالصواب

## باب دهم در مربیات گلشکر

دو من ورق گل سرخ از دانه پاك کرده خرد بزنند ودر ظرف کاشی در چهار من قند نیك
بمالند واگر با عسل باشد همچنان سوزند که قند وکرباسی پاك بر سر ظرف بندد وبیست روز
در آفتاب نگاه دارد وکرباسی پاك بر سر ظرف وهر روز از اجنبا نند واگر خشك شود دیگر
باره قند با عسل تازه کنند بنفشه شکر بنفشهٔ تر از دانه پاك کنند ودر ظرف کاشی
یا چینی کنند وهر یکمن بنفشه دو من قند سپید بزنند وبمالند وبالنك ومربای
وپوست زرد آن بتراشند وچند نوبت بشویند تا تلخی وشوری از وی برود با عسل کف
گرفته بجوشانند وقدری زعفران بر آن نهند زنجبیل چینی بزرك بستانند وبیست
وبیست روز در آب خیسانند وبعد از آن بیرون آورد وآن از وی نشف کنند ودر دیك
سنگین با عسل بجوشانند تا نیك پخته شود وبیرون آورد وپاره کنند ودر ظرف کاشی
کنند وبا عسل کف گرفته بسرشند **باب یازدهم در دهنها**
روغن بنفشه بادام پوست کنده تا در آن میان بادام تلخ نباشد که یکمن بادام بده ویمیه
کنند ودر کیسه کرباس خوشبوی کرده بعرق گل وعود اندازند وهر چهار من مغز بادام

یکمن بنفشه آب نرسیده در اندازند وصد روز بگذارند و بعد ازان روغن آنرا بیرون کشند
چنانکه رسم است روغن گل معتدل است در گرمی وسردی حرارت دماغ را سودمند است
ودر فهم وقوت دماغ بیفزاید مغز بادام پوست کنده دو من ورق گل سرخ از دانه پاک کرده
یکمن با یکدیگر بیا میزند ودر کیسه کرباس نو صد روز نگاهدارند و بعد ازان روغن از آن
بیرون کشند چنانکه رسم است روغن آمله موی را سیاه وقوی کرداند آمله از دانه پاک کرده
ورق مورد بنج صنوبر هر یکی را ستارا است در آب بیزند تا بانیمه آید وهم چندانکه روغن
کنجد بر آن افکنند ونرم نرم بجوشانند تا آب برود وروغن بماند روغن جوز گرم است خداوند
فالج ولقوه را سود دارد اصحاب مزاج سرد را لایق بود روغن از مغز وی بیرون کشند
چنانکه رسم است روغن بادام شیرین معتدل است در سردی وتری درد سر وضربان گوش
ودرد پشت وذات الجنب سرسام وخشونت حلق وکرنیدن سل دیوانه را سود دارد
مغز بادام از پوست پاک کرده روغن از او بیرون کشند چنانکه رسم است روغن خشک
کرده کوفتگی پول را سود دارد یکمن خشک در چهار من آب بجوشانند تا بانیمه آید
وبدست بمالند وصافی کنند ومقدار چهار یکی روغن کنجد بر آن افکنند وبجوشانند
تا آب برود وروغن بماند روغن خیری گرم وتر است اصحاب جراحت را سود دارد
روغن وی همچون روغن بنفشه بود روغن شبت وروغن یاسمین بادهای سرد را
سود دارد



سود دارد ودرد مفاصل را سود دارد زایل کند واین روغنها چون روغن بادام وبابونه
گیرند وروغن نرگس وروغن یاسمین بادها بشکند ورمهای بلغمی را سود دارد نرگس ویاسمین
از هر یکی جزوی در ظرف آبگینه باد وچندان روغن کنجد تا از چهل روز در آفتاب نگاهدارند

## باب دوازدهم در ضمادات

ضمادی که شکستگی را سود دارد اقاقیا مغاث گل ارمنی صمغ خطمی سراس کوفته وبیخته
با روغن بیامیزد ومعده را ضماد کنند طلائی که بهق را ببرد سیطرج اقاقرحا تخم تره تیزه
کندش خردل حرمل را ستارا است بکوبند وبه بیزند وبا سرکه بیامیزند وطلا کنند طلا از جهت
خارش وشپش مویزج زرنیخ سرخ زرد اوند طویل از هر یکی را ستارا است کوفته وبیخته
با روغن زیت بیامیزند ودر گرمابه بعد از عرق بمالند طلائی که کلف وتمش ببرد
پوست تخم مرغ اشنان پرورده وبا آب خربزه وآرد جو وآرد باقلی بیخ نی کف دریا ماهی
چینی آرد نخود مغز بادام کوفته وبیخته با شیر زنان وشیر خر بیامیزد طلا کند اثر آبله ببرد
مردارسنگ شیر خر بیخ نی آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج تخم خربزه حب البلسان
پوست انار شیرین را ستارا است کوفته وبیخته با آب تخم خربزه بیامیزد وبر پشت طلا کنند

## باب سیزدهم در کحلها

توتیای کرمانی شیخ کرمانی سوخته از هر یکی ده درم کوفته وبیخته با شکر سپید چهار درم

از بهر دو لب شکسته شود ودر نهاد کنند ضمادی که معده ضعیف باقوة دهد مصطکی افسنتین رومی کوفته وبیخته

استعمال کند بی ورده غوره رفتن آب چشم و جرب چشم و سبل را سود دارد پوست
هلیلهٔ زرد توتیا از هر یکی پنج درم زنجبیل هفت درم و نیم دار فلفل سه درم زرد
چوبه پنج درم آمله دو درم مامیران چینی دو درم کوفته و بیخته در ظرف سبز کاشی
و با آب غوره به پرورند و دیگر باره با آب غوره به پرورند دیگر باره هفت نوبت چنین کنند
شیاف مرارات ابتداء نزول را نافعست و زهرهٔ کلنک زهرهٔ گاو زهرهٔ باز زهرهٔ آل زهرهٔ
کبک زهرهٔ زغن از هر یکی یکدرم فربیون ده درم تخم حنظل سکبینج از هر یکی یکدرم کوفته
و بیخته با آب رازیانه بسرشند و شافه سازند کحل روشنائی تاریکی چشم و ضعف
بصر را سود دارد مس سوخته اقلیمیا نقره نمک هندی بورهٔ ارمنی زنگار فلفل سیاه و سفید
دار فلفل کف دریا از هر یکی چهار درم صبر اسقوطری سنبل و قرنفل از هر یکی یکدرم و نیم
زنجبیل دو درم نیم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند ملکا در چشم را سودمند است
کور دیشیر خری بی درد منشاسته صمغ عربی شکر سپید از هر یکی راست راست کوفته
و بیخته با یکدیگر بیامیزند بزودی که مژه برویاند و دمعه را سود دارد سنگ لاجورد
در داشته حرما صحانی دوده کنند کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند بزودی زردی که
خارش و جرب پلک چشم را سود دارد حضض مکی پوست هلیلهٔ زرد شیاف مامیثا
راست راست کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند **باب چهاردهم در حقنها**

حقنه



حقنه که در تبهای گرم استعمال کنند سناء مکی هفت درم بنفشه نیلوفر از هر یکی
چهار درم عناب و سپستان و آلوی سیاه از هر یکی بیست درم جو نیم کوفته یک کف
خطمی این جمله در ده من آب بجوشانند تا باز نیمه آید مغز خیار چنبر ترنجبین شکر
از هر یکی ده درم آبکامه پنج درم در آن حل کنند و کار فرمایند حقنهٔ دیگر قوی تر
از آن سناء مکی ده درم ورق چقندر یکدسته انجیر سپید بیست دانه بنفشه
نیلوفر و جو نیم کوفته و خطمی و نخاله در کتان بسته از هر یکی یک کف بابونه پنج درم
این جمله در ده من آب بجوشانند تا باز رطلی آید مغز خیار چنبر شکر سرخ از هر یکی بیست درم
نمک طعام دو درم در آن حل کنند و نیم گرم استعمال کنند حقنهٔ که قولنج را بگشاید
و بادها بشکند اکلیل الملک را قنطوریون شبت برگ حسک دانه نخاله خطمی در صرهٔ
بسته از هر یکی یک کف برگ چقندر یکدسته انجیر سپید بیست دانه مغز خیار چنبر
ترنجبین از هر یکی بیست درم شافه کنند طبع را نرم دارد بورهٔ ماهی نمک طعام خطمی
کنکو و بنفشه از هر یکی دو درم کوفته و بیخته با شکر بسرشند و بروغن بادام چرب کنند
و استعمال کنند **باب پانزدهم در سفوفات**
سفوفی که بیخ دندان سخت کند و بوی دهان خوش کند جو نیم سوخته نمک
اندرانی کف دریا از هر یکی ده درم عاقرقرحا کبابه ثمره کو از هر یکی پنج درم سماق چهار درم

قرنفل دو درم کوفته و بیخته بر یکدیگر کوفته و بیخته بر یکدیگر بیامیزند بر دندانها افشانند
سفوفی که بوی دهان را سود دارد و خوش کند و سپیدی دهان را سود دارد تخم ترک
طباشیر سفید کشنیز خشک سماق گلنار پوست هلیله زرد بینوسرخ کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند داروی خشک که خون از جراحتها باز دارد گلنار خون سیاوشان
شاه دانه راست راست کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوفی که جنبانیدن دندانها
سود دارد گلنار ورق گل سرخ کرمازج زاج یمانی تراشه صندل پوست هلیله زرد
چوبه کشنیز خشک از هر یکی راست راست کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند سفوفی
که درد دندان را سود دارد عاقرقرحا فلفل زنجبیل مویزج در زیر دندان گیرند سفوفی که بوی
بغل را باز دارد زاج یمانی دو درم مرسه درم ورق گل شش درم مردار سنگ شش درم
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و بغل بدان بشویند و این سون استعمال کنند

## باب شانزدهم در سفوطها و غرغرها

سفوطی که خداوند لقوه و فالج را سود دارد پودنه کوهی کندش قنطوریون راست راست
کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و ببویند سفوطی که درد سر گرم را سود دارد آب [illegible]
روغن نیلوفر با شیر دختران بیامیزند و به بینی برکشند سفوطی که درد شقیقه سرد را
سود دارد روغن بادام تلخ روغن مغز زرد آلو تلخ با آب مرزنگوش بیامیزند و به بینی
برکشند



برکشند داروئی که صداع سرد را سود دارد و فراموشی را سود دارد جوز بوا شیح ترکی
قرنفل مرزنگوش از هر یکی یک مثقال بسباسه چهار مثقال با آب بسرشند و ببویند داروئی
که موی بینی را ببرد قصب الذریره و قرنفل پوست انار ترش از هر یکی دو درم کوفته و بیخته
با یکدیگر بیامیزند و فتیله با آب ترکنند و در بینی نهند غرغره که خناق را سودمند است
عناب رب و باه توت آب بینوسرخ شراب توت آب کشنیز و مغز خیارچنبر غرغره کند
که خداوند لقوه و فالج و سکته را سود دارد ایارج فیقرا اوج خردل مویزج عاقرقرحا زنجبیل شونیز
پودنه آوشن بیخ سوسن آسمانگون پوست بیخ کرفس از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته با
یکدیگر بیامیزند با آب عسل غرغره کند

## باب هفدهم در داروئی که خون بینی باز دارد

افیون مصری زعفران از هر یکی نیم دانگ کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و فتیله
از کتان بسازند و به سرکه ترکنند و با این داروها ملوث کنند و در بینی نهند داروئی
دیگر کاغذ سوخته اقاقیا زاج یمانی را یک جا و از هر یکی پنج درم گلنار شیح سوخته
عصاره خون سیاوشان از هر یکی دو درم کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و در
انبوبه از نی نهند و در بینی دمند داروئی دیگر نشاسته گل ارمنی اقاقیا صندل
سرخ کوفته و بیخته با آب کشنیز و سرکه طلا کنند

## باب هجدهم در داروهائی

داروئی که سودا و صفرا براند کنگر تخم سپندان صمغ عربی تخم تره تیزه تخم شبت تخم

انقاح دو ميل از هر يكي ده درم نمك هندي عصارهٔ قثا الحمار بورهٔ ارمني از هر يكي پنج درم
خردل دو درم و نيم كوفته با عسل بسرشند و شبت باز خورند داروئي جوز القي صمغ كنكر
تخم تره تيزه از هر يكي دو درم خردل و نمك هندي از هر يكي يك درم تخم اسفناج رومي
سه درم كوفته و بيخته كنند و سه درم از آن بر سر سكنجبين و آب گرم باز خورند
داروئي ديگر جو نيم كوفته بيست درم تخم اسفناخ رومي ده درم تخم خربزه هفت درم
نمك طعام سه درم كوفته بر سر سكنجبين و آب گرم بدهند والله اعلم بالصواب

## باب نوزدهم در داروها كه عرق باز آورد داروئي كه عرق آورد

داروئي كه عرق آورد عاقرقرحا با روغن كنجد بپزند و در بدن بمالند عرق آورد
داروئي كه عرق به بندد كشنيز خشك سماق و برنج از هر يكي ده درم در دو من
به پزند تا باز نيم آيد و صافي كنند و هر بامداد بيست درم باز خورند داروئي ديگر
بدن بروغن مورد و روغن گل چرب كنند و در جايگاه خواب برگ بيد و برگ
سيب و برگ زرد و برگ مورد و برگ امرود بگسترانند داروئي ديگر سرمه گل
ارمني و مورد با آب زرد بياميزند و به بدن طلا نمايند والله اعلم

## باب بيستم در سمات

بهمن سرخ و بهمن سفيد زرنباد وكثيرا و خشخاش سپيد كهربا از هر يكي سه درم بكوبند
وروغن



وبروغن گاو چرب كنند ما اليت كندم دو من شكر سپيد يكمن بياميزند هر بامداد بيست درم
بخورند سمنه ديگر گرم مزاج را سودمند بود باقلي مغز دانه كدو از هر يكي راستاراست بكوبند
و با روغن بادام بياميزند و هر بامداد ده درم بخورد و از عقب آن انار بخورد سمنه
ديگر نخود از پوست باز كرده در شير خوي بسانند يكشبانروز بيرون آورند و در سايه
خنك نهند و خرد بكوبند آرد باقلا آرد برنج آرد كندم آرد بينو ماش آرد بينو سرخ
معاب سپيد خشخاش مغز بادام مغز كدو و كنك از هر يكي بيست درم مغز دانه خيار
و خيار بادرنك مغز بادام تخم ترب كنجد از هر يكي هفت درم كوفته با يكديگر بياميزند و اندك
نمك و زيرهٔ كرماني با آن بياميزند و پانزده روز هر روز ده درم ميخورند و از عقب آن
انار ميخورند

## باب بيست و يكم در مرهمها

مرهم سفيد اسفداج رصاص چهار يكي موم صافي روغن كنجد يكمن روغن با موم
بگدازند و اسفداج با آن بياميزد و در هاون كنند و نرم نرم ميمالند و دست از مالش
باز ندارند تا اسفداج باز ننشيند مرهم زنگاري موم صافي يكرطل كنند و چهار يكي
اشه در سركه اندازند تا حل شود روغن زيت يكمن موم با روغن بگدازند و باقي داروها
با آن بياميزند و زنگار كوفته و بيخته چهار يكي اندك اندك در آن ميريزند و ميمالند
و از سر آتش فرو گيرند و مرهمي كه تركيدن لب را و بيني را سود دارد و پيه مرغ با روغن

کل بکلانند نشاسته وکتیرا وماز و واسفیداج را ستا راست کوفته وبیخته با بیضه وروغن بیامیزند ودرهاون نرم نرم میمالند تا مرهم شود ومرهم دیکر سوختکی آتش را سود دارد اهل سوخته هفت کرت بآب شیرین بشویند وبا روغن زیت بیامیزند واستعمال کنند مرهم داخلیون لعاب بزرک لعاب تخم مرو لعاب خطمی لعاب شملیز از هر یکی چهار یکی موم صافی وروغن زیت یکو طل روغن موم بسکند یکی بیامیزد ولعابها با آن جمع کنند بر سر آتش نهند ونرم نرم میجوشانند تا منعقد شود والله اعلم

## باب بیست دوم در نطولات

نطولی که صداع سوداوی را سود دارد بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه بالنکو ساوج هندی فوفل جو پوست کنده نیم کوفته راستا راست بایکدیکر بیامیزند وسر را بدان بشویند نطولی که دیوانکانرا سود دارد وخشخاش سپید وکل سپید بنکو بنفشه نیلوفر تراشه کدو روباه ترک سپستان برك خیر بجوشانند وسر بخار آن فرو دارند نطولی دیکر که صداع اسردرا سود دارد بابونه اکلیل الملک مرزنکوش شنج ترکی بجوشانند وسر بخار آن فرو دارد نطولی دیکر اکلیل الملک تخم کرفس آویشن زیرهٔ کرمانی مرزنکوش برك سداب بایکدیکر بجوشانند وسر بخار آن فرو دارند

۱۲۴۱

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب الموسوم بغنیاشیه فی ستم شهر جمادی الاولی من شهور

صح الله



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

بدان ایدك الله تعالی فی الدارین که این رسالهٔ در علم طب که پادشاه کسری سؤال کرد از حکیم حاذق ارسطو وانشاء وی در باب وشرایطی که احتیاج بود سلاطین وبزرکان را بنا بر نظم تا آسان باشد فی النظم

بدان ای خردمند نیکو سیر — که ملحوظ خیری وترسان زشر
که در دور کسری که او شاه بود — ز هر نیك وبد حالش آکاه بود
مر او را مکو رحمتی رو نمود — که آسان ره طریق وعلاجش نبود
حکیمان حاذق ز بهر علاج — نمودند سعی قرار و مزاج
چو از رنج شد صحت تن بدید — شد ش اعتقادی بدیشان مزید
ز جمله حکیمان یکی سالخورد — که نامش ارسطو شد آن نیکمرد
بد او کفت کسری که نیکو سیر — ترا هست بر صحت ما نظر
مرا هست امید تعلیم تو — کز آن تندرستی بیابم از او
یکی نسخهٔ بهر وضع معاش — که صحت در او ما به بینیم فاش

فی جواب ارسطوا

بدو کفت حاذق که ای شهریار — توئی سایهٔ لطف پروردکار

بیا موز از من تو ده پند نیك    مکن آن فراموش هرکز ولیك
اکر در عمل آوری پند ما    نماید ترا صحت تن وفا
نباشی تو رنجور و عاجز دکر    چنان زی تو قدرت حق نکر
شهنشه چه از حکمت وضع آن    نماید با هل هنر در جهان

## نوشتن ده کلمه تقویت مزاج

باب زر این پندها را تمام    نوشتند و خواندند از اهتمام
که آن دفع رنجست و صحت بتن    خلایق نصحت رسد زاین سخن

## نصحت الاول

یکی آنکه تا معده ات از طعام    نکردد تهی و ندانی تمام
که در اشتها معده ات صادقست    حواس تو از رنج آن فارغست
نیالائی از هیچ کونه غذا    که کردد مزاجت قوی با رضا
مزاجت چه خالی شود از طعام    شوی کسنه با اشتها و تمام
پس آنکه بخور از طعام لطیف    مزاج تو هرکز نکردد ضعیف

## نصحت الثانی

دوم آنکه هر چیز کان هست سخت    که دندان بزحمت کند لخت لخت

منهج



مخور هیچ از آن تا نیابی زبان    کز آن رنج یابی و آزار آن
که دندان زخائیدنش عاجزست    مزاج از کوارید نش عاجزاست

## نصحت الثالث

سیم آنکه هرکز بدار وی کار    مکن التفات و مبر روزکار
چه بر تو ضرورت نیفتد بحنی    که تا عادت تن نیفتد دکر

## نصحت الرابع

چهارم نکهدار خون در بدن    که خون پاسبانیست در ملك تن
بود قوت زندکانی زخون    مکن بی ضرورت زتن خون برون

## نصحت الخامس

دکر فی زپنجم نصیحت ترا    نکو بشنوا هی پند من سروا
چو شش روز و شب بکذرد تی یکی    در این کار نیکو تعلل مکن
که لشکر کش بلغم اندر تنت    نکردد قوی کان بود دشمنت

## نصحت السادس

ششم آنکه چون آب پیش آیدت    تعلل مکن زانکه رنج آیدت
هر آنکو نکهدارد آب پیش    مثانه کند سست و مجروح و ریش

## نصیحت السابع

بهفتم نصیحت بسمع رضا — نکو بکو وایعا قل با صفا

تو هر شب که خواب آیدت ایجوان — گذر کن بمبرز تو کاهل ممان

بکن بول وغایط تو از خود جدا — پس آنکه وضو ساز وانکه بیا

در آسایش خواب فارغ بخفت — بشو آنکه با بخت فیروز جفت

## نصیحت الثامن

بهشتم تو هر روز البت برو — بحمام این پند از من شنو

سر و تن بشوی و مخور آب گرم — عرق کن که گردد وجود تو نرم

نکهدار آنکه وجود از هوا — که یابی تو اندر درونه صفا

## نصیحت التاسع

نهم آنکه اندر همه عمر خویش — در اسراف شهوت مکن سعی بیش

بکاهد ز شهوت ترا زندگی — شوی عاجز اندر سرافکندگی

## نصیحت العاشر

دهم زن که باشد بسال از تو بیش — مشو جمع با او که زهر است و نیش

زن پیر چون سنک آهن ربا — حیات تو بو باید اندر قفا

مشو



مشو با زن پیر همخوابه هیچ — که گردد درخت زرد و تن پیچ پیچ

تو هر روز این ده نصیحت بخوان — وجودت از این درد ضایع ممان

که تا تن درستی بماند بتو — شود درد و رنج از تو گردی نکو

## در علاج خون بینی

هر آنکو شود خون ز بینی روان — که ساکن نگردد تو دفعش بدان

کند تر پنبه ز آب سرکین بور — بسوراخ بینی رساند بزور

بشوئی به آبی که از باد رنک — کوفتست از آب کافور و رنک

دماغش شود بقرار و قوی — شود دفع خون ار رفتن ار بشنوی

## در علاج بهق

کسی را که باشد بهق در وجود — تو بشنو ز چیزی که او راست سود

تو تخم ترب با بنفشه بکوب — و در سرکه کهنه ریزی و بروب

همین مال تا رنگ اول شود — در این تجربتها مجرب شود

## در علاج آبله

دگر آب کشنیز را با گلاب — بده تخم مرو ش بگیری لعاب

بچشمی کسی کاندرو آبلست — شفا یابد آن آبله زایلست

## در علاج درد سر

دکر درد سر بر کسی غالبست    دلش بر علاج شفا طالبست

بکیر آب کشنیز را با کلاب    ببر که کند تعبیه در صواب

بمالد به پیشانی وبر دماغ    شفا یابد از درد سر با فراغ

چو در آب کرم او نهد هر دو پا    شود درد سر بیشك از او رها

## در علاج تب لرز

هر انکو تب لرز کرمش کرفت    وزان درد و محنت نماند شکفت

بکوبد بکشنیز تر او سپند    بیالاید آن آب را دردمند

خورد شربتی زان بشیرینیٔ    کند ترك پرهیز به بینیٔ

سه روز او پیالی چیزی اکر خورد    تب از استخوانش بدر یا برد

## در علاج مار کزیده

کسی را که مارش کزید بقهر    در اندام او پهن کردیده زهر

ز برك درختان انجیر و جوز    ابا روغن پاك صافی ز لوز

بکوبند وانکه خورد اندکی    بود به ز تریاك و نبود شکی

که زهر از وجودش برون آورد    که او را عرق در درون آورد





## در دفع شپش

هر انکس که روغن ببرك سداب    بجوشاند و پی ورد ز آفتاب

بماله باندام خود بعد از ان    کزنده بریزد از او چون خزان

نیفتد دران جامه اش هیچ بار    اکر دانك جیوه با و هست یار

## در علاج درد دندان

اکر درد دندان کسی شد زیاد    کرفته است و فریاد کیرد ز باد

بکوبد سداب و مویز سیاه    نهد او بدندان وکشته تباه

شفا یابد از درد و فارغ شود    اکر طفل وکر مرد بالغ بود

## در علاج سپرز

کسی را که باشد سپرز کهن    بپهلوی چپ ز و تغافل مکن

بجوشاند او سرکه را با کلاب    زمانی نهد تا برارد لعاب

بمالد بکرباس رنکین کبود    بپهلوی چپ او نهد یافت سود

کویند سپرز و وجع کم شود    تن از رنج ودل شاد وبیغم شود

## در علاج درد شکم

دکر کودکان از درد شکم    فتد در نهار و بخصیه الم

رسد ناکهان آب وکیرد سداب        نهد در زهار و شکم در شتاب

خورد شربت کرم و نرم آن زمان        چنان کز عرق آیدش ناکهان

ز درد زهار و شکم بی درنک        شفا یابد او کر بود همچو سنک

## در علاج درد جکر

کسی را که علت بود در جکر        بود کاسنی برك و تخمش دکر

از این هر دو شربت خورد تا سه روز        شود فارغ از علت و درد و سوز

## در علاج جرب کوید

دکر کر برارد وجود کسی        بخارش در اید تن او بسی

انار ترش کاسنی را بهم        بکیرد از او آب روغن بهم

بحمام مالد در اندام خویش        بسوزد دکر به شود همچو پیش

## در علاج درد کوش

اکر درد کوش کسی شد بدید        شود باد البته او را مزید

ز سرکین استر کرا او هست تر        ز آب پیاز انچه خشکست و تر

بکیرد از او آب با زعفران        بر آن آب مالد فتیله روان

فتیله بپاید نهد او بکوش        بشورش در اید برارد خروش

بیکروز



بیکروز و شب کم شود درد او        ز لقمان شود تجربت شد نکو

## در معالجه قولنج

از اماس قولنج و درد شکم        کسی را کرا افتد از این هر دو غم

علاجش ز آب کرفس است و بس        که مانند شربت خورد هر نفس

## در صفت بیماریها و شناختن از رنك و آب پیش

دکر آب پیش کسی زرد شد        یقین فعل صفرا در او مرد شد

دکر سرخ باشد ز کومی خون        حرارت بود جمع در اندرون

دکر انکه آبش سیه کونه شد        ز سودا بود بخت وارونه شد

علاجش بود مشکل اندر نهاد        بکو صحتش حق تعالی دهاد

## در معرفت بیماری

هر آن خسته کو رو بدیوار کرد        بدان کاو بمرك خود اقرار کرد

دکر دست هر جا برد بیقرار        خطرناك باشد ز رنجش کذار

وکر چشم او شد یکی بر یکی        بکوچك بزرکی فزون از یکی

نشان خطر باشد او را بجان        تو این نکتها را ز تشخیص دان

هر آن کو ز صحت نشانی در اوست        همین عقل و خواب و قرارش نکوست

بود مورا آب خوش در مذاق　　بجوانیش میل دل از اشتیاق

## در بر آوردن موی اندام

هلیله بکوب و بسوزان بسی　　ابا روغن زیت کردان خمیر

بجائی که مو رفته باشد بمال　　که مو را برارد شود نیک حال

دگر روغن بزرک و شیر خام　　بسوزاند و شافه سازد تمام

کند دفع خارش ز هر مقعدی　　کشد کرم مقعد بی زحمتی

## در زیادتی قوه باه و ذکر

وگر پشت مردی ز سردی سست　　همین روغن او را بمالی درست

بقوت در آید شود شوخ سخت　　بخشنودی آرد ز معشوق بخت

## در افزونی آب پشت و کرده

هر آنکس که آب عسل با کزم　　بجوشاند او با هم آب بصل

چه کرده قوی میخورد بر دوام　　قوی کرده دش پشت کرده تمام

## در دفع باد معده

هر آنکو بجوشاند از کرنب آب　　خورد آب کرنب بگویم از شتاب

کند دفع بادی که در معده است　　زیادت کند اشتهائی که هست

عسل



عسل با کزم چون مربا کند　　معطر بروغن مطرا کند

خورد دایم او را بجای غذا　　علاجش بود خوب شهوت فزا

## در قوت باه و لذت مجامعة

ز جاماسپ است این حکایت یقین　　که بی مثل بودی بروی زمین

هر آنکو در آتش کزر پخته کرد　　بشهوت چهل بچه را خسته کرد

## در علاج بواسیر

هر آنکس که خون شکم باشدش　　ز معده همین خون برون آیدش

بگیرد کل زرد را روغن او　　کند تخم ریحان و مرو اندر او

بصمغ و باب نبات اندکی　　فرامش نکردد از اینها یکی

بهم یکی او را خورد در سکون　　بود شیر خشت فراوان در او

## در بار کرفتن زنان

زنیرا که فرزند ناید پدید　　پی او زدنیا ببایید برید

زنی کو نزاید ز فرزند هیچ　　مر او را مبین از آن زن به پیچ

بشوره زمین تخم آدم مکار　　که شوره زمین ناورد هیچ بار

بگویم علاجش اگر قابلست　　که در علم و دانش ترا مایلست

بکوبند نرکس بکیرند آب ه — بوقتی که خفتند در جامه خواب
کند اندکی پنبه زان آب تر — بشوهر رسد کیرد انکاه بر

## در افزونی لذت مجامعت

لسان عصافیر جوشان بشیر — که تا کرددا و خوش نکو دلپذیر
ز تخم هلیسون و تخم پیاز — ز تخم کزر جمله را خورد ساز
بکن زردهٔ تخم مرغان خمیر — مر این جمله با زرده ای بی نظیر
عسل را و آرد نخود اندر او — بمعجون سازد همین خور ازو
تو پیش از غذا سیر میخور ازان — که باشی بشهوت به از نوجوان
کند پشت و کرده را همچو سنک — چه رستم شود شیر نر وقت جنک
زنان نزا تو خوشنود سازی بسی — نخواهند ایشان بجز تو کسی

## در قوت باه و لذت مجامعت

اکر خایهٔ کرک و روغن بهم — بمالیده موجود آرد بهم
بوقت دخول او نهد بر قضیب — در او دارچینی بود یک نصیب
چو این میخ اندوده اندر منی — فرو برده باشی که کفتم همین
زن از بهر تو جان فدا میکند — ز مجموع مردا حتما میکند

در قوت



## در قوت باه و افزونی لذت جماع

وکر خوایهٔ کربه با بد سیاه — بماله بیفزایدش ...
نخواهند جز اینچنین کس زنان — مر این نکتها را ز تشخیص

## در لذت مجامعت

وکر آب پشت کسی کم شود — زن لذتی جانش با غم شود
عسل بایدش خورد با شیر کرم — که کردد قوی پشت آن طره نرم

## ایضاً له

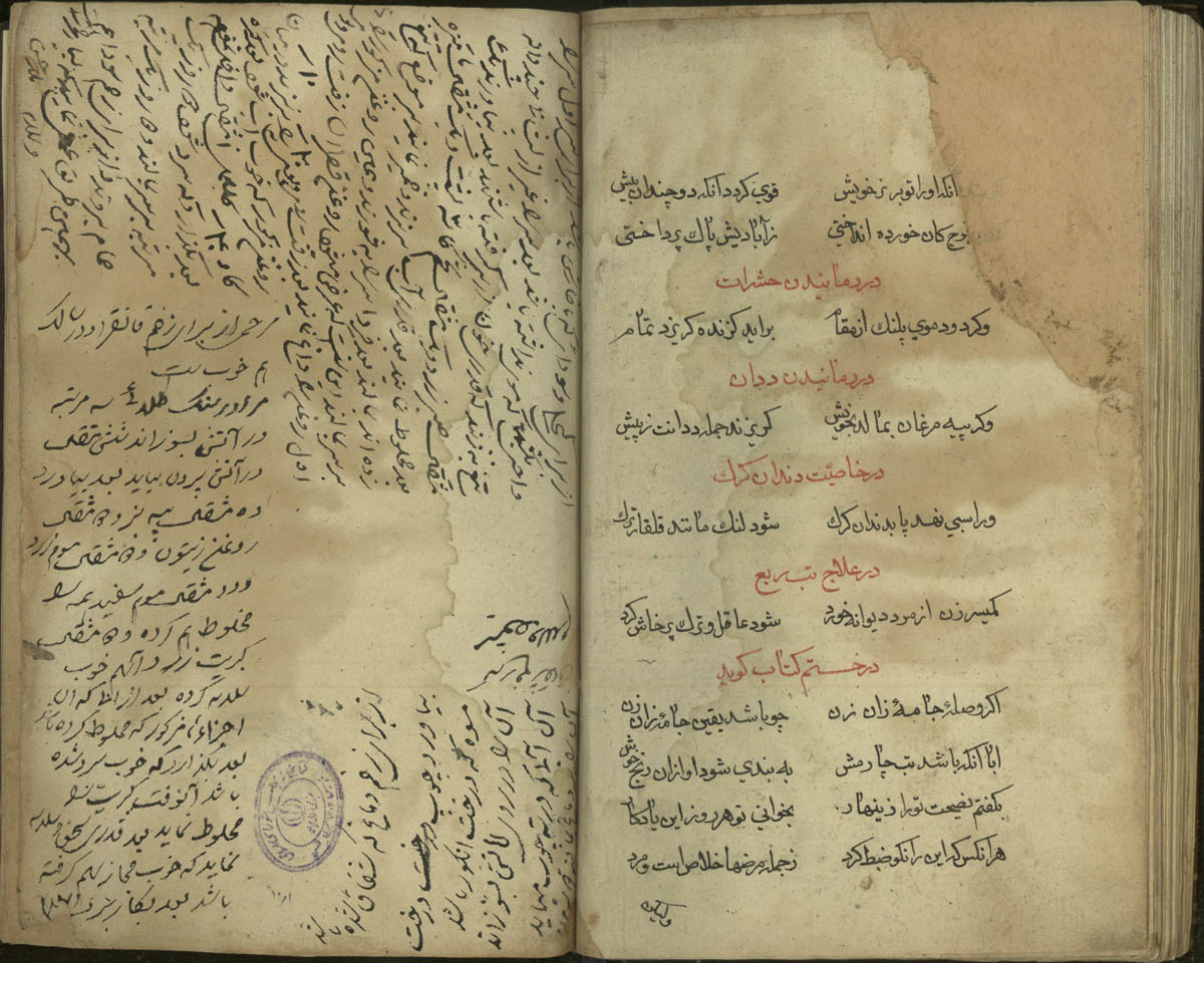
دکر دارچینی بکوبد نکو — بهنکام شهوت نشاند بر او
کند میخ او و سوراخ مار — ربایدش جان دل زن قرار
شود عاشق آنکس از جان و دل — نخواهد جز او را از آب و کل

## ایضاً له

دکر خایهٔ کرک وکر بد کسی — بمالد عصا را بشهوت بسی
زن از بهر آنکس شود بیقرار — نخواهد جز او را در آغوش یار

## ایضاً له

اکر زهرهٔ کاو ماده کسی — بشب پره و عنکبوت رسی
بسوزان تو آن هر دو را خورد کن — بهنکام صحبت در آن زهر کن



انکه اورا تو بر زخویش | قوی کردد انکه دو چندان بیش
...وج کان خورده اندا خنی | زآبادیش پاک پرداختی

در رماندن حشرات

وکرد ود موی پلنک ازمقام | براید کزنده کریزد تمام

در رماندن ددان

وکر پیه مرغان بمالد بخویش | کریزند جمله ددانت زپیش

در خاصیت دندان کرک

وراسبی نهد پا بدندان کرک | شود لنک مانند قلقار ترک

در علاج تب ربع

لمیسر زن ازمرد دیوانه خورد | شود عاقل وترک پرخاش کرد

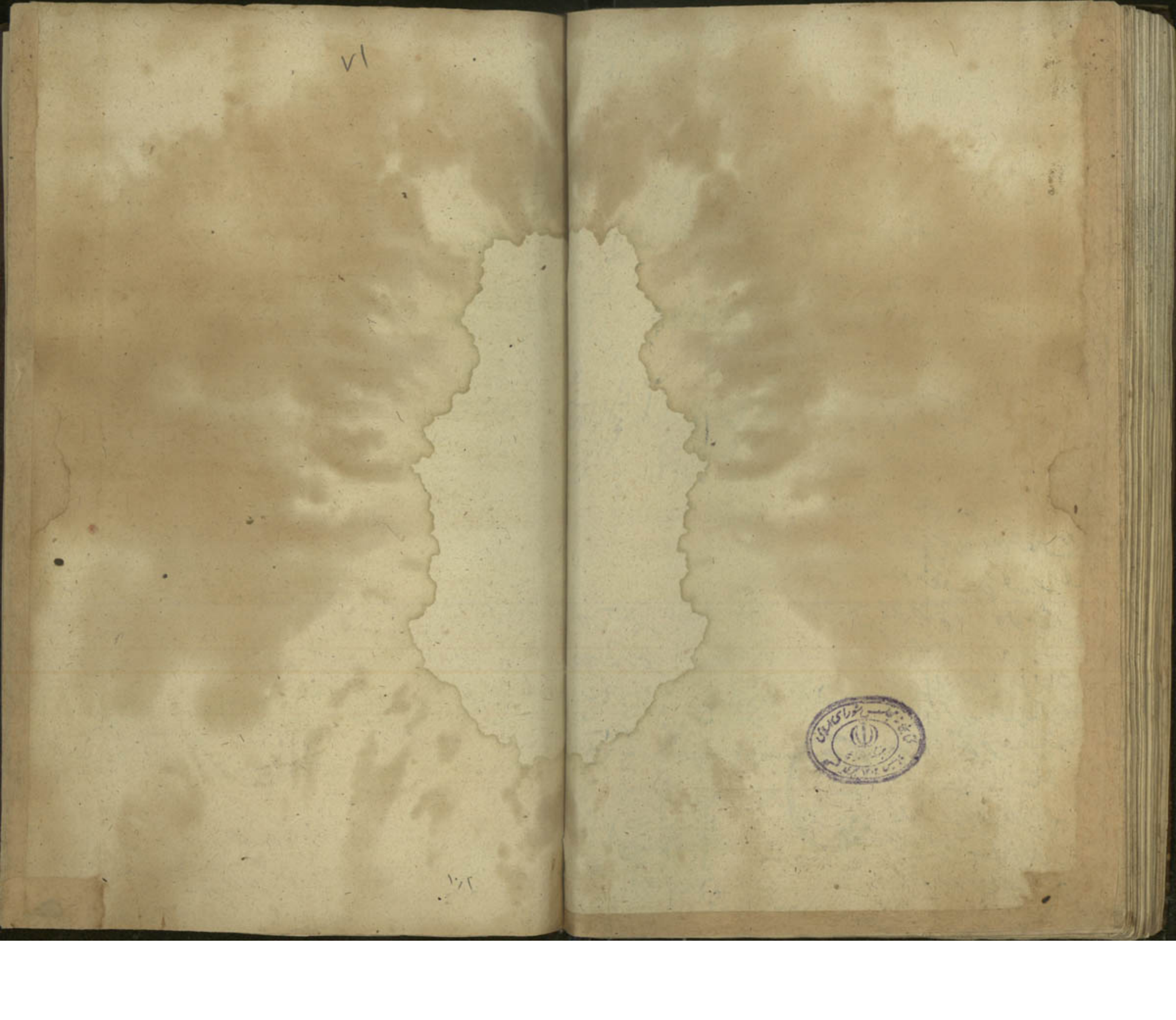
در ختم کتاب کوید

اکر وصله جامه زان زن | چو باشد یقین جامه زان زن
ابا انکه باشد تب چارمش | به بندی شود او ازان رنج خوش
بکفتم نصیحت ترا زینهار | بخوانی تو هر روز این یادکار
هر انکس که این را نکو ضبط کرد | زجمله مرضها خلاص است مرد

ولکیه

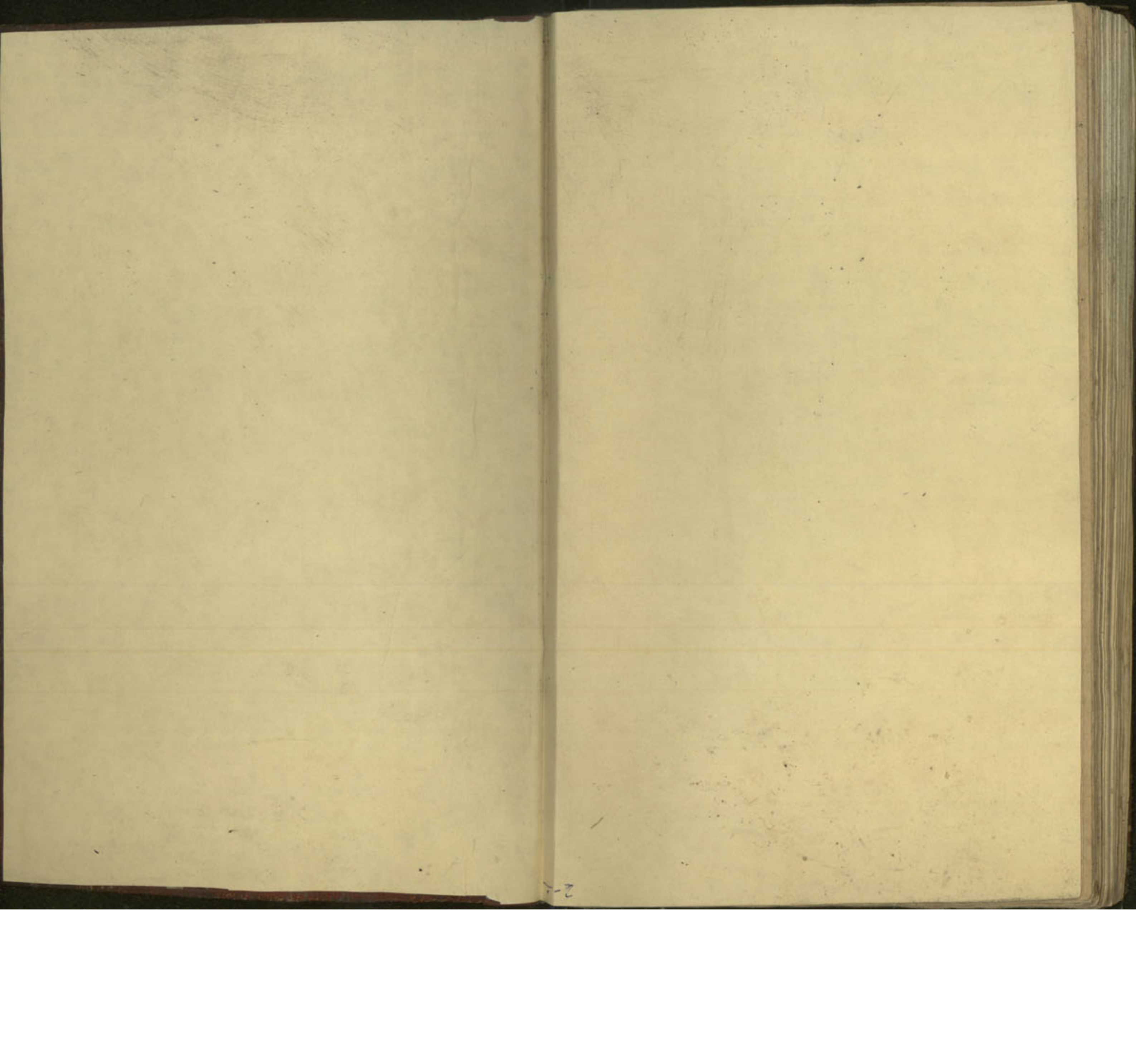
---

برای زخم قانقرا دوای که هم خوب است
مرداسنک ... سه مرتبه
در آتش بسوزانند تنی ترقی
در آتش بیرون بیاید بعد بیاورد
ده مثقال پیه بز و دو مثقال
روغن زیتون و دو مثقال موم زرد
و دو مثقال موم سفید همه را
مخلوط کرده و دو مثقال
کبریت زرد آنهم خوب
سائیده کرده بعد ازانکه آن
اجزاء مذکور که مخلوط کرده تا
بعد بکذارد که خوب سرد شده
باشد آنوقت کبریت را
مخلوط نماید بعد قدری سحق سائیده
نماید که خوب همه را گرفته
باشد بعد بکار ببرد ۱۲۶۱




٧٢







خطی
۳